



جستاری در بحران‌ها
و رکودهای اقتصادی سرمایه‌داری

به کوشش
دکتر بهروز آرمان

جستاری در بحران‌ها و رکودهای اقتصادی سرمایه‌داری

"آدمیان همواره یک طبیعت تاریخی دارند
و یک تاریخ طبیعی"

در این تاریخ طبیعی
در یک سوی آدمی و کارش
و دگرسوی طبیعت و موادش جای می گیرند،
بازه های گوناگون تاریخ آدمیزادی
در پیوند تنگاتنگ اند
با دگرسانی آدمی و کارش
و واگردانی طبیعت و موادش.

دانش

بویژه دانش اجتماعی
آنگاه برآستی دانش است که
بر این دگرپرسی ها
و نیز قانون های طبیعی
بنگردد و فرابالد.
دانش آدمیان را نیز
چون آدمیان
هم طبیعت تاریخی ست
و هم تاریخ طبیعی.

استوار بر دانشی
طبیعی و آدمی خوی
طبیعت و کارگر سوی
می شاید و می باید
جهانی هموندانه سازید
دمساز این بازه ی تاریخی.

ماییم

ما خردورزان بی آز و با توانیم
آفریننده ی آن.

جُستاری در بحران ها
و رکودهای اقتصادی سرمایه داری
به کوشش دکتر بهروز آرمان



ABGIN PUBLISHING

GERMANY

YEAR 2025

JOSTARY DAR BOHRANHA VA ROKUDHAYE EGTESADIYE SARMAYEDARY

ECONOMIC AND SOCIAL RESEARCH

BEHROOZ ARMAN

ISBN: 978-3-910926-00-4

انتشارات آبگین

شماره ثبت انتشارات آبگین در آلمان ۱۶ P ۰۲-۶۵۳۰۲-۱۶۰-۰۹

شماره شابک: ۹۱۰۹۲۶-۰۰-۴-۳-۹۷۸

جستاری در بحران ها و رکودهای اقتصادی سرمایه داری

پژوهش اقتصادی-اجتماعی

بهرروز آرمان

آلمان فدرال

سال ۲۰۲۵ میلادی

سال ۱۴۰۴ خورشیدی

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است

www.b-arman.com

فهرست

۷	پیش گفتار
	بخش یکم: کنکاش ها
۹	بحران های چرخه ای سرمایه داری
۲۶	یادداشت ها
۳۰	لگام گسیختگان بحران ها و رکودهای اقتصادی
۳۶	یادداشت ها
۴۲	چگونه می توان رکود اقتصادی را جلوگیری کرد؟
۵۰	"مازاد مصرف" یا ویژه-اقتصاد "نپی"
۵۶	"معجزه دوم" راهبندی بر ویژه-اقتصاد "نپی"
	بخش دوم: شماری از داده ها و سندها
۶۳	خصوصی سازی نفت و رشته های در پیوند با آن
۶۵	خوراک ارزان پتروشیمی ها
۶۷	کوچک سازی دولت و جنگ بر "سهم" از آن
۷۳	برجام هایی که بازخوانده می شوند
۷۴	چه دارایی های همگانی را بر باد می دهند
۷۵	نهاد پادشاهی به جای نهاد پرستشگاهی
۸۶	رفرم ارضی نهاد پادشاهی
۸۹	آغاز برش چهارم نوسازی سرمایه داری استعماری

بخش سوم: نیم نگاهی به جنبش کارگری

- ۹۳ در شهر صنعتی آبادان چگونه پیمانکاری ها برچیده شدند
- ۹۸ سه گرایش خطرناک
- ۱۰۱ برنامه هایی که هنوز روزآمد هستند
- ۱۰۵ پیرامون شیوه نگارش
- ۱۵۵ از کتاب های نویسنده
- ۱۵۷ سرچشمه ها

به جای
پیش‌گفتار

"تولید سرمایه داری، فن آوری و درآمیزی اجتماعی روند تولید را تنها فرامی‌بالد، تا با آن همزمان، سرچشمه‌های همه‌ی دارایی‌ها را به‌گور بسپارد: زمین و کارگران!"^۱

به دگرگفت، سامانه‌ی سرمایه داری، بدون بهره‌کشی لگام‌گسیخته‌ی طبیعت، بویژه برای دستیابی به موادخام، نمی‌تواند یکان‌های اقتصادی بر بهره‌کشی لگام‌گسیخته‌ی کارگران استوارش را، بر پای دارد.

برجسته‌ترین سرچشمه‌ی افزا-ارزش‌رباییده و به‌سترگ سهامداران انحصارها سپاریده، در سرمایه داری "بسا انحصاری" آستانه‌ی سده‌ی بیست و یک میلادی، از راه بهره‌کشی لگام‌گسیخته‌ی کارگران و نیز بهره‌کشی طبیعت (به دسترسی موادخام) در کشورهای بالنده (رو به رشد) فراهم می‌گردد. در بیشتر کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه داری، هم به

کاهش نسبی شمار کارگران صنعتی، و هم به کمبود موادخام برمی‌خوریم.

به باژگون آن، شمار کارگران صنعتی و ناصنعتی در کشورهای بالنده بیشاکم شتابان برمی‌افزاید (ویژگون در یکان‌های سراسر است و ناسراسر است وابسته به موادخام و نیز صنایع مونتاژی-زنجیره‌ای)، و شمار و اندازه‌ی موادخام رسانیده به انحصارها برمی‌گوالد (رشد می‌کند).

بخش برجسته‌ی نیروی کار ارزان و هم چنین موادخام ارزان انحصارها، همانا افزا-ارزش کار و بهره‌ی زمین، از گذارهای بساگونه و فرایچیده، در کشورهای بالنده است که فراچنگ می‌آید. لگام گسیخته‌ترین بهره‌کشی از نیروی کار و افسار دریده‌ترین پیامدهای بهره‌کشی از طبیعت را، آنجاست که می‌بایست جست.

از دیدگاه تاریخی، انباشت یا رُباش سرمایه‌ی "نخستین" (یا "بدوی") و هم چنین سرمایه‌ی "پسین" در پیوستارهای سرمایه‌داری "ناانحصاری" (تا پایان سده‌ی نوزده میلادی) و "انحصاری" (از آغاز سده‌ی بیست میلادی)، نه تنها از راه بهره‌کشی کارگران، بلکه در کنار آن، بویژه از گذار چپاول‌داری‌ها و موادخام سرزمین‌های رُباشیده یا استعمارزئیده‌ی چارسوی سپهر فرادست می‌رسید.

سامانه‌ی آنارشئیستی-کوماندویی سرمایه‌داری "بساانحصاری" (از آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی) نیز بر این دو پای است که می‌ایستد.

بحران‌های چرخه‌ای سرمایه داری

کما بیش همزمان با تدارک بزرگترین رزمایش اروپایی ناتو پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم با همکاری سی و هفت هزار سرباز امریکایی، رزمایش بزرگ ناتویی‌ها در آسیای جنوب خاوری، بالاگرفتن درگیری‌ها میان ترکیه‌ی ناتویی و روسیه در سوریه (گاهنامه‌ی آلمانی یونگه ولت، درگیری‌های آن کشور را "جنگ کوچک جهانی" خوانده بود)، و بویژه رکود شتابان تر اقتصادی در کشورهای سرمایه داری (اقتصاد ایتالیا و بسیاری از دگرکشورهای اروپایی در پایان سال دو هزار و نوزده میلادی عملاً فروپاشیده بودند، و بخش تولیدی نامیلیتاریستی آلمان، توانمندترین اقتصاد بازار مشترک اروپا، چندین فصل در رکود فرورفته بود)، بیماری آژیرناک "کرونا" در سال دو هزار و بیست میلادی چین را درنوردید و گاماگام دگرکشورها را فراگرفت.

در پی آن، بار بحران ساختاری اقتصادی و بزرگترین ریزش بازار بورس پس از سال ۱۹۸۷ میلادی بر دوش بیماری "کرونا" نهاده شد، و سپس، فشارهای اقتصادی دردناک‌تر به "پایینی" ها و "کمک" های مالی زفت‌تر^۱ به "بالایی" ها، برافزایید: تنها در امریکا و آلمان بحران زده (از ایتالیا و یونان و دگره درگذریم که سال‌هاست ورشکسته‌اند و آشوبیده، و اینک ورشکسته‌تر و بدهکارتر)، آنهم فقط در آغاز کار، برنامه ریزی برای "کمک" های چند هزار میلیارد دلاری به کنسرن‌ها، و دنبال‌گیری سیاست‌های اقتصادی استوار بر بدهی‌های بی‌بندوبارانه و خصوصی سازی‌های لگام‌گسیخته و ریاضت‌کشی‌های کمرشکنانه.

چه "کمک" هایی دوخت و دوز می‌شدند

در کشورهای سرمایه داری "کمک" ها و "کمک-سبد" هایی که از راه‌های گوناگونی چون قرضه‌های دولتی، "یاری" بانک‌های مرکزی کشوری-منطقه‌ای، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، "وام" های گوناگون کانون‌های مالی و بخش خصوصی، سرمایه‌های برون-کشیده از شمار چشمگیری از کشورهای بالنده (رو به رشد) یا کشورهای "ناهمخوان"، مالیات‌های گردآمده‌ی پیش‌ابحران بویژه در کشورهای کمتر بدهکار، "صرفه جویی" های برآمده از کاهش هزینه‌های جاری و تپانش ریاضت‌های اقتصادی در کوران بحران، دارایی‌های برون‌کشیده از حساب‌های بانکی و سبدهای بازنشستگی-بیکاری "پایینی" ها، و بساراه‌های نـو و کهنه‌ی پوشا و ناپوشا، دوخت و دوز می‌شدند، "کمک" هایی بودند از سوی "دولت سرمایه داران انحصارگر"

^۱ ستبر، درشت، هنگفت

برای انباشت بیش‌تر سرمایه‌ها و کنترل افزایش‌گرانه‌ها در دست سترگ-سهمداران کنسرن‌ها و بزرگ-دارندگان بازارها، در نوبازهای چرخه‌ای کمابیش ده ساله‌ی بازتولید سرمایه داری جهانی، آنهم ویژگان در متروپل‌های کشورهای پیشرفته.

نوبدهی‌های دولتی پیامد این "کمک"‌ها (تنها در آغاز کار، بیش از ده هزار میلیارد دلار در کشورهای سرمایه داری، همانا دو برابر "کمک"‌های داده شده در بحران اقتصادی سال دو هزار و هشت میلادی)، بویژه از راه دریافت مالیات‌های آینده‌ی بدست آمده از کار "پایینی"‌های درون و برون مرز بازپرداخت خواهند شد.

در نمونه‌ی آلمان، توانمندترین اقتصاد بازار مشترک اروپا و با سهمی سی درصدی در آن، بازپرداخت‌ها ویژگان از سه راه می‌بودند:

افزا-ارزش (ارزش افزوده) کار کارکنان ساکن کشور، افزا-ارزش کار کارکنان موقتی اروپای خاوری، و افزا-ارزش کار کارکنان تولید-زنجیره‌های جهانی.

بدون بهره‌گیری از نیروی کار پیاپی ارزان‌تر شده‌ی ساکن کشور، سودستانی از نیروی کار موقت بسارزان اروپای خاوری (که گاه به کشاکش‌های تند میان سرمایه داران آلمان و فرانسه بر سر "سهم" از این "نعمت" می‌انجامد)، و بهره‌کشی‌گاه دمنشانه از نیروی کار بسیار ارزان تولید-زنجیره‌های جهانی، انباشت سرمایه‌های چشمگیر در دست "بالایی"‌ها ناشدنی می‌باشید، و بازماند یا مازاد سترگ‌بازرگانی برون مرزی دست‌نیافتنی می‌بود (آلمان دارای بازماند یا مازاد بزرگ‌بازرگانی برون مرزی از راه صادرات کالاهای تولیدی می‌باشید، و کم‌ماند یا کسری کوچک در بخش خدمات).

"کمک" های داده شده به میلیاردرها و کلان میلیونرهای بزرگ-سهامدار کنسرن‌ها برای گذر از بحران (که بیشتر بدهی های دولتی تازه اند) و سودهای فروان در بازه‌ی شکوفایی یا رونق را تضمین می‌کنند، نه از جیب "بالایی" ها، بلکه از مالیات "پایینی" ها، بازپرداخت می‌شوند. بنا به آمارهای اقتصادی آلمان، درصد مالیات دریافتی از سرمایه داران شرکت‌ها در کل مالیات‌ها، علیرغم کوشش سوسیال دمکرات‌های چپ و چپ‌ها و دگره برای افزایش سهم آنان در بودجه‌ی دولتی، بساناچیز است.

"سبد" های برنامه ریزی شده برای "کمک" به کشورهای آسیب دیده‌ی بالنده (رو به رشد)، یا به کشورهای کم توان بازار مشترک اروپا نیز، که وابسته اند به "رفرم" های اقتصادی دیکته شده از سوی انحصارهای فراملی، نه تنها به بدهکارتر و ریزه خوارتر و وابسته تر شدن کوچک-اقتصادها می‌انجامند، بلکه از جیب "پایینی" های نادارترین کشورها بازپرداخت خواهند شد. برای نمونه بنا به ارزیابی مرکز پژوهشی اروپا، "ست-ا-و"، بزرگترین پرداخت کنندگان "کمک-سبد کرونایی" یا "برنامه‌ی مارشال" هفتصد و پنجاه میلیارد یورویی پیشنهادی فرانسه-آلمان، نادارترین کشورهای اروپایی خواهند بود.

"کمک" ها و "کمک-سبد" های گوناگون دوخت و دوز شده برای بدهکارتر کردن کوچک-اقتصادها، به انباشت بیشتر سرمایه در دست بزرگ-اقتصادها، توانگیری افزون تر تکابنگاه‌ها، و انحصاری شدن بیشاتر رشته های اقتصادی، بویژه در متروپل‌ها، می‌انجامند.

بنا به داده های اقتصادی، میان سود بدست آمده یا افزایش سرمایه‌ی میلیاردرها و کلان میلیونرها در بازه‌ی میان دو بحران چرخه‌ای در متروپل‌ها، و اندازه‌ی "کمک" های دولتی داده شده به کنسرن‌ها در همین بازه، پیوستگی و تناسبی است تنگاتنگ.

بلعندگان "کمک" ها

بخشی از "کمک" های از جیب "پایینی" ها، در کوران رکود با نهان-نام یا اسم مستعار "دولتی کردن" (آنهم تنها در بازه ی زیاندهی و نه سودرسانی) به سوی شرکت هایی رفته و خواهد رفت که ورشکسته اند یا شیره کشیده، باری، باییده و ضروری اند برای زنجیره های تولیدی.

نزدیکا در همه ی کشورهای سرمایه داری این روند همراه است با لگدمال کردن بیشتر دستاوردهای جنبش کارگری در زمینه ی کار و نهادهای اجتماعی، و بالا کشیدن شتابان تر پس اندازهای کارگران و مزدبگیران و رنجبران در پهنه ی خدمات اجتماعی. در پی خصوصی سازی ها در چند دهه ی گذشته، تنها در آلمان چیزی نزدیک به هزار و پانصد میلیارد یورو از پس اندازهای بازنشستگی توده ها به "کمک" مصوبه های گوناگون دولتی-بازارمشرکی، حتی پس از بحران هشداردهنده ی سال دو هزار و هشت میلادی، نامسئولانه و سوداگرانه به کازینوهای مالی یا بازارهای بورس کشانده شده اند. تاخت های تند به "سبب بیکاری" کارگران و مزدبگیران نیز فراشتافته است.

به دگرگفت، "کمک" های برنامه ریزی شده از سوی "دولت سرمایه داران انحصارگر"، بیشتر به معنای گردن گرفتن بدهی های یکان های سترگ خصوصی از جیب "پایینی" هاست در واره ی ورشکستگی یا ناسودهی.

دگربخش "کمک" ها به سوی کنسرن هایی رفته و خواهد رفت که واره ی استهلاک ماشین آلات و تکنولوژی های کارگرفته یا "سرمایه استوار" شان، که با نگرش به بحران های بزرگ چند دهه ی گذشته می بایست کمابیش میانگینی ده ساله داشته باشند (در پاره ای رشته ها کوتاهتر، در شماری

بلندتر) و هم-درازای و هم-طول این بحران‌های بزرگ چرخه‌ای-ساختاری سرمایه داری هستند، پایان گرفته است.

این شرکت‌ها نمی‌خواهند و گاه نمی‌توانند با هزینه‌ی خود خط تولیدها و تکنولوژی‌های‌شان را در کوران بحران، سودآور و روزآمد و رقابت‌پذیر کنند، چرا که در واره‌ی شکوفایی (رونق)، همانا در بازه‌ی سوددهی پس از نوسازی ماشین‌آلات و تکنولوژی‌ها، به جای انباشت بایسته‌ی دارایی‌ها، افزا-ارزش‌کار کارگران و کارکنان یکان‌های اقتصادی را از گذارهای بساپیچیده و بساگوناگون "قانونی" و ناقانونی، از آن میان، از راه بازارهای بورس به جیب‌میلیاردرها و کلان-میلیونرها ریخته‌اند (برای نمونه، رکورد تاریخی پرداخت "ویژه سود" کنسرن‌ها به سهامداران در آلمان در سال‌های رکودزده‌ی ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ میلادی، آنهم ویژگان به ۲۰۰ میلیارد و ۲۲۰۰ کلان-میلیونر سترگ-سهامدار، که به یاری "کمک"‌های دولتی از جیب "پایینی"‌ها در کوران بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۹، توانسته بودند افزودارایی‌ای داشته باشند در مرز ۱۵۰۰ میلیارد یورو میان سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ میلادی).

شماری از آنان در واره‌ی رکود و نیز کمی پیش از آن، یا به "ایمن" کردن دارایی‌ها و سهام‌ها رومی‌آورند، یا به شکار "ورشکستگان" و "ورشکاندگان" می‌روند.

در بحران‌های چرخه‌ای، برخی از دولت‌ها با دیدبانی نخستین نشانه‌های رکود بزرگ اقتصادی، همانا چندین فصل یا سال پیش از ریزش بازارها، از سویی ریاضت‌ها را بیشاتر می‌کنند و از تقاضای بازار داخلی می‌کاهند، و از دگرسویی بر دامنه‌ی صادرات می‌افزایند، تا با دستیابی به **بازماند** یا مازاد بازه‌ای بودجه از جیب "پایینی"‌های درون و برون مرزی، به جای کم ماند یا کسری مزمین و همیشگی بودجه، پاره‌ای از هزینه‌ی نوسازی

ماشین آلات و تکنولوژی‌های یکان‌های زیرست میلیاردرها و کلان میلیونرها را در واره‌ی رکود بر دوش کشند (همانگون که در مازاد بودجه‌ی دولتی آلمان در درازای پنهان-رکود چندفصلی پیش از بحران اقتصادی در سال دو هزار و نوزده میلادی، درنگریستیم).

بخش بزرگتر آن از راه بدهی سازی‌های دولتی بی بند و بارانه دوخت و دوز می شود (برای نمونه تنها در یک "سبد کمک" مصوبه‌ی دولت آلمان به ارزش ۱۳۰ میلیارد یورو، بیش از ۵۰ میلیارد یورو با نام "سبد آینده" برای نوسازی تکنولوژی‌ها و خط تولیدهای آینده هزینه خواهد شد، نزدیک به ۱۰ میلیارد یورو آن به صنایع "شتابان-بازدهنده" خواهد رفت، و بخش دیگر آن نیز بیشتر "کمک"‌هایی خواهند بود به کنسرن‌ها برای گذر از بازه‌ی رکود).

پاره‌ی چشمگیر دیگر "کمک"‌ها به کنسرن‌ها (بخوان: میلیاردرها و کلان-میلیونرها)، سرراست از جیب کشورهای بالنده (رو به رشد) اندوزش و تامین شده و خواهد شد، ویژگیان از توشه‌ی کشورهای نفتی-گازی جهان. فروافتی یکباره‌ی بازار بورس نه با پیدایی بیماری "کرونا" در چین، بلکه پس از بالاتر گرفتن درگیری‌های نفتی میان عربستان و روسیه بر سر "سهم" در بازار جهانی و روآوری عربستان به صدور ارزان و فراوان نفت که شرکت‌های کشتیرانی را به سود چشمگیر رساند، پدیدار شد.

کاهش بهای انرژی (برای نمونه ونزوئلا ناچار شد، در بازه‌ای، نفت را بشکه‌ای پنج دلار بفروشد و شماری از کشورها حتی به رایگان) که به کاهش بازه‌ای بهای بخش چشمگیری از مواد خام کشورهای بالنده (رو به رشد) خواهد انجامد، "کمکی" است ناآشکار به کشورهای آشوب زده‌ی نیازمند به مواد خام برای برون رفت از واره‌ی رکود، آنهم با نوسازی‌ها و نوترازی‌ها و نوزنجیزه سازی‌های کم هزینه.

"شگفتی" اقتصادی کشورهای جنگ‌زده‌ی اروپای باختری پس از بحران بزرگ اقتصادی میانه‌ی سده‌ی بیست‌میلا‌دی نیز، بیش از آنکه بهره‌ستنده باشد از "طرح مارشال" امریکایی، به‌رمند بود از بهای ناچیز طلای سیاه کشورهای نفتخیز، در برابر بهای بالای کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی.

سهم کمپلکس‌های نظامی-صنعتی

بخشی از "کمک"‌ها به سوی کمپلکس‌های نظامی-صنعتی رفته و خواهد رفت، با آنکه رشته‌هایی اند که هم‌اره از یارانه‌های گوناگون ناهان و نهان "دولت سرمایه‌داران انحصارگر" بهره‌ستنده اند (تنها یک نمونه: برنامه ریزی در راستای سرمایه‌گذاری پرهزینه برای ساختن بمب افکن اتمی تازه‌ی ناتو، آنهم درست در دوران بحران کرونا).

انگیزه‌ی آن، از آن میان، بالاتر گرفتن درگیری‌ها و تنش‌ها بر سر "سهم" از تولیدها، بازارهای فروش، راه‌های ترانزینی، امکان‌های سرمایه‌گذاری و مواد خام پس از پایان یافتن واره‌ی رکود است که با شکوفایی (رونق) و تولید بیشتر همراه خواهد بود و در درازای آن سرمایه‌داران چارسوی سپهر، ویژگان متروپل‌ها، سودهای سترگ جیب خواهند زد.

رکود اقتصادی آغاز و پایان‌بازه‌ی اصلی بازتولید چرخه‌ای آنا‌رشیستی در پیوستارهای سرمایه‌داری است.

در این آنا‌رشیسم ناخونبار یا خونبار، نوسازی‌ها و نوترازی‌ها و نوهوموزنی‌ها و نوزنجیره‌سازی‌ها در درون یک رشته و نیز در میان رشته‌های گوناگون اقتصادی، هم در گستره‌ی کشوری و هم در پهنه‌ی

فراکشوری، پرداز می خورد، و نودرآمیزی های انحصارگرانه تر کشوری- منطقه ای- جهانی برنامه ریزی می شوند.^۲

در کوران بحران آنارشیستی-کوماندویی سرمایه داری بسانحصاری، نه تنها کارگران و مزدبگیران بی چیزتر و بی پناه تر می شوند، بلکه خردپیشه گان و بخشی از سرمایه داران کوچک و میانه نیز بیشاتر بلعیده می شوند تا سامانه ی سرمایه داری انحصاری تر و گستاخانه تر و جنگورانه تر شود.

بحران های چرخه ای و میلیتاریسم

آنارشیسم لگام گسیخته ی سرمایه داری انحصاری که ویژگان در بازه ی رکودهای ژرف چرخه ای برمی تابد، می تواند اقتصاد میلیتاریستی گسترده تر پی داشته باشد و به سیاست های گوناگون ناسیونالیستی یا شوینیستی یا فاشیستی بیش از پیش بگراید، تا با یاری آن، بهره کشی ها و دست درازی ها و کشورگشایی ها و منطقه ی نفوذ آفرینی ها و مستعمره سازی ها و ریزخوار آفرینی های آینده را زورمندانه تر کاربُردی کند.

میلیتاریسم سودزای برای کنسرن های بین المللی، و تقاضا افزای برای بازارهای سرمایه داری، دهه هاست که به سانه ی ابزاری برای بازآفرینی هموزنی و همترازی لرزان میان تولید و مصرف در اقتصاد سرمایه داری، چه در واره های رکود چرخه ای، و چه در بازه های شکوفایی که همراه است با رکود نهان و کهنه (مزمّن)، نقش برجسته تری می آفریند، بر پیوندارها و مناسبات سیاسی کشوری-میاناکشوری بیشاتر برمی چیرد، به نظامی کردن افزونتر زندگی اجتماعی با فروش جنگ ابزار به شهروندان از

"ترس تروریسم" یا صادرات جنگ افزار به دولت‌ها برای برخورد با همتایان و هم‌وردان می‌انجامد، و جامعه‌ها را تندخوی تر و آشوبیده تر و جنگ زده تر می‌کند.

پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی، میلیتاریسم سودزای برای کنسرن‌ها، ویژگان تکابنگاه‌های پیوسته و وابسته به کمپلکس‌های نظامی-صنعتی، فراتر گسترده، چرا که شکوفایی یا رونق چندانی در بخش چشمگیری از بازارهای فروش نامیلیتاریستی با افزایش پدیدار نشد، بلکه جنگ بر سر بازارها برای برون رفت از بحران افزایش سرمایه داری بربالید.

در همه‌ی سال‌های میان ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۹ افزایش تولیدی در کنار بیکاری نهان و ناهان نیروی کار در کشورهای سرمایه داری پابرجای ماند.

روآوری بیشتر به سیاست‌های میلیتاریستی در آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی، زمینه‌چینی‌هایی هستند اقتصادی، سپاهی، دانشی، فرهنگی، اخلاقی برای رویارویی با ستیزهای تیزتر طبقاتی در درون مرز از سوئی، و درگیری‌های تندتر سهم-خواهانه در برون مرز از دگرسوئی.

در این راستا کمپلکس‌های نظامی-صنعتی ویژجایی دارند. آنان دهه‌هاست به سترگ-پایه‌های اقتصادی "دولت سرمایه داران انحصارگر" فرارویدده اند، و ویژگان در آمریکا (از دهه‌ی هفتاد میلادی و بویژه پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی) و آلمان (ویژگان از آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی)، دو کانون بزرگ بورژوازی گیتی، زورمندانه جاسازی شده اند.

با بالاتر گرفتن بحران ساختاری در پیوستارهای سرمایه داری و تندتر شدن نبرد کار و سرمایه در گستره‌ی کشوری-فراکشوری، سخنگویان

کمپلکس‌های نظامی-صنعتی و بخش‌های بازرگانی-پژوهشی-خدماتی-کشاورزی نزدیک‌بدانان، گاماگام در زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی (از آن میان رسانه‌های گوناگون نو یا کهنه‌ی همگانی) همه‌ی کشورهای سرمایه داری، نقش دراندازانه تری می‌آفرینند.

به دگرگفت، در آستانه‌ی سده‌ی بیست و یک میلادی بورژوازی بساانحصاری میلیتاریستی، کمابیش همیشه، سخن نخستین را می‌گوید و برز آغازین را می‌ورزد.

میلیتاریسم، بهره برداری گسترده از نیروهای سپاهی-امنیتی در سیاست درمرزی و فرامرزی "دولت سرمایه داران انحصارگر" بویژه برای دستیابی به آماج‌های اقتصادی است. میلیتاریسم بخشی است از سیاست روزمره‌ی پوپولیستی، پنداربافانه، تاختورانه، آدمی ستیزانه، آزادی زُدایانه و امنیتی بورژوازی بساانحصاری.

بورژوازی انحصارگرای مالی-بازرگانی-صنعتی-خدماتی-کشاورزی-بوروکراتیک که در آن سرمایه و الیگارشی مالی نقش بالای می‌آفریند، سراسر است یا ناسراسر است، از راه چیرگی بر کمپلکس‌های نظامی-صنعتی و نیز بهره‌گیری از سفارش‌های دولتی ایمن و کلان، سودهای هنگفت به جیب می‌زند.

"دولت سرمایه داران انحصارگر"، بساگاه چهره‌ی نظامی‌اش را می‌پوشاند، باری، در کوران بحران‌های چرخه‌ای اقتصادی-اجتماعی، ویژگی‌های چشمگیر نبرد کار و سرمایه و به خطر افتادن‌داری‌های "مقدس" و ورجاوند "بالایی" ها از سوی "پایینی" ها، از چهره‌اش روشن تر نقاب برمی‌کشد، با نهادهای توده‌ای ستیزنده تر درمی‌افتد، زندگی اجتماعی را گستاخانه تر چنگ می‌گیرد، و یکان‌های اقتصادی را زورمندانه تر به ارابه‌ی کمپلکس‌های نظامی-صنعتی می‌بندد:

امنیتی-پلیسی کردن زندگی فردی و اجتماعی، کنترل نهادهای اجتماعی و سازمان‌های سیاسی، واگردانی بنیادهای دولتی و قانون‌گذاری و دادگستری، کنترل "صنعت بزرگ جنگ" و تولید جنگ افزار، دیدبانی بر توانایی درونی برای برگرداندن کوتاه‌گام خط تولید رشته‌های گوناگون در خدمت اقتصاد همه سویه‌ی جنگی برای ویژه‌نگام‌ها، گسترش رشته‌های وابسته به تولید جنگ افزار، و نیز آزمایش شیوه‌های گوناگون "مدیریت" یا سرکوب "پایینی"‌ها در صورت پیدایی جنبش‌های بزرگ اجتماعی.

این گونه آزمایش‌ها یا رزمایش‌ها با گذشت زمان بیشتر بکار می‌آیند، چرا که بنا به داده‌های تاریخی، میلیتاریزه‌تر شدن اقتصاد، کوتاه‌گام یا درازگام، پیامدهایی دارد چون:

افزایش چشمگیر بدهی‌های دولتی، گسترش نوصنایع جنگی و نورشته‌های وابسته بدان، کاهش تولید رشته‌های نانظامی، افزایش هزینه‌های سپاهی همراه با کاهش سرمایه‌گذاری‌های ناسپاهی، فروافتی یا فروپاشی سامانه‌ی مالی و بانکی همراه با گریز سرمایه‌های خارجی و بخشی از سرمایه‌های داخلی، کاهش درآمدها و تقاضاهای درمرزی، ژرفش بحران و رکود اقتصادی، ناداری و تنگدستی گسترده‌ی توده‌ها (ویژگان، کارگران و مزدبگیران و رنحبران و خردپیشه‌گان) در برابر دارامندتر شدن بزرگ-سرمایه داران پیوسته و وابسته به کمپلکس‌های نظامی-صنعتی، تیزتر شدن پیکار کار و سرمایه، و در پی آن، گرایش بیش‌تر به سیاست‌های ریاضت‌کشانه و دردآورانه‌ی کوماندویی در درون مرز برای کاهش هزینه‌ها، و گرایش‌افزاتر به سیاست‌های دست‌درازانه و ستیزه‌جویانه‌ی میلیتاریستی در برون مرز برای اندوزش و تامین هزینه‌های فزاینده‌ی اقتصاد جنگی-امنیتی.

میلیتاریسم سرمایه داریِ بساانحصاری، پیاپی روزآمدتر (از آن میان، دیجیتالی‌تر و فَنَمندانه‌تر) می‌شود، تا کاراتر و زُورتر داریک‌ها و مالکیت‌های "مقدس" و ورجاوندِ "بالایی"‌ها را از "خطر" پایینی‌های ناخرسندِ جهان ایمن دارد.

درازگاه‌ترین بحرانِ تاکنونیِ تاریخِ سرمایه داری

بحرانی که از پایان سده ی بیستِ میلادی از آسیای جنوبِ خاوری آغازید و بازارهای مالی و یکان‌های اقتصادیِ کشورهای سرمایه داری را توفان‌سای درنوردید، برای "درمان" خود از جیبِ کشورهای بالنده (رو به رشد) بیشاتر بر اقتصادِ میلیتاریستی استوارید و ویژگیان کشورهای نفتخیز را به خاک و خون کشاند، در سالِ دو هزار و هشتِ میلادی نخُستا بازارهای مالیِ جهان را درهم کوبید و سپسا بخش‌های تولیدی را در برگرفت، و در پایانِ سالِ دو هزار و نوزدهِ میلادی در بخش‌های تولیدی بازغُرید (همانگون که جداگان آوردم، اقتصادِ ایتالیا و بسیاری از دگرکشورهای اروپایی در پایانِ سالِ دو هزار و نوزدهِ میلادی فروپاشیده بودند، و بخشِ تولیدیِ نامیلیتاریستیِ آلمان، توانمندترینِ اقتصادِ بازارِ مشترکِ اروپا، چندین فصل در رکودِ شناور بود)، درازگاه‌ترین بحرانِ تاکنونیِ تاریخِ سرمایه داری است.

در هیچ یک از کشورهای سرمایه داریِ جهان در دو-سه دهه ی گذشته، علیرغمِ نوسازیِ چرخه ای ماشین‌آلات و تکنولوژی‌ها و فرازهایِ واره ای بهایِ سهامِ یکان‌های اقتصادی در بازارِ بورس که بیشتر وابسته بوده است به "کمک"‌های دولتی و بانک‌های مرکزی و دگره، شکوفاییِ (رونق) اقتصادیِ واره ی پیشین و افزاتقاضایِ چشمگیرِ کالاها پدیدار نشده است.

با ماندگاری مناسباتِ درمان ناپذیر سرمایه داری در جهان، و بدون دگرگونی های بنیادی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، ویژگان، همگانی-دولتی و دمکراتیزه کردن برجسته ترین بخش های مالی-بازرگانی-تولیدی-خدماتی-کشاورزی سودزای (و نه آنچه سوسیال دمکرات ها و چپ نماهای جهان می خواهند، همانا پیاده سازی بیشاتر سیاست مالی انبساطی وابسته به خرید کلان قرضه های دولتی از سوی بانک های مرکزی، بدون دگرگونی در مالکیت برجسته ترین و سودآورترین گلوگاه های اقتصادی)، و در پی آن، انباشت دارایی های همگانی (و نه خصوصی) بایسته-پیوسته، و به یاری آن، اندوزش و تامین هزینه ی نوسازی های چرخه ای ماشین آلات و تکنولوژی ها از سویی و هزینه ی خدمات اجتماعی رایگان یا بسارزان همگانی از دگرسویی، بی گمان این بحران دو دهه ای با نشیب و فرازهایی خواهد دنبالید و قربانی های بسیار خواهد گرفت، بویژه از لایه های "پایینی"، همانا کارگران و مزدبگیران و رنجبران (ما در این بازه، دانسته به آزمون های ارزنده ی کشورهای سوسیالیستی در برنامه ریزی ها و مدیریت های هموندانه ی اقتصادی برای پرهیز از پیدایی افزاتولید و افزاظرفیت و بیکاری، و رها از بحران های چرخه ای، آمازه و اشاره نکرده ایم، چرا که آماج سپسایب جنبش دادورانه ی کارگران و مزدبگیران و رنجبران اند).

بحران "دمکراسی" های بورژوایی - کمابیش و ویژگان از سال دو هزار و پانزده میلادی - که برآمد سیاسی بود از ستیز بیشاتر و تیزاتر کار و سرمایه، و در سال دو هزار و نوزده میلادی بسیاری از کشورهای صنعتی را دربرگرفت، و پس از ریزش بازار بورس در سال دو هزار و بیست میلادی کمابیش به "سپاهیگری" بورژوایی واگردید تا "ریاضت کوماندویی

بساسخت " را جای "ریاضت" های پیشین بنشانند، در پیوند است با این آشوبش و بحرانِ درازگاهِ بیمارِ اقتصادِ سرمایه داری.

پیامد این بازه ی درازبحرانِ سرمایه داری که همراه است با ستیزهای بیشتر سپاهی و جنگ های تندترِ بازرگانی و جنبش های تیزترِ کارگری-اجتماعی، هم اینک نمی توان به روشنی پیش دید، باری، بسیاری از داده ها نمایانگر آنند که ژرفای و پهنای آن بیشتر خواهد بود از آشوبِ اقتصادیِ سالِ دو هزار و هشتِ میلادی، و دردآورتر خواهد بود برایِ کارگران و مزدبگیران و خردپیشه گان در سنجش با بحرانِ پیشین.

بنا به پیش بینیِ موسسه ی پژوهشِ اقتصادی ای-وی-اف، آلمان، موتورِ بازارِ مشترکِ اروپا، در سالِ دو هزار و بیست میلادی کاهشِ رشدِ اقتصادی خواهد داشت که می تواند حتی بیشتر باشد از بزرگترین آشوبِ اقتصادیِ این کشور در دهه ی سی سده ی بیست میلادی.

بیهوده نیست که در کورانِ این آشوبش، سخنگویِ پارلمانیِ بخشِ سیاستِ داخلیِ حزبِ چپِ آلمان، از کارافتادنِ چند هفته ایِ پارلمان به انگیزه ی بیماریِ "کرونا" و بگاریگریِ "واژه های نظامی" از سویِ دولت‌مندان و دست اندرکارانِ راه، از سیاست های در پیش گرفته شده در سال ۱۹۱۴ میلادی و صدورِ فرمانِ "بورگ فریدن" ارتشیانِ آلمان، چندان دور ندانسته بود.

چالشی تاریخی

بدان آرزوی که این بار نیز چون واژه ی "خطر تروریسم"، کارگران و مزدبگیران و رنجبرانِ چارسویِ سپهر با یاریِ کوشندگان و آگاهان و کارشناسانِ مردمی، زودتر بر ترس های برانگیزیده برچیرند، و

توانمندان تر سامانه ی درمان ناپذیر سرمایه داری را به پرسشی تاریخی کشند.

چه آنان که بساخت می‌هراسند و بساگون می‌کشند، می‌هراسانند: در ایتالیا، سومین اقتصاد سرمایه داری بازار مشترک اروپا، به انگیزه ی نابسامانی کهنه و مزمن بخش درمانی و نارسایی مدیریت‌ها، تنها بیماران زیر شصت و هفت سال را در ویژبخش‌ها می‌پذیرفتند. این کمابیش فرمان مرگ بود به سالمندان، آنهم زمانی که کوبای زیر فشار تحریم‌های چند دهه ای بورژوازی جهان، که اقتصادی هموندانه و رها از سوداگران دارد، در کنار چین، برای کمک به بیماران، گروه‌های درمانی به دگرکشورها می‌فرستاد.

کشتن را گونه‌های فراوانی ست

می‌توان یکی را دشنه در شکم نشانند

یکی را نان ربود

یکی را از بیماری نرھاند

یکی را در خانه ی پلشتی جایاند

یکی را با کار، جان به لب رسانند

یکی را به خودکشی کشاند

یکی را به جنگ راند و

ناچیزند گونه‌هایی که

ممنوعند در دولت ما.

سروده ی بالا از برتولت برشت نگاهی دارد به رویدادهای آغاز سده ی بیست میلادی و بحران‌های بزرگ اقتصادی.

در آن زمان آلمان دارای بزرگترین و سامانیده‌ترین جنبش کارگری جهان بود، و نیز یکی از برجسته‌ترین کانون‌های کارگران و انقلابیان چپ جهان. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کانون جنبش کارگری گیتی به روسیه ی شوروی رفت. به باژگون روسیه، در آلمان انقلاب شورایی-کارگری به رهبری چپ‌ها در سال ۱۹۱۸ ناکام ماند و خونبارانه درهم شکانده شد، آنهم با یاری همه سویه‌ی سوسیال دمکرات‌ها به سوداگران و خودکامگان کاپیزی. تنها چند سال بعد، همانا سال ۱۹۲۳ بحران ژرف اقتصادی آغازید، در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۹ به "جمعه سیاه" و ریزش تاریخی بازار بورس انجامید، در سال ۱۹۳۰ به بالاترین سطح بیکاری رسید، و سپس با پشتیبانی کانون‌های مالی و شرکت‌های بزرگ از هیتلر در سال ۱۹۳۳ و میلیتاریزه کردن اقتصاد، ستیز با جنبش کارگری در درون، و کشاکش با همتایان در برون مرز (ویژگان بر سر "سهم" از مستعمره‌ها)، فراگسترده.

پس از سرکوب خونبار داخلی و برچیدن "دمکراسی" ناتوان در "مدیریت" توده‌ها، سرمایه داران آلمان با روآوری به "اقتصاد کوماندویی-تسلیماتی" و "بدهی‌های دولتی" (به سود "بالایی" ها، از جیب "پایینی" ها)، نخست به جنگ بازرگانی با انگلستان و امریکا رفتند، و سپس در سال ۱۹۳۹ آژیر جنگ دوم جهانی، بزرگترین بلای تاکنونی تاریخ آدمیزادی را به ندا در آوردند. پس از "جمعه سیاه"، اقتصاد جنگی فرانکلین روزولت رئیس جمهور امریکا بیشتر استوار بود بر سرمایه گذاری‌های کلان، و اقتصاد سپاهی برونینگ صدراعظم آلمان، پایوار بود بر ریاضت‌های بزرگ یا به گفته ی خودش، خودداری از "هرگونه زیاده روی در جشن و خوشگذرانی" در کشور.

BRUENING: "JEDES UEBERMASS AN FEIERN UND VERGNUEGUNGEN" VERMEIDEN

یادداشت یکم

در دوران بیماری کرونا "بالایی" های جهان سال‌هایی طلایی را پشت سر گذاشتند و بر دارایی‌های خود شتابان افزودند، آنهم در زمانی که شمار "پایینی"‌هایی که وابسته بودند به پشیزها و صدقه‌های زراندوزان، شتابان رو به فزونی بود. در آن هنگامه، به سندیکاهای زردی که به دنبال زد و بندهای آشکار و ناآشکار با میلیاردرها و کلان میلیونرها برای بستن "پیمان‌های همکاری اجتماعی" چندین ساله بودند، امید چندانی نمی‌باشید.

یادداشت دوم

تفاوت کار میان سندیکاهای اروپایی-آمریکایی و شماری از سندیکاهای کم‌شمار ایران در این بود که بیشتر سندیکالیست‌های ایران به درستی به پهنه‌ی "مالکیت‌های خصوصی" وارد می‌شدند و "خواست‌های سیاسی-اقتصادی بنیادی" (از آن میان، نبرد با خصوصی سازی‌ها و تعدیل ساختاری، و نیز پیاده‌سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی) را در دستورکار خود می‌نهادند، اما سندیکالیست‌های اروپایی-آمریکایی به گستره‌ی "مالکیت‌های خصوصی" چندان نزدیک نمی‌شدند، "خواست‌های سیاسی-اقتصادی بنیادی" را (حتی در دوران یکی از بزرگترین بحران‌های تاریخ سرمایه داری) در دستورکار خویش نمی‌نهادند، و به مثابه‌ی "سندیکاهای زرد" تنها به چانه‌زنی‌هایی می‌پرداختند تا با سرمایه داران، "پیمان‌های همکاری اجتماعی" چندین ساله‌ی بهتری، دوخت و دوز کنند. بویژه کنسرن‌های بزرگ نیازمند بودند به این "پیمان‌های اجتماعی" چندین ساله، تا سرمایه‌گذاری‌های‌شان در بازه‌ی رکود اقتصادی که همراه می‌بود با "کمک‌های دست و دل‌بازانه‌ی دولت سرمایه داران انحصارگر از جیب "پایینی"‌ها، در بازه‌ی رونق اقتصادی پیشاروی، از سوی اینگون نمایندگان کارگران و کارکنان تضمین شود و به سودهای هنگفت و بادآورد برسد.

یادداشت سوم

از بیانیه‌ی دولت کوبا پیرامون بالگیری جنگ‌ها و تنش‌ها در اروپای آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی: "ادامه‌گسترش تدریجی ناتو به سمت مرزهای فدراسیون روسیه، سناریویی با پیامدهای گسترده و غیرقابل پیش‌بینی ایجاد کرده است که می‌شد از آن اجتناب کرد ... بررسی جدی و صادقانه وضعیت فعلی اوکراین بدون بررسی دقیق ادعاهای مشروع فدراسیون روسیه علیه ایالات متحده و ناتو، عواملی که منجر به توسل به زور و عدم رعایت

اصول قانونی و هنجارهای بین‌المللی می‌شود، امکان‌پذیر نیست. کوبا قاطعانه از این ادعاها حمایت می‌کند و این یک نقطه مرجع اساسی علیه هژمون‌نویسم، سوء استفاده از قدرت و بی‌عدالتی، به ویژه برای کشورهای کوچک است. کوبا حامی حقوق بین‌الملل و متعهد به منشور سازمان ملل است که همیشه از صلح دفاع می‌کند و استفاده یا تهدید به زور علیه هر کشوری را رد می‌کند. ما عمیقاً برای از دست دادن جان بیگناهان در اوکراین متأسفیم. مردم کوبا روابط نزدیکی با مردم اوکراین داشته و دارند.^۲

یادداشت چهارم

از ارزیابی چپ‌های روسیه درباره‌ی جنگ در خاور اروپا: چندین "سال است که غیرنظامیان از جمله کودکان، زنان و افراد مسن زیر گلوله باران (در دونباس هستند) ... اوکراین با نقض تمام معاهدات بین‌المللی امضا شده، رسماً اعلام کرد که می‌خواهد سلاح هسته‌ای فراهم کند. وخامت وضعیت در مرز بین اوکراین و جمهوری‌های دونباس به نقطه‌ی اوج خود رسید. واحدهای نظامی در طرف اوکراینی گلوله باران مناطق جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوگانسک را تشدید کردند و غیرنظامیان را مجبور به ترک خانه‌های خود کردند. تعداد تلفات در حال افزایش بود. (دولت اوکراینی) آماده‌ی حمله به دونباس بود ... غلبه بر شکاف طبقاتی-اجتماعی و متحد کردن جامعه در مواجهه با تهدیدات مختلف، مستلزم یک الگوی اساسی جدید از زندگی اقتصادی و اجتماعی است. این الگوی جدید باید نه برای ثروتمند کردن دلان مالی، بلکه برای ارتقای صنعت و کشاورزی، توسعه علم و آموزش و حمایت از سلامت و فرهنگ عمومی باشد. در شرایط تحریم‌های سخت غرب، جایگزینی واقعی واردات، دلارزدایی از اقتصاد و مهار فرار سرمایه مورد نیاز است. تأثیر مناسب این گام‌ها تنها در کنار ملی‌شدن بخش‌های استراتژیک اقتصاد، استفاده از غنی‌ترین منابع طبیعی به نفع همه شهروندان و برنامه‌ریزی دولتی برای زندگی اقتصادی امکان‌پذیر است ... ما معتقد هستیم امنیت ملی را تنها می‌توان با تغییر ریشه‌ای در مسیر اجتماعی-اقتصادی تضمین کرد."^۴

یادداشت پنجم

از سرفرمانده پیشین ارتش آمریکا در اروپا، سال ۲۰۱۸ میلادی: "این امر گریزناپذیر نیست، باری بسیار محتمل است، که ما پانزده سال دیگر با چین در جنگ باشیم" - وزیر امور خارجه ی پیشین آمریکا در سال ۲۰۲۲ میلادی: ایالات متحده باید تایوان را به "رسمیت" بشناسد (گفتمان "تایوان" یکی از سخت‌ترین و خطرناک‌ترین چالش‌های سیاسی سده ی بیست و یک میلادی برای گذر از بازه ی پانصد ساله ی استعماری است). پاسخ چین و روسیه: هم پیمانی گسترده تر.

یادداشت ششم

الیگارشی‌های کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، بویژه گردانندگان کانون‌های مالی و کمپلکس‌های نظامی-صنعتی و پیمان‌های تجاوزگر نظامی، نیازمندند به زیرک‌نش‌ها و زیرآبی‌های ریزه خواران مستعمره‌ها، بویژه در کوران آشوب بزرگ اقتصاد جهانی. تنها چهار داده در پیوند با هنگامه ی بسیار پیچیده ی آغاز سده ی بیست و یک میلادی: یکم، بنا به رسانه‌های انگلستان، بحران اقتصادی این چینی در سیصد ساله ی گذشته ی آن کشور بی پیشینه بوده است. دوم، بنا به داده‌های تائکونوی، بحران انرژی در پهنه ی جهانی که وابسته و پیوسته می‌باشد به بحران بزرگ اقتصادی آغازیده از میانه ی سال دو هزار و نوزده میلادی، ژرف تر است از بحران انرژی دهه ی هفتاد میلادی در سده ی پیشین، چرا که نه تنها به بخش‌های نفتی، بلکه به بخش‌های گازی و بسیاری از صنایع تبدیلی و پایه‌ای کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری نیز کشانده شده است. سوم، الیگارشی‌های سوئد پس از دویست سال بی طرفی - بی طرفی حتی در کوران جنگ جهانی اول و دوم - به پیمان ناتو می‌پیوندند. چهارم، آلمان در اروپا و ژاپن در آسیای جنوب خاوری، مانند سده ی خونبار گذشته، به "کمک" میلیاردرهای جهان اندک اندک به انبارهای بزرگ باروت وامی‌گردند. در این میان، رسانه‌های آلمان که نزدیکاً همه ی شان را میلیاردرها دارند، آرام آرام دیدگاه همگانی را برای دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای می‌آمایند (آماییدن یا آمادن: آماده کردن).

سوداگران
جنگ نمی خواهند
آنان می بایست جنگ بخواهند
چرا که بیشتر بهره می خواهند.

بیش-بهره کشی
راز مائدگاری سوداگری
و نیز
جنگ افروزی ست.

دو چشم انداز می باشد
زراندوزان را
در این جنگ ناگزیر:

یا دگرسوداگران
ایشان را می فریبند
و بهره دهان شان می ربایند
یا ایشان
دگرسوداگران را می فریبند
و بر تخت شان خود می نشاندند.

در هر دو هنگامه
سرمایه است برنده
و کار، بازنده
مگر آنکه
بهره دهان
سودا-سلاح شان بستانند.

ب آ

فریبندگان و فریبیدگان

سروده ی "فریبندگان و فریبیدگان" مایه سخانده است
از این هنگامه ی برنولت برشت
که پس از درآمدن آلمان فرال به پیمان نانو سرآمده بود

سرمایه داران جنگ نمی خواهند
آنان بایست جنگ خواهند
سرمایه داران آلمانی دو امکان دارند در یک جنگ
یکم: آنان به آلمان خیانت می کنند و آن را به امریکا وامی گذارند
دوم: آنان امریکا را می فریبند و خود بر راس می نشینند



لگام گسیختگان بحران‌ها و رکودهای اقتصادی

رکود اقتصادی "آغاز و پایان بازه‌ی اصلی بازتولید چرخه‌ی انارشیمیستی در پیوستارهای سرمایه داری ست. در این انارشیم ناخونبار یا خونبار، نوسازی‌ها و نوترازی‌ها و نوهموزنی‌ها و نوزنجیره سازی‌ها در درون یک رشته و نیز در میان رشته‌های گوناگون اقتصادی، هم در گستره‌ی کشوری و هم در پهنه‌ی فراکشوری، پرداز می‌خورد ... انارشیم لگام گسیخته‌ی سرمایه داری انحصاری که ویژگی‌گون در بازه‌ی رکودهای ژرف چرخه‌ی برمی‌تابد، می‌تواند اقتصاد میلیتاریستی گسترده‌تر پی داشته باشد و به سیاست‌های گوناگون ناسیونالیستی یا شوینیستی یا فاشیستی بیش از پیش بگراید، تا با یاری آن، بهره‌کشی‌ها و دست‌درازی‌ها و کشورگشایی‌ها و منطقه‌ی نفوذ آفرینی‌ها و مستعمره سازی‌ها و ریزخوار آفرینی‌های آینده را زورمندانه‌تر کاربُردی کند."

از پژوهش "بحران‌های چرخه‌ی سرمایه داری"

تاریخ بارها نمایانده است که بحران‌ها و رکودهای بسیار ژرف اقتصادی به سترگ جنگ‌ها می‌انجامند، بویژه با دو آماج: سرکوباندن ناخرسندانِ درونی و فروکشاندن هم‌چشمان بیرونی.

بحران چرخه‌ایِ هنور نیانجامیده‌ی آغازیده از سالِ دو هزار و نوزده میلادی، رکودِ درازگاهِ اقتصادی در بیشترِ کشورهای سرمایه داری پیشرفته و ناپیشرفته را پی داشته است.

بنا به داده‌های تاکنونی،^۱ نشانی از پایانِ این بحرانِ بسیار ژرف اقتصادی در چشم انداز نیست. میلیتاریسم از کمپلکس‌های نظامی-صنعتی-دیجیتالی مایه ستانیده‌ی لگام گسیخته‌ترِ رو به درون و برون، برآیندی ست از این آشوب اقتصادی.

بدین بحرانِ چرخه‌ای اقتصادی می‌توان از چند چشم انداز نگریست: نخست اینکه، این بحران بسیار ژرف است و همه‌ی داده‌های اقتصادی در دسترس نمایانگر ژرف‌تر گردیدن آن می‌باشند.

دوم اینکه، این بحران با انقلابِ چهارمِ صنعتی که بیشتر دیجیتالی ست، درآمیزیده، و به دگرسانی‌ها در یکان‌های اقتصادی و بازارها و کاربازارها، ژرفای و پهنای تازه‌ای داده است.

سوم اینکه، علیرغم جاسازیِ ریزه‌خوارانِ کشورهای صنعتی در آسیا و افریقا و امریکای لاتین، جنبش‌های ضداستعماری و گاه ضدسرمایه داری در کشورهای بالنده (رو به رشد) بالا گرفته اند و سامانه‌ی سرمایه داری پانصد ساله‌ی بویژه استوار بر انباشت سرمایه از راه چپاولِ دارایی‌ها و موادخام کشورهای مستعمره را به چالش کشانده است. کشورهای هموندِ بریکس، از آن میان و بیشاکم، گرایش‌های ضداستعماری این کشورها را باز می‌تابند.

^۱ نگرش به داده‌های تا سالِ دو هزار و بیست و پنج میلادی.

چهارم اینکه، زنجیره‌های تولیدی و ناتولیدی منطقه‌ای-جهانی سامانه‌ی سرمایه داری که در دوران رکودهای چرخه‌ای اقتصادی بازسازی ویژه می‌شوند، به انگیزه‌ی همکاری نارسای کشورهای بالنده (رو به رشد) و گاه کارشکنی آن‌ها، تاکنون نتوانسته‌اند به درستی بازسازی و نوسازی گردند. یکی از برجسته‌ترین دشواری‌های بخش چشمگیری از شرکت‌های کوچک و میانه‌ی کشوری و نیز انحصارهای فراکشوری وابسته و پیوسته به این زنجیره‌های جهانی، هزینه‌ی افزون‌تر انرژی درخواستی در این بنگاه‌هاست.

پنجم و بویژه اینکه، اقتصاد هم‌وندانه‌ی شتابان صنعتی-فن‌آورانه-دیجیتالی شده‌ی چین و صادرات گوناگون‌تر و افزون‌تر آن کشور به چارگوش جهان، نه تنها بازارهای سنتی، بلکه بازارهای ناسنتی کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی را به چالش کشانده است.

پیامد این دگرگونی‌ها برای سرمایه داری بسا انحصاری آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی، از آن میان، آنکه:

- موادخام گران‌تر یا کمتر یا دشوارتر به دستش می‌رسد.
- هزینه‌ی بخش‌های گوناگون اقتصادی‌اش، بویژه بخش‌های تولیدی‌اش، برمی‌افزاید.
- به ارزش جهانی و منطقه‌ای‌اش آسیب‌هایی می‌رسد.
- ارزش نیروهای تولیدی‌اش فرومی‌کاهد.
- رکود اقتصادی چندساله‌گریبانش را می‌گیرد.
- بحران چرخه‌ای بسا ژرف به اقتصاد دیوانه‌وارتر میلیتاریستی‌اش می‌کشاند.

- نشانه‌های روشن‌تری از درآمدِ سامانه‌ی سرمایه داری به بازه‌ی تلاشی - چون بازه‌ی پایانی سامانه‌ی فئودالی - خود می‌نمایند.

درآمدن آشکارتر به بازه‌ی تلاشی و فروپاشی، باری، به معنای به پایان رسیدن خودا خودی سامانه‌ی سرمایه‌اری نیست. بدون بودن نیروی برآستی جایگزین، و در کانون آن نیروی کارگران و کارورزان، رسیدن به سامانه‌ی اقتصادی-اجتماعی هموندانه ناشدنی است.

هسته‌ی مرکزی این نیروی جایگزین جهانی را می‌توان اینگون پرداز زد:

- کارگران کشورهای بیشاکم استوار بر اقتصاد هموندانه.
- کارگران کشورهای سرمایه داری پیشرفته.
- کارگران و رنجبران کشورهای بالنده (رو به رشد).

یکی از برجسته‌ترین وظیفه‌های سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی برآستی پشتیبان "پایینی" ها، تمرکز بر کار سندیکایی، و همزمان با آن، نبرد بی‌گسست با گرایش‌های رفورمیستی و ناسیونالیستی و شوینیستی در درون سندیکاها و جنبش‌های کارگری ست.

آزمون‌های پارینی و کنونی جنبش‌های کارگری-مردمی در چارگوش جهان، از آن میان در امریکای لاتین نیز، و از آن دست در بولیوی نیز، نمایانگر آنند که نه تنها در کوران پیروزی بازه‌ای بر بورژوازی، بلکه پیش و پس از آن نیز می‌بایست بر گردآوری نیروهای راستین پشتیبان "پایینی" ها پای فشرد: بویژه با دراندازی خواست‌های بسیار روشن بازه‌ای اقتصادی در راستای خلع مالکیت درنده‌ترین و خطرناکترین و پُرترفندترین دشمنان

"زمین و کارگران" از سویی، و برنامه ریزی حساب شده برای چیرگی بر برجسته ترین گلوگاه های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی-امنیتی از دگرسویی (نیز بنگرید به یادداشتِ پایانِ نوشتار).

آینده خواهد نمایاند که سازمان‌ها و نهادهای برآستی سخنگوی کارگران و رنجبران جهان، در کوتاه سازیِ بازه ی زمانیِ فروپاشیِ سامانه ی پوسیده و درمان ناپذیر سرمایه داری، تا چه اندازه کامیاب خواهند بود.

به گمانِ بسیار، کارگران و رنجبرانِ کشورهایِ بالنده (رو به رشد) در این راستا و یژنقشی برجسته خواهند افکند، اگر که از پشتیبانیِ کاراترِ کارگرانِ کشورهایِ استوار بر اقتصادِ هموندانه برخوردار شوند.

در شمارِ چشمگیری از کشورهایِ آسیا و افریقا و امریکایِ لاتین، جنبش هایِ ضداستعماری، درون مایه ی ضدسرمایه داریِ بیشتری به خود می گیرند، از بهر و سهمِ متروپل‌ها در افزا-ارزش (ارزش افزوده) کار کارگران و کارورزانِ کشورهایِ واپس مانده می کاهند، موادخامِ موردِ نیازِ کشورهایِ پیشرفته ی سرمایه داری را دشوارتر در دسترس شان می نهند، از زنجیره هایِ تولیدی و ناتولیدیِ پیوسته به کنسرن هایِ کشورهایِ پیشرفته ی سرمایه داری کماکم کناره می گیرند، سامانه ی جهانیِ سرمایه داری را در گستره هایِ سیاسی-امنیتی زورمندانه تر به چالش می کشند، و بحرانِ سرمایه داریِ جهانی را، از آن میان، با دامن زدن به روندِ کاهشِ بهره وریِ سرمایه گذاری ها، ژرف تر و گسترده تر می کنند.

در آنچه به باخترِ آسیا در این نبردِ بسیار سختِ جهانی بازمی گردد، ما از آن میان، بر کاربُردی کردنِ کماکمِ اکویِ بزرگِ اقتصادی، از نیم جزیره ی هندوستان گرفته تا مدیترانه و از دریایِ سیاه گرفته تا آسیایِ مرکزی، با همه ی دشواری ها، پای می فشاریم.

در این بازارِ بزرگِ همگرایِ منطقه‌ای، هندوستان و ایران می‌توانند همان نقشی را آفرینند که فرانسه و آلمان در بازارِ مشترکِ اروپا، با یک ناهمسانیِ سترگ، همانا همکاری و نه دشمنی با همسایگانِ بزرگِ اقتصادی مان، بویژه همکاریِ همه‌سویه‌ی برابانه با همسایگانِ بزرگِ آسیایی مان (نیز بنگرید به آماج‌هایِ منطقه‌ای-جهانی، در یادداشت‌ها).

از دیدگاهِ تاریخی نیز می‌توان گفت که باخترِ آسیا از "قرون وسطی" و "قرون استعمار" و یژگونِ خویش نخواهد درگذرید، و به جایگاهِ باییده و شاییده‌ی تاریخی‌اش نخواهد درآیید، بدونِ درآمیزیِ همه‌سویه‌ی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی-امنیتیِ هندوستان و ایران، این دو کانونی که بیشاکم همیشه نقشی افکنده‌اند دراندازنده و برجسته - گاه سرراست و گاه ناسرراست - در دگردیسی‌هایِ باخترِ آسیا.

این درآمیزی‌ها به کنار راندنِ بنیادگرایان و نابنیادگرایانِ رنگارنگِ سازیده و پردازیده‌ی استعمارگران و ریزه‌خوارانِ منطقه‌ای‌شان نیز، رفتارفت خواهد انجامید.

شتابندگیِ این روند بویژه وابسته است به رویکردهایِ کاربرانه‌تر و پیگیرانه‌تر و دانشوران‌ترِ کنشگرانِ جنبش‌هایِ کارگری-مردمی هر دو کشور.

جهانی‌رهیده از بحران‌هایِ چرخه‌ایِ اقتصادی

سپهری رسته از جنگ ابزارهایِ کشتارِ همگانی

گیتی‌ای گُسته از بهره‌کشی و استعمارگری، سازیدنی ست

ماییم، ما خردورزانِ بی‌آز و با توانیم

ما کارورزان و سازمان پردازان و ناوردآریانِ پیوسته به "پایینی" هاییم

ما سیاوشان و سمندروشان و ناب-همراه-گزینندگانیم

سازنده‌ی آن.

یادداشت یکم

تنها یک نمونه از بهره‌گیری مواد خام ارزان مستعمره‌ها: بازسازی ویرانی‌های جنگ جهانی دوم در اروپا و انباشت سرمایه‌ی پیامد آن، نه تنها به "طرح مارشال"، بلکه بویژه به انرژی ارزان بر سازکار ساختگی یا "مکانیسم مصنوعی" بهاگذاری استوار غول‌های نفتی، وابسته بود. انحصارهایی که بخش بزرگ دلارهای بادآوردشان را از بخش‌های پالایش و پخش به جیب می‌زدند: در پالایش و پخش، سازکار ساختگی بهاگذاری بالا، و در خرید انرژی، سازکار ساختگی بهاگذاری پایین را در چارگوش گیتی به زور جای می‌اندازیدند. تا دهه‌ی هفتاد میلادی، نفت کشورهای نفتخیز مستعمره آشکارا به غارت می‌رفت. پس از افزایش بهای نفت در دهه‌ی هفتاد میلادی، این چپاول آشکار، ناآشکار و نیز بسیار پیچیده شد، از آن میان، از راه جاسازی ریزه‌خواران میلیاردی شده و در بانک‌های سایه و انحصارهای متروپل‌ها نهان گردانیده‌ی کشورهای استاده بر اقتصاد انگلی-وارداتی-تک محصولی.

یادداشت دوم

اقتصاد هم‌وندانه را برای بازه‌ی پیشاسوسیالیستی برگزیده ایم، چرا که اقتصاد کشورهای چین، هنوز به اقتصاد سوسیالیستی همسان با کشورهای خاور اروپا در سده‌ی بیست میلادی، بویژه در زمینه‌ی گسترش مالکیت همگانی یکان‌های بزرگ و حتی میانه و کوچک اقتصادی، چندان پای ننهاده است.

یادداشت سوم

ما در این نوشتار از کمپلکس‌های نظامی-صنعتی-دیجیتالی سخن آورده ایم، بدان روی که در کوران انقلاب چهارم صنعتی، کمپلکس‌های نظامی-صنعتی همه سویه به انحصارهای دیجیتالی گره خورده‌اند و خواهند خورد. بیهوده نیست که کارشناسان باختری، دیجیتالیسم را "عصب" پیمان با کمپلکس‌های نظامی-صنعتی درتئیده‌ی ناتو (بازوی زرهی میلیاردرها و کلان-میلیونرهای کشورهای سرمایه داری) دانسته‌اند.

یادداشت چهارم

انباشت سرمایه ی سترگ دیوانی و نادیوانی در امپراتوری های توانمند باختر آسیا - که ما آن‌ها را برآمدی از بازارهای همگرایی منطقه ای برای زمان خویش دانیده ایم - نه تنها از بهره ی زمین های کشاورزی، بلکه در کنار آن، بویژه از سود داد و ستدهای اقتصادی با دو همسایه ی بزرگ آسیایی، همانا هند و چین، فرادست می رسید. پارت یا خراسان بزرگ پیوننده ی بازارها به چین و خاور آسیا، و پارس یا فارس بزرگ پیوننده ی بازارها به هند و جنوب آسیا بود. پارت ها نزدیک به پانصد سال، مادها و هخامنشی ها و ساسانی ها نزدیکاً هشتصد و پنجاه سال، عباسی ها (آنان که خراسانیان بر تخت شان نشاندند، پایتخت را به بغداد و در بازه ی دیلمیان به شیراز آوردند) نزدیک به پانصد سال با بازارهای هند و چین داد و ستدهای همه سویه داشتند. بدون توانایی مالی بویژه مایه ستانیده از داد و ستدهای اقتصادی با همسایگان بزرگ خاوری، پایداری در برابر عاشوری ها و یونانی ها و رومی ها و بیزانسی ها ناشدنی می باشید. از پایان واره ی عباسیان و بازه ی ایلخانان کماکم، و از واره ی صفویان بیشابیش، داد و ستدهای اقتصادی باختر آسیا با دو بازار بزرگ آسیایی، هند و چین، فروکاهید، و پایش و کنترل بازارهای آسیا به چنگ بازرگانان اروپایی اُفتید. در پی آن، تنگناهای مالی برافزایید، بحران های اقتصادی بربالید، درگیری های درونی برگوالید (رشد کرد)، و گاماگام بر راه های زمینی داد و ستدهای اقتصادی سه بازار بزرگ آسیا - هند و چین و ایران - گرد اُفتید، باری، بر گدارهای دریایی زیردست باختریان برق اُفتید. پیامد آن چیزی نبود جز جابجایی سرمایه ی انباشته ی برآمده از افزا-ارزش کار کارورزان اقتصادهای کشورهای آسیایی به اروپا، و سپس به اروپا و شمال امریکا.

یادداشت پنجم

ساختن یکان های بالادستی و نیز "زنجیره های پایین دستی" بخش های برجسته ی اقتصادی در نزدیکی مرزهای هندوستان-پاکستان، و همزمان با آن، سرمایه گذاری های چشمگیر داخلی و پیش از همه دولتی - و نه بدانگونه که "پارلمان بازار" می خواهد، همانا "نود" درصد "سرمایه گذاری خارجی" یا پیش-فروش گسترده ی کرانه ها و سرزمین های جنوبی به برون مرزی ها- در زیرساخت های بسیار واپس مانده ی استان های جنوبی، می تواند به پدیداری اکوی بزرگ و توانمند باختر آسیا نیز یارمند آید (استان هایی که گران بار اقتصاد نفتی را از آغاز سده ی بیست میلادی، و اقتصاد نفتی-گازی را از آستان

سده بیست و یک میلادی، در بخش‌های تولیدی درون مرزی، و نیز ترابری برون مرزی که بیشتر دریایی ست، بر دوش کشانیده اند).

یادداشت ششم

درباره‌ی بیانیه‌هایی که از سوی موسوی و همراهان وی در درون و برون مرز همزمان با بالاگیری جنبش "زن، زندگی، آزادی"، و پس از آن، داده شدند، و شماری از پشتیبانان شان گرایش‌های ضداستعماری-مردمی نیز از خود نشان دادند، می‌توان گفت که این‌ها نمایانگر شتابگیری آشوب درونی سامانه‌ی ولایی از سوی، و کوشش برای جایگزینی این "نظام" با سامانه‌ای که نیروهای اسلامی را همه‌سویه به چالش نکشد، از دگرسویی می‌باشند. چگونگی همکاری با سازمان‌ها و نهادها و سخنگوهای خرده بورژوازی و بورژوازی کوچک-میانه‌ی ناکمپرادور در جنبش‌های ملی-دمکراتیک و انقلاب‌های برخاسته از آن، چه آیینی و چه ناآیینی، وابسته بوده و هست به برخورد آنان به خواست‌های اقتصادی-اجتماعی لایه‌های "پایینی"، بویژه به درخواست‌های کارگران. جنبش کارگری ایران درخواست‌ها و خط‌قرمزهای مرحله‌ای خود را در بیانیه‌های گوناگون، بیشاکم روشن، دست رسانده است. ما در کتاب "خیزش هشتاد و هشت"، فشرده‌گون آماج‌ها و خواست‌های در راستای واگردانی بنیادی زیر را، که نیز می‌توانند زمینه‌ای گردند برای گردآوری نیروهای ملی-دمکرات راستین، برجهانده ایم: "بازپس گرفتن دارایی‌های ملی زیردست خودی‌ها با پایوری و اتکا بر قانون اساسی، باشاندن و ایجاد کردن شرایط برابر مالی برای همه‌ی آیین‌ها و تامین مالی آنان تنها از راه باورمندانشان، آمادن فهرستی از دارایی‌های ملی تاراج شده از سوی دست اندرکاران رژیم و دستیاران درون و برون مرز آنان برای بردن به دادگاه‌های درمرزی و فرامرزی (همانند رقبات نادری که کاربُردی سیصد ساله داشت و جایگاه اقتصادی-اجتماعی دین سالاران را درازگاه فروکاست)، از میان برداشتن دولت در دولت‌هایی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و جلوگیری از دستداشتن و ناخنک ارگان‌های همگون شان در فرایندهای اقتصادی، کاهش توان بازار و دست اندرکاران بازرگانی انگلی-وارداتی، پیاده‌سازی بی‌کم و کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی، آزاد گذاشتن سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برای رسیدگی ارگان‌های دولتی و قانون‌گذاری و دادگستری به منظور بالا بردن کارایی و جلوگیری از فساد و برباد رفتن درآمدهای ملی، و بنیانگذاری نهادی بسارسیدگی شده برای دستیابی به اندوخته‌ی ارزی صدها و بلکه هزارها میلیارد دلاری در

راستای تدارک درشماریده و حساب شده ی انقلاب شتابان صنعتی همزمان با فرازش انباشت بر برداشت در سنجه ی کلان اقتصادی طی یک برش گذار. از آن جا که سیاست برون مرزی دولتی ملی-دمکراتیک چیزی نمی تواند باشد جز بازتاب سیاست درون مرزی مردمی و آشتی جویانه، نیم نگاهی نیز می اندازیم به شماری از آماج های منطقه ای-جهانی: بیرون راندن نیروهای جنگی بیگانه، در انداختن آیین نامه ها و آسان نامه برای فراهمیدن آسایی و امنیت به کمک کشورهای منطقه، همکاری های ارتشی همگانی و آشتی جویانه، پایان دادن به جنگ ها و تنش های منطقه ای، کاهش هزینه های نابایست لشکری، اندوزش نیازهای رزمی بایست به گونه برجسته از کشورهای همسایه، برچیدن همه ی پایگاه های ارتشی کشورهای بیگانه، کوشش برای فروپاشاندن همه ی پیمان های جنگورانه در پهنه ی جهانی و تلاش برای دستیابی به جهانی آزاد از جنگ افزارهای کشتار همگانی. آینده نشان خواهد داد که گردانندگان جمهوری اسلامی و دستیارانشان در اپوزیسیون درمرز و فرامرز، با این دسته خواست های اقتصادی-اجتماعی و نیز روشنگری های نیروهای مردمی درون و برون دستگاہ چگونه برخورد خواهند خورد". در پیوند با درگیری های نظامی منطقه ای که به برون دادن بیانیه ی موسوی انجامیده، بخشی از فراخوان فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری روشنگرانه است: "اسرائیل و هم پیمانان توانمندش به گونه ای وحشیانه همه موازین حقوق بین الملل را زیر پا می گذارند ... و بشریت را بار دیگر با تهدید جنگی گسترده تر با پیامدهایی غیرقابل پیش بینی برای مردم جهان روبرو می کنند: نسل کشی مردم فلسطین و یورش به ایران، لبنان، سوریه و یمن را بی درنگ متوقف کنید، نه به جنگ افروزانی که آتش جنگ را برپا می کنند و برای دست یافتن به سودهای ژئواستراتژیک و اقتصادی خود مردم را تهدید می کنند، آری به صلح و به خلع سلاح هسته ای برای همه، آزادی برای فلسطین".

پایانه

افزا-ارزش: ارزش افزوده، ارزش اضافه - بالنده: رو به رشد، از بالیدن - باژگون: واژگون، برعکس - گوالیدن: بالیدن، رشد کردن - گدار: گذرگاه، معبر - پیوستارها: پیوندارها، مناسبات - زیندن: زدن - باشاندن: باشیدن یا بودن کنانیدن، بوجود آوردن - آمدن: آماییدن، آمودن، آماده ساختن - ویژ: ویز، ویژه از ویژیدن یا ویزیدن - پیوننده: پیوند دهنده از پیونیدن، نمونه: درخت آسان توان از بُن بُریدن، ولیکن باز نتوان "پیونیدن" (دری یا درگاهی - که گویا در آغاز زبانی می بود دیوانی - زبانی ست آسان و رسا، باری

آسیب دیده که بایدش درپردازید و نوگردانید تا آسان تر و رساتر گردد. ما دری را به سانه ی زبانِ دیوانی یا اداری برای اکویِ بزرگِ اقتصادی، به جایِ زبانِ انگلیسی، پیشنهاد می کنیم. در آستانه ی پدیداریِ سامانه ی سرمایه داری در باختر آسیا و پیش از چیرگیِ استعمارگران بر این سرزمین ها، این زبانِ ساده عملا زبانِ دیوانی می باشید، از عثمانی گرفته تا ترکستان و از ایران گرفته تا هندوستان. گسترشِ یک زبانِ دیوانی در کنارِ زبان ها و گویش هایِ سرزمینی، به درآمیزی هایِ اقتصادی-اجتماعی-فرهنگیِ باختر آسیا پهنای و ژرفایی می بخشد دراندازنده و تاریخی. درآستانه ی پدیداریِ پیوستارهایِ سرمایه داری در اروپا، نخست زبانِ فرانسه و سپس زبانِ انگلیسی عملا به زبانی منطقه ای-اداری فرارویید.

رکود

رکود

رکورد رکود

و رکورد داری بکشتی رانان

بر دریای خون.

بر کودکان، مادران

بر پدران با رنج بی گنج در جنگ خونخون

موج بر موج تا به کران.

از این کران

بدان کران زمان

که برانند "کارآفرینان"، رنج-گنج-اندوزان

دگر رکود

رکورد رکود

و رکورد داری نوکشتی رانان

بر خیزاب‌های بیش خون‌آلود

بیش دام‌اندود.

آنچه تاریخ پساگاه نمایانده است: بحران‌ها و رکودهای بسیار ژرف اقتصادی به سترگ جنگ‌ها می‌انجامند، بویژه با دو آماج، سرکوباندن ناخرسندان درونی و فروکشاندن هم‌چشمان بیرونی. بحران چرخه‌ای هنوز نیاتجامیده‌ی آغازیده از سال 2019 میلادی، رکود درازگام اقتصادی در بیشتر کشورهای پیشرفته و واپس مانده‌ی سرمایه داری را پی‌داشته است. نشانی از پایان این بحران بسیار ژرف اقتصادی در چشم انداز نیست

جهانی‌رها از بحران‌های چرخه‌ای اقتصادی

سپهری رسته از جنگ ابزارهای کشتار همگانی

کننی‌ای آسوده از بهره‌کشی و استعمارگری سازبندی ست

مانیم

ما خردورزان بی‌آز و با توانیم

ما کارورزان و سازمان‌بردازان و ناورد آریان بیوسسته به "باینسی" هابیم

ما سیاوشان و سمندروشان و ناب-همراه‌گزینندگانیم

سازنده‌ی آن

چگونه می‌توان رکود اقتصادی را جلوگیری کرد؟

در سوسیالیسم افزایش تقاضای کل، تولید را افزایش نمی‌دهد، بلکه قیمت‌ها را افزایش می‌دهد، زیرا تولید همیشه در بالاترین سطح خود قرار دارد. به همین ترتیب، در سوسیالیسم، بیکاری غیرارادی به معنای نیروی کار بلااستفاده که با افزایش تقاضا برای کالا یا خدمات مورد استفاده قرار بگیرد، وجود ندارد. نبود بیکاری غیرارادی یکی از دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم پیشین بود. این دستاورد در تاریخ مدرن بی‌پیشینه بود و تا امروز همچنان بی‌مانند مانده است.

در جریان مبارزات ضداستعماری بسیاری از افراد فعال در این عرصه‌ی مبارزه در هند به این دلیل جذب سوسیالیسم شدند که جهان سرمایه‌داری در حالی که در وضعیتی از رکود اقتصادی و بیکاری گسترده قرار داشت اتحاد جماهیر شوروی از چنین بحران‌هایی کاملاً در امان به‌نظر می‌رسید.

رفیق "ای.ام.اس نامبودیریپاد" یکی از این افراد بود و در این باره نوشته‌هایی دارد. این افراد دریافته‌اند که در کارکرد اقتصاد سوسیالیستی چیزی درونی و ذاتی وجود دارد که به آن امکان می‌دهد برخلاف سرمایه‌داری از رکود اقتصادی و در واقع از هرگونه وضعیت "تولید مازاد" عمومی بپرهیزد.

ناهمسانی دو اقتصاد

پرسش به‌جا این است که تفاوت میان این دو اقتصاد در کجاست؟ وضعیت تولید مازاد هنگامی رخ می‌دهد که ظرفیت تولید با استفاده کامل از سرمایه موجود، از تقاضای واقعی بازار در زمان تولید بیشتر باشد. بنابراین، در هر ظرفیتی کالاهای اضافه بر تقاضا انباشت می‌شوند و از این روست که در آن نقطه زمانی ظرفیت تولید را کاهش می‌دهند تا زمانی که سطح تولید پاسخگوی فقط حجم تقاضا باشد.

اقتصاد بورژوازی بر این باور است که اگر دستمزدهای پولی و قیمت‌ها انعطاف‌پذیر باشند می‌توان بر این وضعیت مازاد تولید غلبه کرد. فرض کنید در آغاز، به دلیل تولید بیش از حد، تولید به زیر ظرفیت تولید کاهش داده شده است. در این صورت کاهش دستمزدهای پولی و قیمت‌ها موجب افزایش ارزش واقعی موجودی نقدی مردم می‌شود و آنان را به خرج کردن بیشتر وادار می‌کند و از این روی تقاضای کل افزایش می‌یابد. این روند تا زمانی که تولید با ظرفیت کامل، در مجموعه‌ای جدید از دستمزدهای پولی و قیمت‌ها، تولید و تقاضا شود، ادامه خواهد داشت. از این روی، اگر تولید و اشتغال کمتر از ظرفیت کامل باشد، دلیل آن در این واقعیت نهفته است که دستمزدهای پولی و قیمت‌ها انعطاف‌پذیر نیستند. به عبارت دیگر، به بازارها اجازه داده نمی‌شود آن‌طور که باید کار کنند. دلیل انجام این کار نیز به وجود

اتحادیه‌های کارگری نسبت داده می‌شود، زیرا آن‌ها برای به دست آوردن سطحی معین از دستمزد پولی چانه‌زنی می‌کنند و اجازه نمی‌دهند این دستمزد از آن سطح پایین‌تر بیاید. بنابراین، این انعطاف‌ناپذیری دستمزدهای پولی زمینه‌ساز تولید بیش از حد و بیکاری گسترده است و از آنجا که این امر ناشی از فعالیت اتحادیه‌های کارگری است، درمان مازاد تولید و بیکاری ناشی از آن در نظر اقتصاد بورژوایی چیزی جز درهم شکستن اتحادیه‌ها و آزاد گذاشتن بازارها برای عمل نیست.

این دقیقاً همان چیزی است که “مارگارت تاچر” و دیگران در پی انجامش بودند.

فریب ایدئولوژیکی

با این حال، این استدلال اقتصاد بورژوایی فریب ایدئولوژیکی‌ای محض است.

اگر قرار باشد مازاد تولید از راه کاهش دستمزدهای پولی و قیمت‌ها برطرف شود، نه تنها تولید و اشتغال بهبود نمی‌یابد، بلکه می‌تواند در یک اقتصاد سرمایه‌داری فاجعه‌بار باشد. بدهی شرکت‌ها به‌گونه سنتی به‌گونه تعهدهای نقدی محاسبه می‌شود و اگر دستمزدهای پولی و قیمت‌ها کاهش یابند، درآمد آن‌ها نسبت به این تعهدها سقوط می‌کند. این امر بسیاری از آن‌ها را به سوی ورشکستگی سوق خواهد داد. بنابراین، به‌جای آنکه کاهش دستمزدها و قیمت‌ها از راه افزایش تقاضا به رشد اشتغال و تولید منجر شود، برعکس، اشتغال و تولید کاهش خواهد یافت زیرا شرکت‌ها زیر فشار موجی از ورشکستگی‌ها از پا درمی‌آیند.

از سوی دیگر، اگر قیمت‌ها کاهش یابند ولی دستمزدهای پولی بدون تغییر باقی بمانند، هرگاه تقاضای کافی در هنگام ظرفیت کامل تولید وجود نداشته باشد، مقدار تقاضا، به دلیل افزایش دستمزدهای واقعی افزایش خواهد یافت، ولی حاشیه سود کاهش می‌یابد. بدیهی است که شرکت‌ها با این امر مخالفت خواهند کرد. علاوه بر این، برخی شرکت‌ها حتی دچار زیان خواهند شد و از عرصه کسب‌وکار بیرون رانده می‌شوند، به گونه‌ای که تولید و اشتغال باز هم پایین‌تر از سطح اولیه تولید در ظرفیت کامل قرار خواهد گرفت.

از این روی، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که در یک اقتصاد سرمایه‌داری، مازاد تولید در سطح ظرفیت کامل تولید هرگز نمی‌تواند از طریق سازوکار بازار برطرف شود.

در یک اقتصاد سوسیالیستی، بر خلاف سرمایه‌داری، وسایل تولید در مالکیت اجتماعی قرار دارند که در عمل به معنای مالکیت دولتی است. همه سود شرکت‌ها به بودجه دولت واریز می‌شوند. بنابراین این‌که یک شرکت منفرد سود کند یا زیان، برای مالک آن یعنی دولت، اهمیتی چندانی ندارد.

سود مثبت همه‌ی شرکت‌ها

آنچه مهم است این است که در مجموع شرکت‌ها باید میزان مثبتی سود به دست آورند.

بنابراین شرکت‌های منفرد اگر زیان‌ده باشند تعطیل نمی‌شوند. دولت می‌تواند به همه شرکت‌ها دستور دهد با ظرفیت کامل تولید کنند و اجازه دهد قیمت، بدون تغییر دستمزد پولی، تا سطحی که بازار را به تعادل می‌رساند کاهش یابد. در این سطح قیمت برخی شرکت‌ها سود خواهند داشت در حالی که برخی دیگر - اگر تقاضا در اقتصاد پایین باشد - دچار زیان خواهند شد.

شرکت‌های سودآور سهمی مثبت به بودجه دولت خواهند داد، در حالی که شرکت‌های زیان‌ده از بودجه دولت یارانه دریافت خواهند کرد. ولی تولید می‌تواند همیشه در ظرفیت کامل باقی بماند و از آن مهم‌تر، در این سطح تولید، سود شرکت‌های سودآور همیشه بیش از زیان شرکت‌های زیان‌ده خواهد بود، به‌گونه‌ای که بودجه دولت، بر پایه این سیاست، هیچ‌گاه با کم ماند یا کسری مواجه نخواهد شد.

دلیل این ادعای اخیر ساده است. تا زمانی که سرمایه‌گذاری مثبت وجود داشته باشد باید پس‌انداز مثبت در اقتصاد وجود داشته باشد (ما سرمایه‌گذاری خارجی را نادیده می‌گیریم).

برای ساده نمودن مسئله، با فرض اینکه همه دستمزدها مصرف می‌شوند و همه پس‌اندازها از سود شرکت‌ها تأمین می‌شوند (که به‌طور کلی با واقعیت سوسیالیسم پیشین مطابقت داشت)، سرمایه‌گذاری مثبت در اقتصاد باید به معنای پس‌انداز مثبت و در نتیجه سود مثبت باشد. از این رو، تا زمانی که اقتصاد سوسیالیستی سرمایه‌گذاری مثبت انجام می‌دهد، همیشه در مجموع سود مثبت وجود خواهد داشت؛ یعنی سود شرکت‌های سودآور بیش از زیان شرکت‌های زیان‌ده خواهد بود. بنابراین، دولت سوسیالیستی همواره می‌تواند از همه شرکت‌ها بخواهد با ظرفیت کامل تولید کنند و در عین حال بتواند از بودجه به شرکت‌های زیان‌ده یارانه متقابل بدهد.

به این ترتیب، اقتصاد سوسیالیستی همیشه با ظرفیت کامل می‌تواند کار کند. دلیل این امر آن است که همه شرکت‌ها در مالکیت اجتماعی هستند و بنابراین مجبور نیستند به صورتی جداگانه از زیان جلوگیری کنند.

بدون شک حتی در اقتصادی سوسیالیستی نیز نوسان‌هایی در تقاضای کل بر اساس قیمت‌های پایه وجود دارد، زیرا سطح سرمایه‌گذاری کل می‌تواند نوسان داشته باشد. یکی از دلایل مهم چنین نوسان‌هایی در سرمایه‌گذاری

چیزی است که “اثرهای پژواکی” نامیده می‌شود. به این معنی که تمرکز نخست سرمایه‌گذاری، مثلاً هنگام آغاز ساختن سوسیالیسم، موجب می‌شود سال‌ها بعد، هنگامی که بخش زیادی از تجهیزات قدیمی به‌طور هم‌زمان مستهلک شده‌اند، بار دیگر تمرکزی مشابه رخ دهد.

با این حال نکته این است: چنین نوسان‌هایی در سرمایه‌گذاری به نوسان‌های واقعی در تقاضای کل منجر نمی‌شوند، زیرا حرکت قیمت‌ها نسبت به دستمزدهای پولی تضمین می‌کند که مصرف وقتی سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد افزایش یابد و وقتی سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد کاهش یابد. به عبارت دیگر، تغییر دادن دستمزدهای واقعی برای جبران نوسان‌های سرمایه‌گذاری انجام می‌شود و باعث می‌گردد تقاضای کل همیشه برابر با تولید در ظرفیت کامل باقی بماند.

این‌ها همه فقط نظریه‌پردازی‌ای انتزاعی در مورد اقتصاد سوسیالیستی نیست. چنین وضعیتی در اتحاد جماهیر شوروی و سپس در کشورهای اروپای شرقی وجود داشت، جایی که نوسان‌های سرمایه‌گذاری، برخلاف دوران سرمایه‌داری، به نوسان‌هایی مشابه ولی اغراق‌آمیز در تولید کل از طریق آنچه با عنوان “ضریب فزاینده” شناخته می‌شود منجر نشد. این نوسان‌ها صرفاً در سرمایه‌گذاری باقی می‌ماندند و تقاضای مصرف‌کننده این نوسان‌ها را جبران می‌کرد تا اطمینان حاصل شود اقتصاد همیشه در ظرفیت کامل عمل می‌کند.

به بیانی دیگر، نوسان‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد سرمایه‌داری، به نوسان‌های مصرف در همان جهت و در نتیجه کل تولید منجر می‌شود (چه با تغییر قیمت‌ها همراه باشد و چه نباشد).

در اقتصاد سوسیالیستی نوسان‌های سرمایه‌گذاری موجب نوسان‌های مصرف در جهت مخالف می‌شود تا اطمینان حاصل شود تولید در ظرفیت کامل همیشه محقق می‌شود.

این امر امکان‌پذیر است، زیرا سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی ولی پراکنده ابزار تولید است به‌طوری که کاهش تقاضا اگر حتی به کاهش قیمت‌ها منجر شود به‌معنای این است که برخی تولیدکنندگان زیان خواهند دید و بنابراین تولید خود را کاهش می‌دهند. این امر البته ممکن است به‌طور مستقیم موجب کاهش تولید در یک ساختار الیگوپولی (انحصار چندجانبه‌ای که تنها تعدادی اندک از شرکت‌های بزرگ بر بازار یک کالا تسلط دارند) با قیمت‌های رو به پایین ثابت شود.

بنابراین، کاهش تقاضا در سرمایه‌داری لزوماً به کاهش تولید می‌انجامد، در حالی که کاهش تقاضا در سوسیالیسم به‌طور کامل از طریق کاهش قیمت‌ها جذب می‌شود و تولید تغییر نمی‌کند.

دستاوردی بی‌پیشینه در تاریخ مدرن

میتشا کالکی، اقتصاددان برجسته مارکسیست لهستانی، میان سیستم‌های “تقاضامحور” و “عرضه‌محور” تمایز قائل می‌شد، تمایزی که بعدها توسط “یانوش کورنای”، اقتصاددان مجارستانی، مورد استفاده قرار گرفت. کالکی سرمایه‌داری را سیستمی “تقاضامحور” و سوسیالیسم را سیستمی “عرضه‌محور” می‌دید.

سیستم تقاضامحور سیستمی است که در آن افزایش تقاضای کل موجب افزایش تولید می‌شود، در حالی که در سیستم عرضه‌محور این‌گونه نیست.

در سوسیالیسم افزایش تقاضای کل تولید را افزایش نمی‌دهد، بلکه قیمت‌ها را افزایش می‌دهد، زیرا تولید همیشه در بالاترین سطح خود قرار دارد. به همین ترتیب، در سوسیالیسم، بیکاری غیرارادی به‌معنای نیروی کار بلااستفاده که با افزایش تقاضا برای کالا یا خدمات مورد استفاده قرار بگیرد، وجود ندارد. نبود بیکاری غیرارادی یکی از دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم پیشین بود. این دستاورد در تاریخ مدرن بی‌پیشینه بود و تا امروز همچنان بی‌مانند مانده است.^{۱۰}

^۱ نوشته پرابهات پانتایک، نشریه "مانتلی رویو" - با ویرایش‌هایی از سوی ما.

"مازاد ظرفیت" یا دستاورد ویژه-اقتصاد "نپی"

رئیس‌جمهور چین، روزنامه‌های برجسته‌ی حزبی و رسانه‌های دولتی، در برخورد با فشارهای بین‌المللی فزاینده، همواره، بودن "مشکل مازاد ظرفیت" در ویژه-اقتصاد چین را نادرست خوانده‌اند.

آنان بر این باورند که این خرده‌گیری‌ها برگرفته از "نگرانی بی‌پایه‌ی ایالات متحده است، و برتری‌هزینه‌ی چین، برآیند یاران‌ها نیست، بلکه برآیند "تلاش" های شرکت‌ها و ویژه-اقتصاد هم‌وندانه‌ی چینی است.

دولت چین ایالات متحده را به استفاده از ادعاهای اغراق‌آمیز در مورد "مازاد ظرفیت" به عنوان بهانه‌ای برای ایجاد راهبندهای بازرگانی زیان‌آور به منظور مهار چین، و نیز سرکوب توسعه‌ی صنایع استراتژیک این کشور، متهم می‌کند.

برتری اقتصادی چین، پیامد مصرف کم و نرخ پس انداز بالای آن و برنامه ریزی دولتی است که سرمایه ای می آفریند که سیستم بانکی زبردست دولت می تواند آن را به شرکت های صنعتی الویت دار، روان سازد.

سیاست های اقتصادی چین مستقیماً از استراتژی صنعتی ای ناشی می شوند که در نخستین سال های بازه ی اصلاحات چین، همانا چندین دهه پیش، پیکر گرفت.

ششمین برنامه ی پنج ساله ی چین اولین برنامه ای بود که پس از گشایش اقتصاد چین از سوی رهبر آن زمان چین، دنگ شیائوپینگ، وضع شد. اگرچه این سند بیش از صد صفحه داشت، نزدیکاً همه ی آن به پیشرفت بخش صنعتی چین، گسترش بازرگانی جهانی و بالش فناوری اختصاص داشت.

علیرغم دگرگونی گسترده ی تکنولوژیکی و بازار متفاوت جهانی و تقریباً پیش بینی ناپذیر، پافشاری حزب کمونیست بر پایه ی صنعتی چین امروز به گونه ی چشمگیری همسان گذشته مانده است. از آن میان، چهاردهمین برنامه ی پنج ساله نیز آماج های روشنی را برای بالش اقتصادی، سرمایه گذاری تحقیق و توسعه، دستیابی به حق ثبت اختراع، و تولید غذا و انرژی در دسترس نهاد.

دانستنی آنکه اقتصاد چین، از جمله، استوار است بر مالکیت همگانی برجسته ترین بخش های اقتصادی و بویژه کنترل دیوانی سراسر و ناسراسر بر گلوگاه های مالی، انباشته ی ارزی بزرگ زبردست نهادهای مرکزی و کمابیش منطقه ای وابسته و پیوسته به دولت، اقتصاد برنامه ریزی شده ی بلندمدت برای صنعتی کردن شتابان و امروزی و فن آورانه همراه با کوشش بسیار پیگیرانه برای پیاده سازی

آن، و از چندی پیش، سرمایه گذاری‌های کلان بویژه در زیرساخت‌های کشورهای در مسیر "راه ابریشم" نوین جهانی. اینگون رویکردها به بالش چشمگیر نیروهای تولیدی انجامیده است. اقتصاد خودبویژه ی بیشاکم "نیپ" چین ("نپ": برنامه ی اقتصادی چپ‌های روسیه بود پس از سرنگونی تزارها) به بالش نیروهای تولیدی دست یافته است، بیش از بالش نیروهای تولیدی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، آنچه مارکس و انگلس برای اقتصاد نوین استوار بر مالکیت همگانی یکان‌های اقتصادی (در نمونه ی چین، مالکیت همگانی "برجسته ترین" یکان‌های اقتصادی)، شدنی و نیز ناگزیرش دانسته اند.

اقتصاد‌های کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری در سده ی بیست میلادی، بویژه از دهه ی هفتاد میلادی، نتوانستند به بالش و فرایش نیروهای تولیدی دست یازند افزونتر از کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، که انگیزه های آن چندگانه اند و نیازمند به ارزیابی‌های جداگانه.

ادعاهای رسانه‌های باختری

چندی پیش، نشریه ی "فارن افرز" در یک گزارش گسترده به اقتصاد چین و "دشواری" های آن پرداخته و بیهوده ادعا کرده بود که برای چندین دهه استراتژی صنعتی چین مبتنی بر تولید فزاینده بوده، و سرمایه گذاری بیش از اندازه در بخش‌های گوناگون تولیدی، انگیزه ای گردیده است تا میزان محصولات آنها به مراتب از تقاضاهای داخلی و بین‌المللی فراتر رود.

پایگاه صنعتی چین باری، از آن میان، وابسته است به تامین مالی ارزان کنترل شده از سوی دولت. در اینجا برتری اقتصادی چین ناشی از مصرف کم و نرخ پس انداز بالای آن است که سرمایه‌ای می‌آفریند که سیستم بانکی زیردست دولت می‌تواند آن را به شرکتهای صنعتی براند.^۱

در غرب، پول بر سیاست تأثیر می‌گذارد، اما در چین بازگون آن است: سیاست بر پول تأثیر می‌گذارد.

برای غرب، "مشکل چین" یک چالش بلندمدت است که نمی‌توان آن را به سادگی با برپایی راهبندهای بازرگانی تازه حل کرد. تأکید فزاینده رهبران چین بر خودایستایی اقتصادی - استراتژی‌ای که پاسخی به تلاش‌های غرب برای به‌کُنج راندن و منزوی کردن اقتصادی این کشور نیز هست - به جای کاهش، به افزایش تولید انجامیده است.

تلاش‌های واشنگتن برای جلوگیری از سیل کالاهای ارزان چین به ایالات متحده در بخش‌های کلیدی، تنها به احتمال زیاد ناکارآمدی‌های تازه‌ای را در اقتصاد ایالات متحده ایجاد می‌کند، حتی اگر آن کشور "مشکل تولید مازاد" چین را به دیگر بازارهای جهانی براند و بکشاند.

سوی‌دهی به مصرف

زمانی که برنامه ریزان اقتصادی پکن درباره‌ی مصرف سخن می‌گویند، تمایل دارند این کار را در پیوند با آماج‌های صنعتی انجام دهند. برنامه‌های اقتصادی بیان می‌کنند که مصرف باید به‌طور خاص به سمت کالاهایی

^۱ روزنامه‌ی آلمانی "یونگه ولت" با اشاره به آمار "فارن افرز" می‌گوید: "اقتصاد چین با وجود مشکلات موجود دوباره در حال رشد است و این کشور در مقایسه با رقبای اصلی جهانی خود، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا مجبور نیست خود را پنهان کند".

هدایت شود که با اولویت‌های صنعتی پکن مطابقت دارند: خودرو، الکترونیک، محصولات دیجیتال و لوازم هوشمند.

به طور مشابه، اگرچه بخش تجارت الکترونیک پرجنب و جوش چین ممکن است انتخاب‌های فراوانی را برای مصرف‌کنندگان مطرح کند، در واقعیت، پلتفرم‌های بزرگی مانند علی بابا برای فروش محصولات کالایی همسان به شدت رقابت می‌کنند.

به دگرگفت، گزینش مصرف‌کننده در بازار درون مرزی عمدتاً توسط اولویت‌های صنعتی دولت شکل گرفته است، تا گرایش‌های فردی.

تلاش‌های کامیاب و ناکامیاب دولت برای هدایت مصرف باعث شده‌اند مردم در بخش‌های نالویت دار کمتر خرج کنند: مصرف کم، نرخ پس‌انداز بالا، و همزمان با آن سرمایه‌گذاری‌های گسترده - از آن میان - به کمک سیستم بانکی زبردست دولت، بویژه در بخش‌های اقتصادی الویت دار برای صنعتی کردن شتابان کشور.

سرکوب توسعه‌ی صنایع استراتژیک

سران و "کارشناسان" باختری انتقادهای خود را از سیاست‌های اقتصادی پکن پیایی افزایش می‌دهند.

در یک سخنرانی، هشدار می‌دهند که "ظرفیت صنعتی مازاد سیاست محور" چین به اقتصاد جهانی آسیب می‌زند. گفته می‌شود که با اجرای سیاست‌هایی که "به طور غیرمنصفانه هزینه‌های سرمایه، نیروی کار و انرژی را کاهش می‌دهد"، به شرکت‌های چینی اجازه می‌دهند "به قیمت کمتر از قیمت تمام شده" در جهان کالا بفروشند.

می‌دانیم که چین درصد بزرگی از ظرفیت جهانی در خودروهای الکتریکی، باتری‌ها، نیمه‌رساناها و سایر بخش‌ها را، استوار بر ویژه-اقتصاد خود، به دست آورده است.

اعضای "جی هفت" در نشست‌های خود و در بیانیه‌های مشترک شان پیاپی هشدار می‌دهند که "سیاست‌ها و رویه‌های غیربازاری چین" به "مازاد ظرفیت زیان بخش" انجامیده است.

کارشناسان و دیپلمات‌های چینی در پاسخ گفته‌اند، در بسیاری از صنایع فناوری نوظهور، اقتصاد جهانی به جای عرضه‌ی مازاد، از کمبود قابل توجه ظرفیت رنج می‌برد.

راست این است که، اقتصاد "آزاد" کشورهای سرمایه‌داری (بخوان: اقتصاد بساانحصاری سرمایه سالارانه‌ی سودرساننده به میلیاردرها و کلان میلیونها) تاکنون نتوانسته است بر ویژه-اقتصاد "نپی" چین، با همه‌ی جنجال‌ها و راهبندها، برتری یابد.^{۱۶}

^۱ پیرایش و ویرایش بخش‌های فراوانی از این نوشتار از ماست.

"معجزه دوم" راهبندی بر ویژه-اقتصاد "نپی"

در کوران برپایی تعرفه‌ها از سوی آمریکا در ستیز با هم‌آوردان برون مرزی، مجله اکونومیست که تصویر دبیرکل حزب کمونیست را روی جلد خود داشت، در ویتنام ممنوع شد. گاهنامه‌ی اکونومیست عکسی از تو لام، دبیرکل حزب کمونیست، با ستاره‌هایی روی چشمانش، همراه با تیت‌ر "مردی با یک برنامه برای ویتنام" و نوشتاری با عنوان "مرد سخت‌گیر حزب کمونیست باید موتور رشد آسیا را نجات دهد"، فراپراکنده بود.

می‌دانیم که ویژه-اقتصاد "نپی" ویتنام در آستان سده‌ی بیست و یک میلادی، به یکی از تولیدکنندگان برتر فرارویدده و یکی از شتابان‌ترین اقتصادهای بالنده‌ی آسیا گردیده بود. این نواقص، از آن میان، وابسته بود به صادرات کالا به برون مرز.

آنچه نهادهای مالی سرمایه داری از زبان "اکنونمیست" به ویتنام دیکته می کردند، روشن بود: "ویتنام باید معجزه دوم (بخوان: چرخش در ویژه-اقتصاد "نپی" اش) را رقم بزند ... و مرد سرسختی که اکنون قدرت را در دست دارد، باید خود را به یک اصلاح گر تبدیل کند". در پی آن، دولت ویتنام به ارائه دهندگان خدمات مخابراتی دستور داد، پیام رسان تلگرام را ببندند، چرا که گروه‌های تلگرامی را "با ده‌ها هزار عضو توسط افراد مخالف" سازمان داده بودند، و این گروه‌ها "اسناد ضد دولتی" می پراکندند.

ویتنام با اقتصاد خودویژه اش در آستان سده بیست و یک میلادی به یک قدرت متوسط رو به رشد در جهان فرارویدده است. رشد اقتصاد این کشور، اگر شتابان ترین در جهان نباشد، یکی از شتابان ترین هاست. این کشور چندین دهه پیشتر، همانا پیش از برگزیدن سیاست‌های نوسازی اقتصادی نامور به "دوی موی"، از نادرترین کشورهای جهان می باشید. از آن زمان تاکنون، میلیون‌ها نفر از مردم ویتنام از ناداری رهیده اند و این کشور در چارچوب یک اقتصاد با سوی گیری سوسیالیستی، به یک قدرت شناخته شده ی اقتصادی واگردیده است.

ویتنام امروز عضو ۱۷ پیمان‌نامه بازرگانی آزاد چندجانبه و حدود شش پیمان نامه بازرگانی آزاد دوسویه است و اکنون دست اندر کار رایزنی برای درآمدن به پیمان نامه‌های بازرگانی بیشتری است. ویتنام از پیشگامان تولید پارچه بافی و یکی از تولیدکنندگان برجسته ی فراورده های کشاورزی است.

اگرچه این پیمان نامه‌ها به بالش صادرات و سرمایه‌گذاری یارمند آمده اند، باری بدون خطر نیستند. همکاری‌ها در سامانه های بازرگانی جهانی که در راستای سود سرمایه داران پیگر گرفته‌اند، می‌توانند نابرابری را برافزایند، بر

استانداردهای کار و محیط زیست فشار آوردند و خودایستایی اقتصادی را به تنگنای بکشانند.

رهبری ویتنام بدرستی بر این پای می فشارد که گذر از این تناقض‌ها نیازمند است به دولتی نیرومند با جهت‌گیری سوسیالیستی، چندان که بتواند روند توسعه را در جهت منافع اکثریت زحمتکشان، و نه صرفاً به سود سرمایه، روان سازد.

پیوستن کامل ویتنام به اقتصاد جهانی در زمانی صورت می‌گیرد که بحران نظام سرمایه‌داری جهانی رو به اوج است، و درگرفتن جنگ‌های تجاری و استفاده‌ی ابزاری از تعرفه‌ها امری روزمره گردیده‌اند. در واقع، به دلیل اقتصاد شکوفا و نقش رو به رشد ویتنام در مقام یکی از کانون‌های تولید وابسته به چین، برخی از شدیدترین تعرفه‌ها متوجه این کشور بوده است.

ویتنام عضو فعال بیش از ۶۰ سازمان دیپلماتیک چندجانبه است و در برخی نهادهای مهم بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و "اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا" - "آسه‌آن" - ("ASEAN") "نقش رهبری را دارد. افزون بر این، ویتنام با قدرت‌های بزرگ روابط دوجانبه‌ای قدرتمند دارد و به‌تازگی شمار "مشارکت‌های استراتژیک جامع" خود را به ۱۲ مورد افزایش داده است.

دولت ویتنام اکنون دیپلماسی‌ای چندجانبه را در کنار دفاع و امنیت در دستورکار نهاده است. با افزایش شمار جنگ‌ها در سراسر جهان، افزایش نوسانات جهانی و تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، چپ‌های ویتنام بر آرمان دیرینه شان مبتنی بر اینکه دیپلماسی و استقلال تنها راه رسیدن به صلح و ثبات هستند، پافشاری بیشتری کرده‌اند.

ویژه-اقتصاد "نپی" ویتنام، آماجی دارد برای دستیابی به یک رشد سالانه‌ی دو رقمی. ویتنام می‌خواهد در آینده به کشوری شکوفا، و با درآمدی بالا

تبدیل شود. نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور، دبیر مجلس ملی و رهبر حزب، "چهار پایه" ای هستند که سامانه‌ی اجتماعی را در خدمت "پایینی" ها پرداز می‌زنند. این "مدل" زمامداری استوار است بر رویکردهای همگانی.^{۷۸}

سال‌های "طلایی"

تنها چند داده از سیارها:

شمار گرسنگان جهان به یک میلیارد تن نزدیک می‌شود
شمار آوارگان جنگی جهان از صد میلیون تن می‌گذرد
در دوران بحران اقتصادی، "بالایی" های جهان سال‌های "طلایی" را پشت سر می‌نهند و
سودهای "پی‌پیشینه" به جیب می‌زنند
در دوران تنش آفرینی‌های خونبار، سهامداران "بازار جنگ"، بویژه میلیاردرها و
کلان‌میلیونرها، سودهای دوپست و سیصد درصدی به‌چنگ می‌آورند
سال‌های "طلایی" و پول‌های یادآورده، زمینه‌ای می‌سازند برای دست‌درازی‌های پیشاپیش. این
مال‌اندوزان به‌گلوگاه‌های اقتصاد جهان، بویژه اقتصاد کشورهای رو به رشد
بنیادگرایان ایران، همچون دیگر ریزه‌خواران مستعمره‌ها، دارایی‌های همگانی را
بالا می‌کشند و بر باد می‌دهند: "ارمغان" نهمصد میلیارد دلاری پارس جنوبی به سوگ
گستران "خلافت" ساز، بویژه، "ارمغان" به اربابان گران‌فروش و ارزان‌خر آنان
آری، رنج "پایینی" ها، گنجی‌ست برای "بالایی" های جهان

**سود سهام بزرگترین تولیدکننده‌ی
مهمات جنگی جهان از آلمان، حتی
هزار درصدی بود**
شرکت آلمانی ست، باری سهامداران بزرگ امریکایی

جهانی‌رها از جنگ ابزارهای اتمی
سبهری آزاد از استعمارگران و بهره‌کشان تا دندان مسلح
سازبندی ست
ما بیم
ما کارورزان و سازمان‌پردازان بیوسئنه به "پایینی" هاییم
ما سبائوشان و ستمدروشان و ناب‌هم‌گربندگانییم
سازنده‌ی آن

شماری از داده‌ها و اسنادها

از این بازه‌ی تاریخی ایران و باختر آسیا
(دهه‌ی سوم سده‌ی بیست و یک میلادی)
و نیز از گذشته‌ها

خصوصی‌سازی نفت و رشته‌های در پیوند با آن

خصوصی‌سازی نفت و رشته‌های در پیوند با آن، در دهه‌ی سوم سده‌ی بیست و یک میلادی بیش‌ازپیش در دست‌ورکار کشورهای نفتخیز منطقه و جهان جاگرفته بود. یکی از پیاده‌کنندگان این سیاست اقتصادی در کشورهای نفتی منطقه، آنهم "با چراغ روشن"، عربستان بود. بنا بر برنامه‌های "بلندپروازانه"ی سران سعودی، فروش "سهام" آرامکو می‌بایست بسیار بیشتر باشد از آن‌چه تاکنون به فروش رسیده بود. در دوران بحران اقتصاد جهانی و کاهش بازه‌ای درآمدهای نفتی، می‌توان چشم‌به‌راه "خصوصی‌سازی"ها و "پیش‌فروش"هایی "با چراغ خاموش یا روشن"، در شماری از کشورها چون کویت و دگره نیز بود.

در ایران، بنا به رسانه‌های اقتصادی درون مرزی، نسخه‌ی "پیش‌فروش" نفت یا "عقد سلف" از راه "برگه‌های بهادر"، هنوز "جذابیت" بسنده‌ای برای

"سرمایه گذاران" نیافته بود. بدین روی سران "نظام" پشت پرده در تلاش بودند آنان را "جذاب" تر کنند تا "عقد" های تازه ی نفتی-گازی، "بالایی" ها را از راه خرید "برگه های بهادار"، به سودها و "مهریه" های هنگفت تری رساند.

بی گمان آن بخش از "برگه های بهادار" که بناچار به شماری از "پایینی" خواهد رسید، در آینده ی نه چندان دور از جیب شان بیرون کشیده خواهد شد: هم از سوی زراندوزان کشوری و هم از سوی مال انبانان منطقه ای-جهانی.

تاکنون ولاییان بیشتر به روش "ورشکسته" کردن شرکت ها و "ارزان" فروختن آن ها به "بخش خصوصی" روی می آوردند، تا بدینگون "بار دولت را سبک" کنند. در این میان، ستیزی نیز بود بر سر ارزان فروشی یکان های نان و آب دار و گلوگاه های سودآور اقتصادی - بویژه در بخش های نفتی و گازی و کانی - به "بخش خصوصی واقعی" (بیشتر وابسته به کانون های مالی-بازاری-موتتاژی)، یا به "بخش خصولتی" (افزاتر وابسته به نهادهای کاتوزی-سپاهی-سیجی).

برنامه ی "پیش فروش" نفت پیام روشنی داشت: یکم آنکه، برجسته ترین بخش های نفتی-گازی و یکان های وابسته بدان خصوصی شده اند، دوم آنکه، دلارهای نجومی تاکنونی (در پی "ابلاغیه" ی ولی فقیه در سال هشتاد و چهار خورشیدی و جاسازی پینوشه ی ریشدار، احمدی نژاد) از سوی بخش های خصوصی-انحصاری گوناگون به تاراج رفته اند.

در این هنگامه، دولت های ورشکسته و بدهکار وابسته به سرمایه داران، رو به برنامه ریزی بودند برای بدهکار شدن بیشتر و رانت دادن افزونتر به "بالایی" ها، از راه واگذاری درآمدهای نفتی-گازی آینده ی کشور.

بار این بدهی ها را، هم چون گذشته، لایه های پایینی و میانی بر دوش خواهند کشید. در بازار مشترک اروپا نیز "برنامه مارشال آلمانی-فرانسوی" در دهه ی سوم سده ی بیست و یک میلادی برای "کمک" به شرکت های اروپایی از راه افزایش چشمگیر

بدهی‌های دولتی، برنامه ریزی‌هایی بوده و هستند برای بالا کشیدن ارزش افزوده‌ی آینده‌ی کار کارگران و کارکنان در این کشورهای بسیار صنعتی.

بدهی‌های دولتی کنونی و آینده‌ی دولت‌های ورشکسته‌ی اروپایی-آمریکایی را نه داریان، بلکه ناداران پرداخت خواهند کرد.

در کشورهای ناصنعتی وابسته به مواد خام، و نیز وابسته به کنسرن‌های جهانی‌ای که بیشتر در متروپل‌ها جاگرفته‌اند، الگوی نیم-بند اینگون "مارشال برنامه" ها و "طرح" ها را برای به جیب زدن آینده-دلارهای به دست آمده از فروش مواد خام، پیاده می‌کنند.

"عقد سلف" ریزه خواران ولایی را که به بدهی‌های دولتی بیشتر خواهد انجامید، می‌بایست در چارچوب این برنامه ریزی‌های سرمایه داری بساانحصاری جهانی درنگریست، آنهم با همه‌ی درگیری‌ها و کشاکش‌ها میان "بالایی" ها بر سر "سهم" از دلارهای امروزی و فردایی در منطقه‌ی نفتخیز ما و نیز در چارسوئی سپهر.

خوراک ارزان پتروشیمی

مدیرعامل هلدینگ خلیج فارس، در همایشی گفته بود، صنایع وابسته به خوراک ارزان پتروشیمی که بیشتر بالادستی هستند (و نه پایینی دستی که تکنولوژی بر هستند و کارزای و ارزش افزای)، پس از خصوصی سازی‌ها، "برادری خود را به نظام" ثابت کرده‌اند.

چرایی این "برادری" را می‌توانیم در میان این داده‌های اقتصادی نیز درنگریم: "در کشاکش نوسانات شدید ارزی در ایران، مدیران دولتی و نمایندگان مجلس گفتند شرکت‌های پتروشیمی (و مافیاهای پشت آنان) با اینکه از امکانات دولتی و تخفیف‌های خاص و امتیازهای ویژه‌ای مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تولید بهره می‌گیرند، حاضر نیستند ارز حاصل از

فروش و صادرات محصولات شان را از طریق سامانه تحت کنترل بانک مرکزی به چرخه داخلی اقتصاد تزریق کنند و ترجیح می دهند در خارج از کشور نگهداری اش کنند یا در بازار آزاد بفروشند و از اختلاف قیمت ناشی از نوسانات ارزی که در دورانی به ۱۰ هزار تومان برای هر دلار رسید، سود "کناری نیز ببرند.

سود بنیادی باری، از راه دسترسی به خوراک ارزان پتروشیمی ها و نیز بهره کشی دامنشانه از کارگران و مزدبگیران به جیب های گشاد "برادران نظام" می ریزد. بی گمان بخشی از میلیاردها دلاری که در درازای چند ماه از کشور به برون مرز برده شدند، می بایست به حساب این "برادران" و همپالگی های نفتخوار آنان نوشت.

بر سر چگونگی پخش دلارهای نفتی-گازی، همواره درگیری هایی بوده است میان ولاییان، از "برادران" بازاری-مالی تا "برادران" سپاهی-کاتوزی. بنگریم به داده هایی پیرامون کشاکش نودارایان و کهنه دارایان "نظام" در این پهنه ی بسیار نان و آب دار اقتصادی، که به راهنمایی صندوق بین المللی پول و در چارچوب تقسیم کار جهانی کنسرن ها، افزایش تولید آن در بالادست، و نه پایین دست، در دستور کار ولاییان ایران و وهابیان عربستان و دیگر ریزه خواران محلی نهاده شده است.

به گفته ی دبیرکل انجمن صنفی کارفرمای پتروشیمی، که به دروغ خام فروشی های نهان را تولیدات صنعتی کشور و صادرات غیرنفتی می نامید، در کوران تحریم ها "در تولید و صادرات (پتروشیمی ها) نه تنها توقف نداشتیم که پیشرفت هم ثبت شده" بود (بخوان: تحریم ها و تنش ها، نکبت بوده و هستند برای "پایینی" ها، باری نعمت "ارزی و نالارزی" بوده و هستند برای "بالایی" ها).

کوچک‌سازی دولت و جنگ بر سر "سهم" از آن

یک کنشگر سیاسی اصلاح طلب در ویدئویی که منتشر شده بود، گفت: "اینکه دولت برای کوچک‌سازی خودش، پتروشیمی را به مؤتلفه بدهد، یا به بازاری‌های محترم بدهد، اسمش خصوصی‌سازی "نیست (بخوان: پتروشیمی‌ها را به جای آنان، به ما اصلاح‌طلبان و دگره بدهید).

داستان حضور حزب مؤتلفه در پتروشیمی ایران، تازه نیست. ماجرا از تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری ایران به شماره ثبت ۲۸۶۵۹۳ شروع شد. این شرکت در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۸۵ تأسیس شد و هدف از تأسیس آن، "تحقق سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی" اعلام گردید. این سیاست‌ها سال ۱۳۸۴ توسط خامنه‌ای کمابیش در کوران جاسازی پینوشه‌ی ریشدار (احمدی نژاد)، ابلاغ و از آن به عنوان یک انقلاب اقتصادی نام برده شد. رئیس هیئت مدیره "شرکت سرمایه‌گذاری ایران"، علی نقی خاموشی بود. این شرکت در حوزه‌های انرژی، حمل و نقل، فناوری و بازرگانی فعال بود و سهامدار بانک گردشگری هم بود ولی مهم‌ترین حوزه سرمایه‌گذاری اش، پتروشیمی می‌باشید. این شرکت، سهامدار اصلی "شرکت بازرگانی پتروشیمی ایران" بود که چهار شرکت در داخل و پنج شرکت در خارج از کشور داشت و در هند، چین، آلمان، انگلستان و سنگاپور دفاتر بازرگانی تأسیس کرده بود.

شرکت سرمایه‌گذاری ایران همچنین سهامدار "شرکت صنایع پتروشیمی تخت جمشید" و "شرکت پتروشیمی پردیس" بود و نیز سرمایه‌گذار اصلی "شرکت پتروشیمی سرمایه‌گذاری ایرانیان". در زیرمجموعه شرکت سوم،

۱۳ شرکت پتروشیمی قرار داشت: "جم، کرمانشاه، شیراز، زاگرس، دهدشت، گچساران، صدف عسلویه، ایلام، کازرون، ممسنی، بروجن و ارومیه".
رئیس هیئت مدیره این شرکت، سید ابوالحسن خاموشی بود؛ برادر کوچک‌تر علی‌نقی که از مدیران باسابقه نفت و پتروشیمی و چهره‌های نزدیک به بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران می‌باشید.

علی‌نقی خاموشی که به روایت حبیب‌الله عسگراولادی، "در بحبوحه انقلاب در مجموعه نساجی آقای مقدم کار می‌کرد و حقوق می‌گرفت، یکی از مشهورترین میلیاردرهای ایران و «پدرخوانده پتروشیمی ایران» لقب گرفته و همراه برادرش در رأس شرکت "سرمایه‌گذاری ایران" و ۲۴ شرکت بزرگ پتروشیمی و ۲۰ شرکت مرتبط با بازرگانی، حمل و نقل و انبارداری پتروشیمی ایستاده بود.

خاموشی در بهمن ۵۷، به همراه هفت بازاری دیگر از سوی خمینی به عنوان "کمیته منتخب امام در اتاق بازرگانی" انتخاب شدند، چهره‌هایی عمدتاً نزدیک به حزب مؤتلفه مانند حبیب‌الله عسگراولادی، علاءالدین میرمحمدصادقی و محمود میرفندرسکی. او از آن تاریخ به مدت ۲۷ سال رئیس اتاق بازرگانی ایران بود، با همراهی بازاری‌های مؤتلفه‌ای.

علی‌نقی خاموشی در آن دوران یک مسئولیت دیگر را هم بر عهده داشت؛ سرپرستی بنیاد مستضعفان، نهادی که مهم‌ترین دستورکارش مصادره اموال شاه، خانواده شاه و وابستگان به رژیم شاه بود و انگشت بر حدود ۸۰۰ کارخانه مهم ایران گذاشته بود.

همراهی خاموشی با حزب مؤتلفه، ریشه خانوادگی داشت. خانواده خاموشی، شش برادر بودند: سیدتقی خاموشی، از اعضای هیئت مؤسس حزب مؤتلفه اسلامی بود. سیدتقی خاموشی در ابتدای انقلاب هم از اعضای ارشد "سازمان اقتصاد اسلامی" شد که پدرخوانده صندوق‌های قرض‌الحسنه

محسوب می‌شود. دو برادر دیگر یعنی محسن و مرتضی عضو سازمان مجاهدین خلق شدند و سرنوشت شان مرگ در راه سیاست بود و محمدعلی در بازار به کار خود مشغول است و ابوالحسن و علی‌نقی در سطح کلان تجارت.

نقش برجسته این دو، نخستین بار سال ۹۱ مورد توجه قرار گرفت. ۳۰ بهمن آن سال، سایت بازتاب در گزارشی نوشت "شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان که متعلق به تعدادی از اعضای مؤتلفه و فعالان اقتصادی همسو با آن بود، شرکت بازرگانی پتروشیمی را خارج از بورس حدود ۱۱۰ میلیارد تومان خرید، در حالی که این مبلغ حتی یک دهم ارزش واقعی شرکت مذکور نیز" نبود.

شرکت بازرگانی پتروشیمی، نقطه ثقل تجارت پتروشیمی در ایران بود و ۹۰ درصد محصولات پتروشیمی ایران از طریق این شرکت صادر می‌شدند و گردش مالی اش به ۱۰ میلیارد دلار در سال می‌رسید. در آن زمان، کمیسیون اصل ۴۴ مجلس و بسیاری از مدیران دولتی هم مخالف واگذاری اش بودند ولی زور خاموشی در دولت احمدی‌نژاد به اندازه ای بود که بتواند این گلوگاه مهم را تصرف کند.

در این گزارش با اشاره به اینکه "جناح بازار و مؤتلفه که فاقد تخصص‌های لازم برای حضور در حوزه پیچیده بازرگانی پتروشیمی بودند، با کمترین هزینه بیشترین درآمد را به چنگ آوردند"، آمده بود که شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان، "بزرگترین مافیای صنعت پتروشیمی را در دولت دهم" شکل داده است.

با اوج گرفتن این شایعات، حزب مؤتلفه بیانیه‌ای صادر کرد و نوشت "مالکیت شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان، هیچ ارتباط اقتصادی با حزب مؤتلفه اسلامی ندارد" ولی تأیید کرد که "علی‌نقی خاموشی در یک دوره

عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی بوده" است. در ادامه این ماجراها، سایت بازتاب در گزارشی نوشت: "با قاطعیت می توان گفت رئیس جمهوران واقعی کشور، امثال بابک زنجانی مافیای نفتی و یا علی نقی خاموشی، پدرخوانده پتروشیمی" هستند.

جنگ مافیای پتروشیمی در همان دوران یک پیچ جالب توجه هم داشت. خبرگزاری فارس که وابسته به سپاه است و بیشتر خواست های اقتصادی نهادهای کاتوزی-لشکری را سخنگویی می کند، پنج روز بعد از افشاگری سایت بازتاب (که به طیف هاشمی رفسنجانی نزدیک بود)، در یک گزارش افشاگرانه با تیتر "بازداشت سلطان پتروشیمی"، نوشت: "یکی از نهادهای امنیتی با حکم دستگاه قضایی، یکی از مدیران ارشد تجارت محصولات پتروشیمی را به اتهام سوءاستفاده گسترده مالی بازداشت کرده" است. اندکی بعد مقام های قضایی هم عنوان "سلطان پتروشیمی" را تکرار کردند و رسانه ها نوشتند این فرد، از مدیران دولتی شرکت بازرگانی پتروشیمی بوده، همان شرکتی که بخش اعظم سهامش در اختیار علی نقی خاموشی بوده است.

فارس وابسته و پیوسته به نهادهای اقتصادی کاتوزی-لشکری نوشت، تنها یکی از پرونده‌های این فرد "۴۲۰ میلیون دلار معادل دو هزار میلیارد تومان" است و "ابعاد این پرونده از پرونده فساد سه هزار میلیارد تومانی گروه آریا بسیار وسیع‌تر" است و گزارش‌های تکمیلی منتشر می کنیم، ولی بعداً مشخص شد که پرونده مطرح شده یک پنجم اعداد و ارقام فارس بوده است.

می توان با احتیاط گفت که بخشی از مانور رسانه ای خبرگزاری فارس و مقام های قضایی و برجسته کردن "سلطان پتروشیمی" برای به حاشیه بردن اتهامات مطرح شده علیه حزب مؤتلفه و علی نقی خاموشی بود.

ابهامات پرونده‌ی "مدیر دولتی" از این نظر هم مهم بود که او به عنوان یک مدیر باتجربه و بانفوذ پس از خروج از شرکت علی نقی خاموشی به یک شرکت مهم وابسته به سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح (ساتا) رفت که از رقبای اصلی در حوزه پتروشیمی برای باندهای خاموشی محسوب می‌شد.

خبرگزاری فارس، در گزارشی نوشت این فرد برای "از دور خارج کردن" شرکت علی نقی خاموشی از عرصه تجارت بین‌المللی محصولات پتروشیمی، "قصد داشت تجارت محصولات پتروشیمی را در شرکت جدیدی متمرکز و سازماندهی کند".

در واقع، طرح پرونده فساد "مدیر دولتی"، یک رقیب مهم را از سر راه علی نقی خاموشی و برادرش برداشت.

باندهای خاموشی به همین اکتفا نکرد. روز شش اسفند ۹۱ همچنین خبر رسید که با حکم وزیر دفاع، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح برکنار شده است. فارس نوشت علت این برکناری، همکاری او با "مدیر دولتی"، بوده است.

"مدیر دولتی"، پس از ۱۸ ماه بازداشت آزاد شد و رسانه‌ها خبر دادند "جمعی از مدیران فعلی صنعت پتروشیمی به دیدار او رفته‌اند". سرنوشت پرونده فساد سنگینش هم مشخص نشد به کجا رسید تا گمانه‌زنی‌ها درباره جنگ داخلی مافیای پتروشیمی قوی‌تر شود.

جنگ درونی میان مافیای‌های پتروشیمی، در سال‌های بعد بالاتر گرفت، و این بار میان بورژوازی بوروکراتیک و "برادران" نو و کهنه‌ی "نظام" در بخش خصوصی.

در کشاکش نوسانات شدید ارزی در ایران، مدیران دولتی و نمایندگان مجلس گفتند، شرکت‌های پتروشیمی با اینکه از امکانات دولتی و تخفیف‌های

خاص و امتیازهای ویژه‌ای مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تولید بهره می‌گیرند، حاضر نیستند ارز حاصل از فروش و صادرات محصولات شان را به چرخه داخلی اقتصاد تزریق کنند.

همانگونه که جداگانه آوردیم، سود بنیادی باری، از راه دسترسی به خوراک ارزان پتروشیمی‌ها و نیز بهره‌کشی ددمنشانه از کارگران و مزدبگیران به جیب‌های گشاد "برادران نظام" می‌ریزد.

بر اساس گزارش وب سایت مشرق‌نیوز، حفاصل فروردین تا شهریورماه این شرکت‌ها، ۱۷ میلیارد یورو صادرات داشتند ولی تنها چهار میلیارد یوروی آن را به اقتصاد داخلی بازگردانده بودند. درباره این اعداد و ارقام اختلاف نظر زیاد بود ولی وقتی حسن روحانی، با اشاره به این موضوع گفت بازگرداندن ارز حاصل از صادرات خیانت است، مشخص بود که جنگ مالی بزرگی در جریان است.

با افزایش فشارهای سیاسی و رسانه‌ای، شرکت‌های پتروشیمی حجم بیشتری از درآمدهای ارزی خود را به بازار تزریق کردند ولی همین جنگ اقتصادی به خوبی از قدرت ویژه مافیای پتروشیمی و مهره‌هایی چون خاموشی در تعیین معادلات مالی اقتصاد ایران حکایت داشت.

علی نقی خاموشی، چندی پیش مدعی شد که ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ (از سوی "ولی فقیه" در کوران جاسازی احمدی نژاد، پینوشه‌ی ریشدار) و خصوصی کردن (بیش از پیش) اقتصاد ایران که واگذاری پتروشیمی‌ها یکی از دستاوردهای آن بود، نتیجه ۲۶ سال دوندگی او بوده است.^۹

برآیند این رویکردها اینکه، دولت "بدهکار" و "دولت در دولت" وزارت نفت، به منظور تامین نیازهای مالی برای بهره‌برداری و فراورش و فروش نفت و گاز، و چرخاندن "نظام"، دست‌گدایی به سوی همین "صاحبان سرمایه" یا هم‌تایان برون مرزی شان دراز می‌کند، و با پیش فروش نفت و گاز به

آنان با شیوه های گوناگون و ترفندهای جوراجور، بدهی های نجومی به گردن تبارهای آینده می اندازد.

به دگرگفت، با بودن این سامانه های نفتخوار سرمایه ستای، هیچ گونه نشانی نیست از انباشت کلان سرمایه در دست دولت برای زمینه چینی انقلاب شتابان صنعتی و تامین هزینه ی خدمات اجتماعی رایگان یا بسارزان همگانی.

برجام هایی که بازخوانده می شوند

برجام پارینه چیزی نبود جز برجام نفتی، و برجام های کنونه و آینده نیز چیزی نیستند جز برجام های نفتی و بیشاکم گازی.

بنا به داده های رسانه های ولایی، بخش های نفتی و گازی به شیوه های گوناگون بیش از پیش خصوصی خواهند گردید و دارایی های همگانی از گداهای جوراجور به بخش های مالی-بازرگانی انگلی کشانده خواهند شد. برای این دگرگونی ها، سرمایه گذاری های "هلدینگ های بزرگ نفتی و پتروشیمی" خصوصی-خصولتی (بزرگ گردیده از رانت های نفتی-گازی)، "بانک" های خصوصی شده (سترگ گردیده از دلارها و رانت های نفتی-گازی)، و "شرکت های معتبر بین المللی" زمینه خواهند چید، و بنا به این سرمایه گذاری ها، بهر و سهم خود را از دارایی های زیرزمینی همگانی به جیب خواهند زد. سخنگویان پارلمان بخش خصوصی، اتاق بازرگانی، با شادی فراوان سخن می گفتند از "انقلاب در تامین مالی و فروش صنعت نفت"، پس از کامیابی کم در "فروش اوراق سلف استاندارد". همداستانان آنان در دستگاه بوروکراتیک نیز پیام می دادند از زمینه چینی برای جانشین کردن گام به گام گاز به جای نفت در گستره ی سرمایه گذاری ها، و "مبنا

قرار دادن "رفته رفته ی آن در سبد صادراتی آینده ی رانت خواران ولایی. برای "تامین مالی" در بخش های نفتی-گازی و سرمایه گذاری های بایسته در اقتصاد کشور، انباشته ی ارزی بسنده ای در دست نهادهای کشوری نبود، چرا که "صندوق های ذخیره ی ارزی"، پیاپی "جارو" شده بودند: آری، در کوران تندروری های گستاخانه ی آیینی، و سرکوب های ددمنشانه ی سیاسی، ولاییان و طالبانیان و وهابیان و اخوانیان و دگره، "انقلاب" ها و "جراحی" های ویژه ی خویش را به پیش می برند، و در این راستای، با سوداگران جهانی "تعامل" های بایسته و بارآوری به سود خود دوخت و دوز می کنند.

چه دارایی های همگانی را بر باد می دهند

در کوران سرکوب ها و کشتارها، سوداگران کشوری-منطقه ای- جهانی چه دارایی های همگانی را بر باد می دهند و فراچنگ می گیرند، تنها پنج نمونه از بسیارها در کوران خیزش خونبار "زن، زندگی، آزادی".

یکم: در کوران کشتارها، "ابلاغیه" ولی فقیه "به واقعیت بدل" گردید - "قفل گشایی از ورود بخش خصوصی به بازار نفت" برای ربودن دلارهای بیشتر.

دوم: واگذاری "مخفیانه" مهم ترین پالایشگاه گاز کشور - شادمانی فراوان ریزه خواران کنسرن های جهانی در ایران.

سوم: "تعامل" نهصد میلیون دلاری ولاییان بر سر میدان بزرگ گازی کیش، پس از پارس جنوبی بزرگ ترین طرح گازی کشور.

چهارم: "فرصت" کانی-نفتی ساخت و پاخت با میلیاردرهای ریاض، بازی دوسر بُرد برای خلفای نفت ایران و سلاطین نفت عربستان، و نه کارگران و رنجبران منطقه.

پنجم: غول‌های نفتی باختری رو به بستن پیمان نامه ی بیست و هفت میلیارد دلاری با دست پروردگان نفتی خویش در عراق بودند، بازی پرسود برای ریزه خوارانِ هم پیمانِ دو سویِ مرز، و نه ستم دیدگانِ عراق و ایران.

نهاد پادشاهی به جای نهاد پرستشگاهی

نفت خواران می خواهند نهاد پادشاهی را جای نهاد پرستشگاهی بنشانند، چرا که شاید، "تاریخ مصرف" آن به سر رسیده است

شکست انقلاب بهمن و حاکم شدن رژیم استبدادی و ضد مردمی ولایت فقیه آن چنان فاجعه ای برای میهن ما بوده است که بازماندگان نهاد پادشاهی که در حقیقت عامل‌هایی جدی در بالاش و فرایش نهادهای پرستشگاهی در کشور ما بوده اند، امروز با کمک مالی و تبلیغاتی دست راستی ترین نیروهای جهانی-منطقه ای، کم‌دی وار و مذبوخانه تلاش می کنند تا آنان را به سان جایگزینی برای رژیم ولایی در رسانه های بسیار وابسته به دارایان برون و درون مرزی ایران، آنهم با دروغ پراکنی های فراوان، به خورد شماری از ناآگاهان دهند.

هماغوشی نهادهای پرستشگاهی و پادشاهی

محمدتقی بهار، یا ملک الشعراي بهار، در کتاب خود به نام "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران- انقراض قاجاریه"، در فصل های مربوط به دوران عروج رضاخان و تلاش او برای کسب مقام سلطنت که از حمایت انگلیس برخوردار بود، نمونه هایی شگفت آور و تأمل برانگیز از سیاست عوام فریبی و جعل هویت برای فریب مردم را بازگو کرده است. اجرای مراسم "احیای ماه محرم از سوی رضاخان و اعطای تمثال "امیرمؤمنان" یا جشن "تمثال

حضرت علی "از آن جمله اند، و شب‌ساختی حیرت‌انگیز با عوام فریبی های سران کنونی حکومت جمهوری اسلامی دارد.

ملک‌الشعراى بهار در جلد دوم این کتاب می نویسد: "... بعد از دوم (ماه) حَمَل (فروردین)، در نتیجه آن حرکت دور از حزم و زدن و زندانی کردن مردم، حس طرفیت و عنادی بر ضد سردار سپه (رضا شاه) در طبقه ی سوم (منظور نویسنده، توده‌های مردم است) به وجود آمد... درج اشعار مرحوم عارف و مقاله مارشال چشه و مقالات ماه و گل و شتر جمازه و غیره در جراید... این حس را بیدارتر ساخته بود... رییس دولت (رضاخان) که مشغول تهیه اسباب کامل برای مقصود آخرین خود بود، ضرری نمی دید که روی خوشی هم به توده های مردم نشان دهد و دستی هم به سر و روی دوستان (هواداران) مدرس بکشد... نمایش های دیگر هم برای عوام فریبی شروع گردید که ما چند چشمه‌ای از آن‌ها را اینجا یادآوری می نمایم... اجرای مراسم احیا، در لیالی متبرکه احیا از طرف اهالی احترامات لازمه نسبت به شعائر اسلامی به عمل آمده... از طرف اداره قشون در میدان مشق چادری برافراشته شده... آقای رییس‌الوزرا (رضاخان سردار سپه) و اغلب اعضای کابینه و بعضی از روسای ادارات، در شب قبل در میدان مشق حاضر و در موقع، قرآن بر سر شرکت جستند... اتفاقاً در زمان تصدی وزارت جنگ آقای سردار سپه (رضا شاه) نیز دیده بودیم که ایشان شب عاشورا با پای برهنه، و جمعی از همگان با دسته های شمع چهل و یک منبر را بر طبق سنت و عادات توده ملت طی کرده... هنگام ورود دسته معروف چاله میدان که یک دوره تراژدی واقعه کربلا را تا ساعات بعد از قتل و آتش زدن مجسم می ساخت... باز وزیر جنگ (سردار سپه) در مقابل یکی از چادرها ناظر ختام (ختم) عمل دسته چاله میدان گردیده و به سردسته ها خلعت داد و تشویق کرد... یک مرتبه دیده شد که بار دیگر، عادات دیرینه و

مراعات افکار عامه و یک حالت مرتجعانه صریحی از طرف ایشان (رضاخان) عود کرده، قضیه لیالی احیا و از آن بالاتر داستان تمثال که اسباب استهزاء جراید متجدد اقلیت گردیده بود، بروز و ظهور " نمود.

رضاخان پس از روی کار آمدنش دورانی سیاه از سرکوب خونین در میهن ما آغاز کرد که آماج عمده‌ی آن روشنفکران بودند. از لب دوختن و کشتن شاعرانی بزرگ همچون فرخی یزدی و میرزاده عشقی گرفته تا به قتل رساندن دکتر تقی ارانی و تصویب "قانون سیاه" ضد کمونیستی جزو "دستاورد‌های" دوران رضاخان پهلوی است.

محمدرضا پهلوی هم پس از برکناری رضاخان از سوی متفقین بر سر کار آورده شد. حکومت وی نیز حکومتی بود که وظیفه عمده اش را در اجرای اوامر سفیران انگلیس و آمریکا در ایران در راستای منافع نفتی-اقتصادی این دو کشور باید ارزیابی کرد.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای ننگین دولت آمریکا و انگلیس در ایران رخ داد. به دنبال این کودتا محمدرضا که به ایتالیا گریخته بود به دست مشتی چاقوکش آدمکش مثل شعبان جعفری (شعبان بی مخ) یا به قول کودتاچیان "شعبان تاج بخش"، همکاری رهبران روحانیت مثل آیت‌الله کاشانی و بهبهانی، افسرانی همواره مزدور بیگانه مثل سپهد زاهدی، و با سرنگون کردن دولت منتخب مردم، رژیم روی کار آوردند تا منابع نفتی-کانی میهن ما را نزدیک به سه دهه غارت کنند.

نفت ایران و بازسازی سوخت ناوگان دریایی بریتانیا

وینستون چرچیل که برای دوره‌ای فرمانده نیروی دریایی (بعد از فرماندهی دریادار فیشر) و در دوره‌ای هم فرمانده نیروی هوایی بریتانیا بود، پس از تکمیل بازسازی سوخت ناوگان دریایی بریتانیا و تبدیل آن از زغال‌سنگ به

نفت، به پارلمان بریتانیا هشدار داده بود که دولت انگلیس به منابع تضمین شده و کنترل شده نفت احتیاج حیاتی دارد.

او در مورد منابع نفتی ایران در دست شرکت انگلیسی چنین گفته بود، این موهبتی بود خیلی بالاتر از درخشان‌ترین رؤیاهایمان که از عالم غیب برایمان نازل شد. اهمیت نفت ایران برای بریتانیا به حدی بود که چرچیل بعدها در کتاب تاریخ جنگ جهانی دوم خود پذیرفت که حمله برای اشغال عراق و خوزستان به خاطر به خطر افتادن این منابع از سوی آلمانی‌های نازی بوده است.

حجم اکتشاف و استخراج نفت ایران به زودی شرکت نفت ایران و انگلیس را در ردیف شرکت‌های بزرگ نفتی، موسوم به هفت خواهران، قرار داد. نقش اقتصادی این شرکت در کشور بریتانیا عبارت از این بود که شرکت نفت به طور مستمر مبلغی هنگفت را به خزانه داری بریتانیا واریز می‌کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم و دوره ریاضت اقتصادی دولت انگلیس، این مبالغ برای آن کشور نقشی بسیار حیاتی داشتند.

آمارهای موثق نشان می‌داد که پالایشگاه آبادان سالانه میلیون‌ها پوند به حوزه استرلینگ پرداخت می‌کرد و به تمام سهامدارانش که اغلب انگلیسی بوده‌اند سود سهام سی درصدی پرداخت می‌کرد.

باید افزود که پالایشگاه آبادان هشتاد درصد سوخت ارزان و تضمین شده ناوگان بزرگ سلطنتی بریتانیا را تأمین می‌کرد. آیا اهمیت این موارد برای اینکه کشور استعمارگری چون انگلستان را به فکر کودتا بیندازد کافی نیست.

با روی کار آمدن حکومت کودتایی محمدرضا، ایران یک دوره بیست و پنج ساله ترور و اختناق را به دست سازمان امنیت شاه (ساواک) تجربه کرد، سازمان امنیتی که گردانندگان جمهوری اسلامی آن را به کمک

رئیس ساواک شاه، ارتشبد فردوست، از حکومت پهلوی به ارث بردند و آن را در ابعاد مختلفی بسط دادند.

سندها درباره ی تاریخ نفتی-خونی کنونی ایران چه می گویند

بر پایه ی سندهایی که در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی، از آن میان، از سوی روزنامه دیلی مورنیگ افریقای جنوبی رو برداری شد، دستگاه های امنیتی و جاسوسی نیروهای باختری و منطقه ای، چون ام-آی-شش انگلستان و سازمان سیای امریکا، برای سرکوب و کشتار مخالفان خود، ویژگیان کنشگران و روشنگران چپ، از همان آغاز انقلاب بهمین پنجاه و هفت با سران جمهوری اسلامی همکاری داشتند، آنچه که در تاریخ نفتی-خونی ایران تازگی ندارد. چپ ها بدرستی دامنه ی این سرکوب ها در دهه ی شصت خورشیدی را "در تاریخ جنبش کارگری" جهان "کم نظیر" دانستند. بنا بر این داده ها، اینک روشن تر می شود که "سربازان گمنام امام زمان"، همانا دست اندرکاران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات در "خلافت نفتی ایران"، برای سرکوب و کشتار چپ ها از "کمک های بی دریغ سازمان های امنیتی غربی سود" می بردند. بنا بر روزنامه ی دیلی مورنیگ، پروانه ی همکاری سازمان اطلاعات و امنیت بریتانیا با سازمان سیای امریکا و رساندن اطلاعات به جمهوری اسلامی در آغاز انقلاب (که گویا دنباله داشته است)، "به احتمال قوی توسط مارگارت تاچر، نخست وزیر وقت، فرانسیس پیم، وزیر امور خارجی، و کالین فیگرنز، رئیس ام-آی-شش، تایید" شده بود، آنهم به گمان بسیار پس از رایزنی با لابی های کمپلکس های نظامی-صنعتی، و نیز سرکردگان کنسرن های نفتی-نظامی-مالی جهانی: چرا که چپ ها و کنشگرهای کارگری آشکارا در برابر سیاست های اقتصادی-اجتماعی راست روانه و بازارگرایانه ی بنیادگرایان اسلامی و نیز دنبال گیری جنگ با عراق پس از آزادی خرمشهر، رده های

انبوه تری (بوئژه پس از همبستگی "سازمانی" دو نیروی چپ‌گرای ایران) آراسته بودند.

و این هم نمونه‌هایی تاریخی از اینگونه ترفندها، در پیوند با سده‌ی نوزده میلادی: "از جهت تحریک و انتریک از جانب انگلیس در کشور ما، تاریخ این دوران غنی است. از آن جمله در پشت رویدادهای مربوط به قتل گریبایدوف ادیب و شاعر بزرگ روس، مرگ مرموز و زودرس عباس میرزا نایب السلطنه، حوادث هرات، قتل قائم مقام و امیرکبیر، موافق اسناد و مدارک فراوان می‌توان بازی‌های چرکین دیپلماسی انگلستان را دید. «شعار استعماری» دفاع از هندوستان، کوشش انگلستان برای حفظ نظارت خود بر افغانستان (چون پیمان نامه‌های ناآشکار و آشکار امروزی)، تمایل انگلستان به تبدیل ایران به کشور دست‌نشانده و بازار فروش کالاهای خود (چون بازار مصرفی-نفتی کنونی)، شیوه‌های پلید فاسد کردن، رشوه دادن، شایعه افکندن، کشتن مخالفان آن‌هم با دشنه از پشت (مانند کشتارهای چند دهه‌ی گذشته با یاری جیره‌خواران و ماموران رنگارنگ و نهان خود)، چنین است پیش-درآمد رعشه‌آور سیاست‌های استعماری انگلستان در کشور ما ... قرارداد (ترکمن‌چای) از قرارداد گلستان به مراتب بدتر بود، ولی اقدامات کاملاً خبط و گاه فتنه‌انگیز سیاسی، مانند فتوای جهاد روحانیون علیه روسیه به تحریک عمال انگلستان، سپس اعلان جنگ از جانب ایران به روسیه به غرور برخی تجدیدسازمان‌های سطحی در ارتش (کمابیش چون رجزخوانی‌های پاره‌ای از بلندپایگان سپاهی و ارتشی در رژیم ولایی)، علیرغم توصیه صریح میرزا ابوالقاسم قائم مقام پیشکار ولیعهد در جلسه مشورتی با حضور فتحعلیشاه در مورد خودداری از تجدید جنگ با روسیه، ایران دوران فتحعلیشاه را به کاری که فاجعه‌آمیز بود"، کشاند: فاجعه‌ای که می‌تواند بازخوانده شود

جاسازی "هفت خواهران" به کمک کاتوزیان

محمدرضا پهلوی پس از آنکه به وسیله کودتای نفتی آمریکایی-انگلیسی و با حمایت روحانیان مرتجعی همچون کاشانی و بهبهانی به سلطنت بازگردانده شد، برنامه‌ی حساب شده‌ای را برای سرکوب چپی‌ها و ملی‌ها که در سازماندهی کارگران نفت جنوب و ملی شدن صنعت نفت نقش برجسته داشتند، آنهم به کمک روحانیت مرتجع، در دستورکار خود نهاد.

محمدرضا پهلوی در کتاب "مأموریت برای وطنم" در مورد ارتباط تنگاتنگش با اسلام از جمله می‌نویسد: "کمی بعد از تاج گذاری پدرم دچار حصبه شدم و چند هفته با مرگ دست به گریبان بودم و این بیماری موجب ملال و رنجش شدید پدر مهربانم شده بود. در یکی از شب‌های بحرانی کسالتم مولای متقیان علی علیه‌السلام را به خواب دیدم که درحالی که شمشیر معروف خود ذوالفقار را در دامن داشت و در کنار من نشسته بود، در دست مبارکش جامی بود و به من امر کرد که مایعی را که در جام بود بنوشم. من نیز اطاعت کردم و فردای آن روز تب ام قطع شد و حالم به سرعت رو به بهبودی رفت. طی همان سال، دو واقعه دیگر برای من رخ داد که در حیات معنوی من تأثیری بسیار عمیق بر جای نهاد. در دوران کودکی تقریباً هر تابستان همراه خانواده خود به امامزاده داود می‌رفتیم. برای رسیدن به آن محل، ناچار بودیم که راه پرپیچ و خم و سرآشوب را پیاده و با اسب طی کنیم. در یکی از این سفرها که من جلوی زین اسب یکی از خویشاوندان خود که سمت افسری داشت، نشسته بودم ناگهان پای اسب لغزیده و هر دو از اسب به زیر افتادیم. من که سبک تر بودم با سر به شدت روی سنگ سخت و ناهمواری پرت شدم و از حال رفتم. هنگامی که به خود آمدم، همراهان من از اینکه هیچ‌گونه صدمه‌ای ندیده بودم، فوق‌العاده تعجب می‌کردند. ناچار برای آن‌ها فاش کردم که در حین فروافتادن از اسب، حضرت ابوالفضل

فرزند برومند حضرت علی ظاهر شد و مرا در هنگام سقوط گرفت و از مصدوم شدن مصون داشت.

گسترش "مذهب اثنی عشری" از وظایف برجسته ی کودتاچیان

محمدرضا پهلوی خود را به شکلی نجات دهنده دین اسلام در ایران می دانست و گسترش "مذهب اثنی عشری" را از وظایف عمده سلطنت به شمار می آورد. در کتاب "شیعه در تاریخ ایران"، می خوانیم که محمدرضا در این رابطه دست به اقدام هایی نیز زد. از جمله روزه خواری در اماکن عمومی و ادارات دولتی در ماه رمضان ممنوع شد. استاندار خراسان که به باور روحانیون در زمان رضاشاه حمله و کشتار مخالفان مذهبی شاه در مشهد را سازمان داده بود، برکنار گردید. ممنوعیت زیارت حج برداشته شد و برای بهبود اوضاع مدارس دینی اقدام هایی صورت گرفت.

پژوهنده ای در اثری به نام "کلاه گوشه نوشیروان"، به این نکته اشاره می کند که در اواخر سلطنت محمدرضا پهلوی کوشش می شد برای فریب مردم و نجات از بحران، با جعل و دروغ پردازی، هویت نوینی برای خانواده سلطنتی باهدف سیاسی ای مشخص تراشیده شود. در این پژوهش می آید: "در مملکت ما، تاریخ سلسله های بزرگ با روحانیت پیوند خورده است... هیچ خاندانی در تاریخ ایران قدرت نیافته‌اند، مگر آنکه به صورتی خود را پیوند زده باشند با عالم روحانیت، و نسبت عترت، و این امری است که حتی در همین اواخر- و آخرین سلسله های سلطنت- هم می خواست انجام شود، پیوند هم زده شد، منتهی به قول باغبان‌ها، از بس پرزور بود، "پیوند پراند"... بعض روزنامه‌ها که نسبت بعضی (خانواده پهلوی) را سال‌ها پیش به پارتیان و ناطقین به فلهویات رسانده بودند، به فکر تجدیدنظر در نظر خود افتاده، نسبت آن قوم را به ابناء محمدی... اعلام کردند... برای تأیید این نظر تصویری از مجله خواندنی‌ها، منتشر شده که در آن می خوانیم:

“ولیعهد ایران (رضا پهلوی) از ابناء محمدی و سلاله هاشمی است. مثل اینکه تقدیر چنین خواسته تا هرچه شاهنشاه می‌کنند بی سابقه و بکر و در جهت منافع مادی و معنوی ملت باشد: زیرا به حکایت تواریخ متقن از صدر اسلام تا کنون سابقه نداشته تا یکی از ابناء محمدی و سلاله هاشمی به ولایتعهدی این کشور برگزیده شود و باز برای اولین بار است که ولیعهد گرامی ایران از طرف پدر عظیم‌الشأن خود به نژاد پهلوی و از ناحیه علیاحضرت فرح شهبانوی ایران به محمد بن عبدالله پیغمبر مقدس اسلام و مربی بشریت منسوب می‌شوند.

نفتخواران به واپسگراترین کاتوزیان رو می‌آورند

یکی دیگر از اقدام‌های محمدرضا شاه برای جذب مرتجع‌ترین رهبران مذهبی وقت، دعوت او از آیت‌الله قمی برای بازگشت به ایران از نجف بود. قمی در زمره‌ی مرتجع‌ترین رهبران مذهبی وقت بود که زنده یاد کسروی را مرتد خوانده بود. قمی در پی دعوت فرستاده شاه به نجف، به ایران بازگشت و از سهیلی نخست وزیر وقت خواست یک سری اقدام‌ها در زمینه احیای مسائل اسلامی در سطح جامعه انجام شود که با موافقت محمدرضا روبرو شد.

این خواست‌ها از جمله عبارت بودند از: برگرداندن اداره مالکیت‌های وقفی به روحانیون، بستن مدارس مختلط، تعطیلی‌های دینی، و تعلیم اجباری شرعیات در تمام سطوح آموزشی تحت نظارت روحانیون که بی‌شک به نفوذ افکار مذهبی در آموزش و پرورش کشور یاری رساند.

محمدرضا شاه در مصاحبه با اوریانا فالآچی، در مورد باورهای مذهبی خود با مدعیاتی که بیشتر به تخیلات فردی غیرمتعادل به لحاظ فکری شبیه است، از جمله گفت: “من به کلی تنها نیستم، زیرا نیرویی که دیگران نمی‌بینند، مرا همراهی می‌کند. یک نیروی عرفانی. وانگهی من پیام‌هایی

دریافت می‌کنم، پیام‌های مذهبی. من خیلی مذهبی هستم. به خدا باور دارم و همواره گفته‌ام که اگر هم خدا وجود نمی‌داشت باید اختراعش می‌کردیم. واقعاً آن آدم‌های بدبختی که خدا ندارند، مرا سخت متأثر می‌کنند. برای این که شما حرف مرا باور نمی‌کنید، به خدا ایمان ندارید، به من هم ایمان ندارید. کسانی که ایمان ندارند زیادند. حتی پدرم هم آن را قبول نداشت. او هیچ وقت آن را قبول نکرد. او همیشه در این مورد می‌خندید. به هر حال خیلی از مردم اگرچه محترمانه از من سؤال می‌کردند که آیا مطمئن هستم که آن‌ها وهم و خیال نبوده است. جواب من خیر است. خیر، برای این که من به خدا ایمان دارم. به این حقیقت که من به وسیله‌ی خدا انتخاب شدم که یک مأموریتی را به پایان برسانم. الهامات من معجزه‌هایی بودند که کشور را نجات دادند.

پس از کودتای نفتی، شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در دستورکار
پس از کودتای سال سی و دو و با تأسیس "سازمان اطلاعات و امنیت کشور"، ایران عرصه سرکوب‌های تبهکارانه خشن و خونین دگراندیشان گردید.

عکاسی ایرانی که عکس‌هایش از روزهایی که تظاهرات خیابانی و اعتراض‌ها به رژیم پهلوی در جریان بود، تاریخی مصور از وقایع آن روزها پیش‌روی می‌گذارد، در مصاحبه‌ای با رسانه‌های برون مرزی درباره دورانی که در زندان ساواک گذرانده بود، می‌گوید: "در دوره‌ای که دانشجوی معماری دانشکده هنرهای زیبای تهران بودم، فعالیت‌های هنری ضد رژیم شاه داشتم. این فعالیت‌ها در نهایت، بازداشتم را به دنبال داشت و سه سال در دوران پهلوی به زندان افتادم. پنج ماه اول بازداشت را جایی گذراندم که کمیته مشترک ضدخرابکاری خوانده می‌شد؛ مخوف‌ترین جایی که ساواک در اختیار داشت. شکنجه در این زندان، اقدام غریبی نبود و من هم بی‌نصیب

نبودم. برای ماه‌ها، به طور پیوسته می‌توانستید صدای مردان، زنان و حتی گاه کودکانی را بشنوید که زیر شکنجه بودند. من هم از این قاعده استثنا نبودم؛ با کابل به کف پاهایم زده می‌شد. از بازو یا پا از سقف آویزانم می‌کردند و به من شوک الکتریکی می‌دادند.

سازمان عفو بین‌الملل گزارشی از نقض گسترده حقوق بشر توسط رژیم پهلوی دارد. در گزارشی گفته شده است: «سرکوبی مخالفان سیاسی به عهده ساواک - پلیس مخفی ایران - است که با بی‌رحمی شدید انجام می‌گیرد. پلیس مخفی ایران دارای یک سیستم خبرچینی است که مأموران آن در تمام سطوح جامعه ایران نفوذ دارند و بنا به گفته مسافرانی که از ایران آمده‌اند و همچنین تأکید مخالفان رژیم ایران در خارج کشور، ساواک فضائی آمیخته از رعب و وحشت ایجاد کرده» است. گزارش عفو بین‌الملل درباره وضعیت مخالفان در زندان‌های ساواک می‌گوید: مخالفان با «شلاق و کتک، شوک برقی، کشیدن ناخن و دندان، تنقیه آب جوش، آویختن وزنه از بیضه، بسته شدن به تخت آهنی داغ، فروکردن شیشه شکسته در مقعد و تجاوز» روبرو بودند.

یا عضو حزب رستاخیز بشوید یا از ایران بروید

محمدرضا پهلوی در آخرین سال‌های حکومت خودکامه‌اش، حزبی به نام «رستاخیر ملت ایران» به راه انداخت و به تمامی مردم ایران امر کرد یا عضو این حزب بشوند یا از ایران بروند! وی دو حزب فرمایشی «ایران نوین» و «مردم» را منحل کرد و اعلام کرد که در آینده دولت تک‌حزبی خواهیم داشت.

محمدرضا در پاسخ به انتقادهای خبرنگاران خارجی از جمله می‌گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی، دموکراسی! با پنج سال اعتصاب

و راه پیمایی‌های خیابانی پشت سر هم! دموکراسی؟ آزادی؟ این حرف‌ها یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌خواهیم.

کوتاه سخن، انقلاب بزرگ بهمن که طومار حکومت پهلوی‌ها در ایران را درهم پیچید، برخلاف مدعیات پنداربافان، توطئه‌ی اربابان شاه برای جا به جا کردن او نبود، بلکه انقلاب ده‌ها میلیون ایرانی بود، که جان به لب رسیده از حکومت دیکتاتوری و فاسد و وابسته‌ی محمدرضا، آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی می‌خواستند.

به بیراهه کشانده شدن و سرانجام شکست انقلاب بهمن به دست روحانیت تاریک اندیش به رهبری خمینی و همراهان او (نیز بنگرید به دنباله‌ی نوشتار، کودتای "بیست و هشت مردادی" رفسنجانی-خامنه‌ای پس از کشتار دلخراش هزاران زندانی سیاسی در کوران "فاجعه ملی") فاجعه‌ای بود که روند تحول کشور ما به سمت آزادی و تحقق حاکمیتی ملی و مردمی را تا کنون به تأخیر انداخته است، ولی روند تاریخ را نمی‌توان متوقف کرد و دیر یا زود راه حرکت به سمت ایرانی‌رها از استبداد قرون وسطایی کنونی گشوده خواهد شد.

اگر هشیارانه تر کار ورزیم، آینده میهن ما با بازگشت به سیستم حکومتی‌ای که همچون حکومت کنونی ایران متعلق به قرون وسطاست، رقم نخواهد خورد.^{۱۰}

رفرم ارضی نهاد پادشاهی

در سال‌های پس از رفرم ارضی محمد رضا پهلوی، "دست دولت برای سرمایه دارسازی بازتر شد، زیرا در این سال‌ها بر اثر مبارزات کشورهای نفت خیز، بر درآمد آنها از نفت افزوده گشت، و دولت ایران نیز علاوه بر آن،

بر تولید و صدور هرچه بیشتر نفت از جانب کنسرسیوم تکیه کرد. درآمد دولت افزایش یافت و برای انتقال آن به سرمایه داران راه حل‌هایی پدید آمد. از جمله اراضی ملاکین را که به دهقانان منتقل کردند بیش از بیست میلیارد ریال ارزیابی کرده از کیسه دهقانان و با کمک صندوق دولتی به آنها پرداختند تا بخشی از آن را به صورت سرمایه به کار اندازند ... اما این پول‌ها که در زمان خود و به مقیاس ایران عظیم است، هنوز درد سرمایه دار نوحاسته و درندگان انباشت بدوی سرمایه را دوا نمی‌کرد.

افزایش تولید نفت و سپس بالا رفتن قیمت آن، سرچشمه بزرگ انباشت بدوی شد.

دستگاه دولتی به اهرمی مبدل گشت که درآمد نفت را دریافت کرده و به انواع و اشکال میان سرمایه داران خارجی و داخلی تقسیم می‌کرد (در «خلافت نفتی ایران» نیز سخن بود از همکاری "هشت برادران نفتی" ولایی و غول‌های نفتی جهانی، برای ساختن شمار بیشتری "گرگ محلی"، آنهم از راه انتقال مستقیم و نامستقیم دلارهای نفتی-گازی چند دهه‌ای) ... کانال‌هایی که بخش بزرگی از پول نفت را به صندوق گروه معدودی می‌ریزند، آن قدر فراوان است که مشکل بتوان تمام آنها را برشمرد. به چند مورد اشاره می‌کنیم. آشکارترین این کانال‌ها انتقال بی‌پرده‌ی پول نفت-که مال عموم مردم است- به سرمایه داران است، که به صورت کمک بلاعوض و گاه وام بی بهره یا کم بهره انجام می‌شود. بانک اعتبارات صنعتی نیز که بانک دولتی است، به نوبه‌ی خود ۱۳۲ میلیارد ریال برای صنایع بخش خصوصی اعتبار می‌دهد و بانک‌ها و مؤسسات دولتی دیگر به دنبال آن می‌آیند. دو نکته را یادآوری می‌کنیم. یکی اینکه اصطلاح "بخش خصوصی" در قاموس اقتصادی امروز ایران نام مستعار سرمایه داری بزرگ است، والا سرمایه‌های کوچک، حق حیات محدودی دارند و همواره

شرط انتقال پول دولت به جیب سرمایه دار، بزرگ بودن این جیب است. نکته ی دوم، بزرگی رقم های انتقالی از منابع دولت (پول مردم) به صندوق سرمایه های بزرگ است ... انتقال مؤسسات سودآور دولتی (آنچه در ایران ولایی "خصوصی سازی" برای بخشی، و «خودی سازی» یا «خصوصی سازی» برای بخش دیگری از بورژوازیِ نوحاسته ی بومی خوانده می شود) نیز از وسایل مهم سرمایه دارسازی است. دولت از بودجه عمومی، مؤسسه ای را که ایجاد آن مستلزم سرمایه گذاری سنگینی است، می سازد و هزینه های آن را می پردازد و ضررهای نخستین سال های فعالیت را تقبل می کند، و آنگاه که سودآور شد، به سرمایه داران نوحاسته تقدیم می کند. دولت گاه چنان تخفیف هایی قائل می شود که لاقبل در موارد معینی که خریدار از نزدیکان حکومت باشد، معامله به رایگان انجام گیرد (آن چه در خلافت نفتی پساشاهی به بهانه ی "چابک" سازی دولت، آنها را "ابلاغیه ولی فقیه"، از آن خط به خط کپی برداشته اند). در کنار این نوع انتقال های مستقیم پول نفت و درآمد ملی به سرمایه داران نوکیسه، انواع راه های غیرمستقیم نیز وجود دارد که مهم ترین آنها عبارت است از معافیت های مالیاتی، حمایت های گمرکی، و نظایر آن. و تازه اینها کمک های رسمی و قانونی دولت به سرمایه داران نوکیسه است. در دستگاه دولتی فاسد، هزاران راه غیرقانونی نیز وجود دارد. دزدی، رشوه خواری، معاملات کثیف با انحصارات خارجی، حساب سازی و کلاه برداری، از کارهای کاملاً عادی مقامات عالی دولتی ایران است ... ما هم اکنون این واقعیت دردناک را در کشورمان به چشم می بینیم. مشتی درنده که به هیچ اصل اخلاقی و به هیچ قانون و عرفی، جز غارتگری، دزدی و پشت هم اندازی معتقد نیستند، اموال عمومی را غارت می کنند، مالکیت وسیع ترین قشرهای تولیدکنندگان کوچک را از میان می برند، با یک گردش قلم ۲۳۰ میلیارد ریال از درآمد

مردم را به بزرگترین سرمایه داران می بخشند، ولی دهقان سلب مالکیت شده و گرسنه را دستگیر کرده به اردوگاه کار می فرستند، و کارگری را که با پنج سر عائله، دستمزد ده-پانزده تومانی دارد و اضافه دستمزد می خواهد، به گلوله می بندند (درست همان کاری که زراندوزان ولایی ریزه خوار استعمار، با اسم مستعار پشٹیانی از "مستضعفین" و "مبارزه با استکبار جهانی"، گستاخانه تر و خون بارانه تر بازخوانده و می خوانند). ما می گوئیم مالکیت دهقانان و تولید کنندگان کوچک و متوسط شهر و ده محترم شمرده شود، و همچنین مالکیت عمومی به طریق اولی محترم و دست نخورده بماند. مال مردم، به یک مشت بورژوازی نوحاسته منتقل نشود ... درآمد عمومی به نام عموم مردم و به سود عموم مردم ایران به کار افتد، در رشته هایی که به سود مردم است سرمایه گذاری شود، و درآمد حاصله از آن نیز صرف رفاه عمومی شده و بخش قابل پس انداز آن در مالکیت عمومی بماند."^{۱۱}

آغازِ برشِ چهارمِ نوسازیِ سرمایه داریِ استعماری

کودتای "بیست و هشت مردادی" رفسنجانی (کابینه ی وی، بیست و هشت مرداد رونمایی گردید) در پایان دهه ی شصت خورشیدی - همانا پس از کشتار دلخراش هزاران زندانی سیاسی در کوران "فاجعه ملی" - را می توان آغازِ برشِ چهارمِ نوسازیِ سرمایه داریِ استعماری در تاریخ ایران نامید.

برش چهارم دنباله ی بازه ی سوم است زیر پوششی ولایی. ستون فقرات سامانه ی سرمایه سالارانه باری، نه نهاد پادشاهی، بلکه این بار نهاد پرستشگاهی بود.

همسانی رویکردهای چند دهه‌ی گذشته‌ی نهاد پادشاهی و نهاد پرستشگاهی به مثابه‌ی ستون فقرات مناسبات بهره‌کشانه و استعماری فرمانروا بر کشورمان، چشم‌ناپوشیدنی است. بخش چشمگیری از نیروهایی که خود را زیر نام ملی و قومی و چپ پنهان کرده‌اند نیز، دانسته یا نادانسته، بر پیگیری مناسبات بهره‌کشانه‌ی پیشین پافشرده‌اند: با پیاده‌سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی دشمنی ورزیده‌اند، از "پایینی‌ها" ابزاری بهره‌برده‌اند، به سوداگران متروپل‌های کشورهای سرمایه‌داری چشم‌دوخته‌اند، و ناآشکار و آشکار به دنبال سهم بیشتری بوده‌اند از دلارهای نفتی-گازی-کانی‌کنونی و آینده‌ی کشور. آنچه همگی خواسته‌اند و می‌خواهند چیزی نبوده و نیست جز دنبال‌گیری سیاست‌های دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و کنسرن‌های فراملی، بویژه، پیاده‌سازی "تعدیل" ساختاری و خصوصی‌سازی، و نیز کنار راندن و از کار انداختن آشکار و ناآشکار آن نیروهای اجتماعی-سیاسی که مالکیت‌های بهره‌کشان را "مقدس" و ورجاوند نمی‌دانند.

نیم‌نگاهی به جنبش کارگری از آزمون‌های گذشته

داندخواهان اند، بی گمان، بیروزمندان فردا

ما و بیداد

بیداد پیش می رود امروز با گام استوار.
سرکوبندگان خود را می آمایند برای ده هزار سال.
زورگویی به استواری: این سان، که هست، می ماند.
باتنگی بر نمی آید جز باتنگ فرمان رانان.
و بهره کشی در بازارها داد می زند:
اینک من می آغازم سنگ تمام.
باری بسیاری از سرکوبیدگان می گویند اینک:
آنچه ما می خواهیم، نمی شود هیچگاه.

آنکه

می زند

هنوز

نمی گوید: هیچگاه.

آن استوار، استوار نیست.

این سان که هست، نمی ماند.

فرمان رانان که سخن گفتند، فرمان بران خواهند سخن گفت.

چه کس می پرواید که بگوید: هیچگاه؟

از چه کس مایه می گیرد، اگر سرکوبگری بماند:

از

ما.

از چه کس مایه می گیرد، اگرش برچیده شود:

باز هم

از

ما.

آنکه به زانو در می آید: برپای ایستد!

آنکه می بازد: بوزمد!

آنکه هنگامه را شناخته است، چگونه می توان بازش داشت.

زیرا شکستگان امروزند، فیروزمندان فردا.

و هیچگاه می شود: همین امروز!

آماییدن: آمان - آمودن - آماده ساختن

زبیدن: زیستن

شکستگان: مظلومان

فیروزمندان: بیروزمندان، بیروز، جبر، جیره

پرتولت پرشت

در شهر صنعتی آبادان چگونه پیمانکاری‌ها برچیده شدند

راه‌های رسیدن به سامانه‌ای کمتر بهره‌کشانه در مناسبات چیره‌ی سرمایه داری، گوناگونند. آزمون‌های تازه، از آن میان در جنوب کشور، نمایانگر آنند که می‌بایست میان نهاد صنفی کارگری، یا "سندیکا"، و نهاد مدیریتی کارگری، یا "شورا"، به روشنی مرزبندی کرد. در کوران بحران کنونی اقتصادی، در شماری از کشورهای اروپایی، سندیکاها و شوراهای شرکت‌ها، برای نبرد با سیاست‌های کارگرسستیزانه و بهره‌کشانه‌ی کارفرمایان بزرگ و کوچک خصوصی یا دولتی، به همکاری‌های بیشتری روآورده‌اند. در این میان سندیکاها بر خلاف شوراهای، و به درستی، نهاد پایه‌ای پیکار کارگران و کارکنان برای پشتیبانی از خواست‌های صنفی-سیاسی خود مانده‌اند، به پهنه‌ی "کارفرمایی" یکان‌های اقتصادی درنیامده‌اند، و کارهای "پیمانکاری" را نیز گردن نگرفته‌اند.

در ایران نیز، پافشاری کارگران بر پیاده سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی و پیکار پیگیرانه ی آنان با خصوصی سازی ها، بنا به داده های رسانه های درون و بیرون مرزی، به معنای این نبوده است که سندیکاهای کارگران خود وظیفه ی کارفرمایی به گردن گیرند، بلکه درخواست مالکیت همگانی یکان های کلیدی یا بازدولتی کردن شرکت های ورشکسته، با خواست کنترل شورایی کارگران بر مالکیت همگانی این یکان ها نیز در هم تنیده است.

سندیکا و شورا دو نهاد جداگانه ی یکان های اقتصادی اند. در دنباله ی این نوشتار آزمون هایی از کارگران جنوب نفتی را، در دسترس خوانندگان می نهیم.

در نمونه ی کارگران پیمانکاری پالایشگاه آبادان در آغاز انقلاب، همانگونه که جداگان آورديم، شاید بهتر می بود که کار "سندیکا" با کار "شورا" در هم آمیخته نمی شد، و این دو نهاد در کنار هم و با وظایفی جداگانه، به پشتیبانی از خواست های کارگران پیمانکاری می پرداختند. سندیکالیست ها می توانستند در کنار وظیفه ی اصلی سندیکایی خویش، در اندازه ی توش و توان خود به شورای کارگران پیمانکاری نیز یاری رسانند.

بنا به داده های این نوشته، "سندیکای کارگران بیکار صنایع نفت" در آبادان را می توان بیشتر "شورای" کارگری برای مدیریت پروژه ها، بدون بهره کشی پیمانکاران، نامید، تا "سندیکای" کارگری.

برای پیاده سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی در ایران، نیازمندیم به هر دوی این نهادها.

آزمون کارگران پالایشگاه آبادان

در روز های پیش از انقلاب و بعد از آن، پالایشگاه آبادان برای تعمیر و نگهداری و توسعه برخی بخش های فرسوده شده اش، به نیروی کار فنی

خارج از پالایشگاه نیاز داشت. این نیاز را پیمانکاران بخش خصوصی با استخدام موقت نیروی کار فنی که داوطلب کار بودند، به انجام می‌رساندند. مدیران پالایشگاه این کارهای تعمیراتی را به صورت معمول نظام پیشین به پیمانکاران خصوصی واگذار می‌کردند. شرکت‌های واسطه‌گری بازار کار (پیمانکاران) هم با استخدام نیروی کار فنی تاسیسات نفتی، که در استان کارگری خوزستان فراوان بودند، نتیجه تلاش کارگران را مالک می‌شدند. در حالی که خود هیچ نقش عملی در تعمیر و برطرف کردن اشکالات فنی کار را نداشتند.

پیروزی انقلاب امکان جدیدی را فراهم کرد، کارگران سندیکالیست قدیمی صنایع نفت که در دهه‌ی سی کشور جوانان سندیکالیستِ فعالی بودند، با روشنگری، کارگران را به تشکیل سندیکای کارگران بیکار صنایع نفت، تشویق کردند. تا بدین وسیله سندیکا به جای پیمانکاران که تنها مشتری واسطه کار بودند، طرف قرارداد با پالایشگاه آبادان بشوند. با این واقعیت ساده، اگر همه کارگران و نیروی کار فنی به جای استخدام در شرکت‌های سرمایه‌داری (پیمانکاران) در سندیکا متشکل شوند، پیمانکاران توانایی هیچ کاری را نخواهند داشت و مدیران پالایشگاه که نیازمند تعمیر و نگهداری پالایشگاه بودند، مجبور می‌شدند کار تعمیر و نگهداری پالایشگاه را به سندیکای کارگران، واگذار کنند. در این صورت همه‌ی درآمد کار به کارگران و تشکل‌شان می‌رسید.

برغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها، سندیکا تشکیل شد و کارگران ساکن آبادان و دیگر کارگران پروژه‌های به عضویت آن در آمدند. با این حرکت منطقی کارگران، در عمل پیمانکاران از کادر فنی تهی گردیدند و ناتوان شدند.

شورای اجرایی سندیکای کارگران پروژه‌های آبادان به مدیران پالایشگاه مراجعه کردند و در قراردادی جمعی همه کارهای تعمیراتی را به عهده

گرفتند. کار طبق پیش بینی شورای اجرایی سندیکا پیش رفت و دست واسطه‌های بازار کار، در این شهر صنعتی - کارگری کوتاه شد. کار صادقانه سندیکا (افزوده‌ی ما: یا "شورا") باعث شد تا مدیران اجرایی شرکت نفت آبادان، دیگر کارهای خدماتی شهری منازل سازمانی شرکت نفت را هم، در اختیار سندیکا قرار دهند. خدمات صادقانه شهری سندیکا به شهر کارگری آبادان داشت نوید یک حرکت هماهنگ با انقلاب را، به رخ خرافه پرستان انحصار طلب می کشید. ولی بختک جنگ بر سر مردم خرمشهر و آبادان فرو افتاد و پالایشگاه خمپاره باران شد و از کار افتاد. آبادان به محاصره در آمد و بخشی از خرمشهر به تصرف دیکتاتور دیگر منطقه درآمد. سندیکا در عمل در زیر باران خمپاره، خمسه خمسه و چل چله و نابودی بخش‌های مهم پالایشگاه در عمل و به اجبار، پراکنده شد.

تلاش بعدی یکی از سندیکالیست‌های قدیمی آبادان تنها توانست بخشی از گروه کار را گرد هم جمع کند و تحت عنوان گروه کار فنی در ماهشهر و دیگر پروژه‌های صنایع نفت، با استخدام کارگران دگراندیش اخراج شده، از حقوق نیروی کار دفاع کند که واپس گرایان در همه جا خار تلاش این بزرگ مرد سندیکالیست دهه سی شدند.

یک نمونه دیگر تشکل‌های خودجوش و مردمی، جوانان دیپلم بیکار در اولین منطقه نفت خیز خوزستان که اولین چاه نفت در آن به نفت رسید، شهر کارگری مسجد سلیمان بود. این جوانان آماده کار و زندگی، هدفی جز اشتغال نداشتند. ولی به وسیله واپس گرایان و پوپولیست‌های دزفولی متلاشی و پراکنده شدند.

برغم این شکست‌ها، دو نیروی اصلی چپ مرفقی در خوزستان، با توسعه شوراهای کارگری صنایع مختلف در شهرهای دیگر خوزستان، اولین هسته‌های شورای مرکزی در سطح استان را بنیان گذاری کردند که

تهاجم استبداد به دگراندیشان و دستگیری و زندانی کردن فعالین چپ این امکانات تدارک دیده شده را هم از میان برد و کارگران اخراج و راهی زندان‌ها شدند.

امروزه در شرایط افزایش تصاعدی بحران اقتصاد و تداوم مناسبات اقتصادی نولیبرالی همراه با سقوط آزاد قدرت خرید زحمت کشان، می باید به سوی کاربُردی کردن این تجربیات تاریخی کارگران و جوانان رفت.

با توجه به شرایط موجود اتحاد سندیکاهای کارگری و ایجاد شورایی از تشکل‌ها می تواند کیفیتی در سطح بالاتری نسبت به سال‌های گذشته ایجاد کند. اگرچه حاکمیت نولیبرالی با سرکوب، خار راه رسیدن نیروی کار به حقوق قانونی ش است. ولی ایجاد قوه چهارم که در واقع اتحاد مردمی نیروی کار مولد و تشکل جوانان بیکار دانش آموخته دانشگاه‌ها در سازمان‌های صنفی و مستقل خود و اتحاد این تشکل‌ها در یک جبهه عدالت و آزادی خواه می‌تواند جبهه سرمایه داری موجود را وادار به عقب نشینی از مواضع نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول بنماید.^{۱۲}

آری "می باید تشکل‌ها و سازمان‌های صنفی کارگران، جوانان بیکار، فرهنگیان و پرستاران و همه حقوق بگیران دولتی در اتحاد و همبستگی با هم، نیرویی قدرتمند را به وجود بیاورند که دلال‌های نولیبرال سرمایه داری جهانی، نتوانند آن‌ها را ندیده بگیرند. واقعیت بالقوه موجود را باید، بالفعل نمود. تنها با این روند، با اتحاد در یک جبهه مردمی و حمایت همه جانبه از مبارزه کارگران هفت تپه، هپکو، عسلویه و... برای نفی تعدیل ساختاری و خصوصی سازی و ستم طبقاتی، می توان آزادی و توسعه صنعتی را در ایران کاربُردی کرد و بیکاری و استثمار و استبداد را ریشه کن کرد."^{۱۳}

سه گرایش خطرناک

باز هم هشدار درباره ی سه گرایش خطرناک در درون جنبش کارگری

نخست در پیوند با ناسیونالیسم

آیین، ایدئولوژی برجسته ی پیوندهای فئودالی، و ناسیونالیسم، ایدئولوژی چیره ی پیوستارهای بورژوازی است. در شماری از کشورهای بالنده (رو به رشد)، بویژه در باختر آسیا، سرمایه داری بومی که بیشتر ریشه در بازرگانان و زمینداران و موقوفه خواران و کسبه و بخشی از لایه های میانی دارد، آمیزه ای از این دو ایدئولوژی را برای گذار از مناسبات پیشاسرمایه داری به سرمایه داری برگزیده است. در این میان، ناسیونال-سنتی های لایه های میانی (و نه بورژوازی دارامند بومی)^۱ که در پیکارهای سخت و خونبار میان کارگران و سرمایه داران شرکت می جویند، از یک سو با ورشکستگی روزافزون اقتصادی به کارگران می گرایند، و از دگرسو با ژرفش جنبش "پایینی" ها به سوی سرمایه داران می غلتند.^۲ همراه ساختن لایه های میانی (سنتی یا ناسنتی) با جنبش کارگری، یکی از دشوارترین پهنه های پیکار برای پیاده سازی سامانه ی رها از

^۱ محمد خاتمی، رئیس جمهور واره ی اصلاحات، نزدیکاً یک ماه پس از واخواهی های آبانماه سال نود و هشت خورشیدی، گفته بود، «با پیوستن "طبقات بالا" و متوسط جامعه به معترضین طبقه کارگر، هیچ نیروی نظامی یا امنیتی، یارای دست زدن به اقدامی علیه آنها را نخواهد داشت... و چنین تنش به رویارویی میان رژیم با مردم مبدل خواهد شد». همراهی واره ای بخشی از بورژوازی دارامند بومی با جنبش کارگری، تنها با آماج دستیابی به زمامداری است و نشستن بر تخت زمامداران پیشین.

^۲ تنها دو نمونه در ایران آغاز سده ی بیست و یک میلادی: فرقه دمکرات آذربایجان در کوران درگیری های میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان عملاً از خود گرایش های ناسیونال-بورژوازی نشان داد، و حزب دمکرات کردستان در کوران گردن کشی های میان بنیادگرایان ایران و تندروان امریکا با "اپوزیسیون" ناسیونال-بورژوازی و حتی نوفاشیستی نزدیک به نهاد پادشاهی بیشاکم هم آوا شد. آینده نشان خواهد داد که ناسیونالیست های رنگارنگ کشوری-منطقه ای ایران، سکولار یا ناسکولار، در برابر جنبش همبسته ی سراسری آینده ی کارگران کشورمان، و بویژه در برابر خواست های بنیادین اقتصادی آنان، چگونه رده خواهند آراست.

بهره‌کشی در کشورهای بالنده و پیشرفته بوده و هست، چه در کوران خیزش توده‌ای و چه پس از پیروزی جنبش کارگران و رنجبران. میان ناسیونالیسم و فرمیسم پیوندی ست همه‌سویه. فرمیسم مایه ستانیده از ناسیونالیسم بورژواها و خرده بورژواها، از درون پیوستارهای سرمایه داری برون نمی‌رود، در درون جنبش کارگری پنهان می‌شود، بر گرایش‌های برتری جویانه از سویی و گرایش‌های کینه‌توزانه از دگرسویی دامن می‌زند، بر آگاهی طبقاتی کارگران و رنجبران گرد می‌پاشد، در جنبش کارگری جدایی می‌افکند و آن را از درون ناتوان و از برون آسیب پذیر می‌سازد، سرراست و ناسرراست جنگ‌های استعماری و ستیزه‌جویی‌های چیره‌گرانه را پشت می‌دارد، با پنهان شدن در پشت خواست‌های ناسیونالیستی کشوری-منطقه‌ای از پاسخ به خواست‌های اقتصادی بنیادین کارگران و رنجبران شانه خالی می‌کند، و نیز به هنگام خطر افتادن دارایی‌های "مقدس" و ورجاوند خود از سوی "پایینی" ها آشکار و نا آشکار بورژوا-تندروان درون و حتی برون مرزی را برای سرکوب کارگران و رنجبران به یاری می‌خواهد. بی‌گمان نهادهای امنیتی سرمایه داری کشوری-منطقه‌ای-جهانی ویژه-نیروهای خود را در درون شماری از سازمان‌ها و نهادهای فرمیستی مایه ستانیده از ناسیونالیسم کشوری-منطقه‌ای ایران جاسازی کرده‌اند. رسانه‌های کهنه و نوی بورژوازی درون و برون مرزی، بی‌گمان به هنگام و به بزنگاه، بر پژواک ندای آنان بیشاپیش خواهند افزایش، تا جنبش راستین کارگری-مردمی را از درون ناتوان و از برون آسیب پذیر سازند.

دوم در پیوند با رفرمیسم

اریش هونکر واپسین رهبر آلمان دمکراتیک (که به ترفند دارایان و سوداگرانی از آلمان باختری، که آرزوی دستیابی به ثروت‌های مصادره شده‌ی شان از سوی کارگران پس از جنگ جهانی دوم و خصوصی کردن گسترده‌ی اقتصاد هموندانه‌ی آلمان خاوری را داشتند، در همان زندانی افتاد که در جوانی فاشیست‌ها او به زندان افکنده بودند) در کتاب ماندگار خود "درباره رویدادهای دراماتیک"، که بجاست آن را هر چه زودتر به زبان دَری برگردانید، می‌نگارد: "رفرمیسم هم اینک انگیزه‌ی برجسته‌ی کُز راندنِ جنبش ما، بزرگترین خطری است که می‌بایست خود را از آن رهانید، اگر خواستار گام برداشتنِ استواریم در گذارِ پیکار برای سوسیالیسم ... ما کمونیست‌ها پایبندترین میهن پرستان بودیم و هستیم. هر کس که مردم را به جنگ و تاخت برای ستیز با دگرمردمان می‌راند، کینه با نژادها و ملت‌های دیگر را برمی‌انگیزد، دادخواست میهن پرستی را وانهاده است. طبقه‌ی کارگر آلمان پروایید به درآمدن به نوسرزمینِ تاریخ آدمیزادی. او دوباره خواهد پروایید".^۴ بدین باریکه بجاست درنگریست که، تا زمانی که لایه‌های گوناگونِ خرده بورژوایی و بورژوایی در جامعه هست (از آن میان، در بازه‌ی گذار از سامانه‌ی سرمایه دای که چندین دهه‌ای و شاید چندین سده‌ای است) گرایش‌های رنگارنگِ رفرمیستی مایه ستانیده از این لایه‌های اجتماعی، نه تنها در برونِ جنبشِ کارگری، بلکه در درونِ آن نیز، خود خواهند نمود، و بر دگرذیسی‌های اجتماعی بازه‌ی گذار، ویژگیون نقش خواهند افکند. به دگرگفت، نبرد با رفرمیسم در درونِ جنبشِ کارگری، چند دهه‌ای یا چند سده‌ای ناوردی ست بیشاکم همیشگی.

سوم در پیوند با آریستوکراسی کارگری و شوینسیم

بدین باریکه نیز می‌بایست بساژرف نگریست که "با مافوق سود کلان، می‌توان سران کارگری و لایه‌های بالایی آریستوکراسی کارگری را خرید و سرمایه داران کشورهای پیشرفته همین کار را می‌کنند و این لایه را به هزاران شیوه: مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و پنهان، می‌خرند. این لایه‌های کارگران بورژواشده یا آریستوکراسی کارگری که از نظر شیوه‌ی زندگی و میزان درآمد و مجموعه‌ی جهان بینی خود کاملاً خرده بورژوا هستند، تکیه گاه عمده انترناسیونال دوم و در ایام ما تکیه گاه عمده‌ی اجتماعی (نه نظامی) بورژوازی را تشکیل می‌دهند. زیرا اینان عمال واقعی بورژوازی در جنبش کارگری، کارگزاران کارگری طبقه‌ی سرمایه دار و مبلغ واقعی فرمیسیم و شوینسیم هستند. بسیاری از آنان در جنگ داخلی میان پرولتاریا و بورژوازی، ناگزیر در جبهه بورژوازی، در جبهه‌ی ورسای علیه کمونارها، سنگر می‌گیرند"^{۱۵}.

آری، سر مار فرمیسیم و ناسیونالیسم و شوینسیم سکولار یا ناسکولار را امروز نکوبیم، فردا اژدهایی خواهد شد در دست بورژوازی کشوری- منطقه‌ای-جهانی برای به کژکشاندن فریبکارانه‌ی جنبش مردمی و سرکوباندن خونبارانه‌ی خیزش کارگری.

برنامه‌هایی که هنوز روزآمد هستند

بخشی از برنامه‌ی چپ‌ها، پیش از انقلاب مردمی بهمن

"تمرکز رشته‌های کلیدی صنعت، بانکداری، بیمه و بازرگانی خارجی در دست دولت، قرار دادن بخش دولتی در خدمت خلق و تامین رشد پیگیر آن در کلیه‌ی رشته‌های اقتصاد ... ملی کردن بانک‌ها و موسسات بیمه،

مصادره‌ی اموال خاندان پهلوی (و اینک، خاندان‌ها و نهادهای گوناگون ولایی) و سایر خائنین به خلق و میهن. اجرای تمام و کمال قانون ملی کردن صنعت نفت - که در ایران خلافت زده، همه‌ی آن آشکار و ناآشکار خصوصی یا خصولتی شده است - در سراسر کشور ... " : در گنجاندن اصل بسیار مردمی چهل و چهار در قانون اساسی کنونی، چپ‌ها باری سنگین بر دوش کشیدند، و در این راه فراوان خون خوردند. اصلی در خدمت "پایینی" ها که ولاییان، بویژه پس از کشتار دلخراش زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت، گستاخانه لگدش مالیدند.^{۱۶}

از برنامه‌ی چپ‌ها برای دگرگونی‌های ریشه‌ای در روسیه

"ما ثروت روسیه، منابع طبیعی، صنعتی و مالی آن را در خدمت مردم قرار می‌دهیم. رشته‌های استراتژیکی مهم و صنایع مادر، برق، راه، مخابرات، بانک‌های بزرگ را ملی خواهیم نمود. دولت فروش و انحصار الکل اتیلیک را بخود برمی‌گرداند. این انگیزه‌ای برای پیشرفت می‌شود و سالانه تریلیون‌ها روبل وارد خزانه می‌کند؛ موجب ایجاد بودجه برای توسعه مناطق، حل فقر و مانع تخریب کشور می‌گردد."^{۱۷}

تلخ است سرنوشت کابلستانی‌ها و زاولستانی‌ها، اما رودابه‌ها، رستم‌ها، مزدک‌ها، بابک‌ها هنوز در این کهن کهسارند

بنا به ارزیابی فردوسی در شاهنامه، پایان بازه‌ی چیرگی رستم‌ها بر نهادهای زمامداری که از دیدگاه تاریخی می‌بایست کمابیش همزمان باشد با فروپاشی ویس‌های دودمانی و فرارویی دهکده‌های فنودالی، آغاز بازه‌ی ورشکستگی گاماگام دودمان‌های دیوانی-دهگانی، و آستانه‌ی برآیی زمامداری‌های چند سده‌ای کاتوزی-بازاری در خاورزمین است.

از آغاز سده‌ی بیست میلادی آرام آرام زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی برای پدیداری زمامداری‌های ناکاتوزی-نابازاری دادورانه در خاور فراهم گردید، باری به انگیزه‌های گوناگون برونی و درونی، پدیداری‌اش به فردای افتاد.

تلخ است سرنوشت کابلستانی‌ها و زاولستانی‌های دادورز در سده‌ی گذشته.

در افغانستان رودابه و رستم‌های کم جوشن را زره دیدند.

در ایران مزدک‌ها و بابک‌های بی جوشن را تیر باراندند.

اما هم ما می‌دانیم

هم آنان نیک می‌دانند

که رودابه‌ها، رستم‌ها، مزدک‌ها، بابک‌ها

هنوز در این کهن کهسارند

کرانه‌نمائی و گذار گشائی و فردا افرای

نیز می‌دانیم

که رستم تباران را

هماره زایشی ست خونبار و دشخوار.

بنگریم به چکه‌هایی از چامه‌های استاد سخن و خرد و داد، فردوسی، در این راستای:

شه کابلستان گرفت آفرین

چه بر سام و بر زال زر هم چنین

نشست از بر باره‌ی تیزرو

چو از کوه‌ی یر برکشد ماه نو

به کابل رسیدند خندان و شاد

سخن‌های دیرینه کردند یاد

همه شهر ز آوای هندی درای

ز نالیدن بربط و چنگ و نای

تو گفتی دد و دام رامشگرست

زمانه به آرایش دیگر است

بدان جشن هر کس که آمد فراز

شد از خواسته‌ی یک به یک بی‌نیاز

بخندید و سیندخت را سام گفت

که رودابه را چند خواهی نهفت

برفتند تا خانه‌ی زرنگار

کجا اندرو بود خرم بهار

برفتند تا رفت مهراب پیش

ببستند عقده‌ی بر آیین و کیش

بسی بر نیامد برین روزگار

که آزاده سرو اندر آمد به بار
 شکم گشت فربه و تن شد گران
 شد آن ارغوانی رخس زعفران
 چنان بد که یک روز ازو رفت هوش
 از ایوان دستان برآمد خروش
 خروشید سیدخت و بشخود - خراشید - روی
 بکند آن سیه گیسوی مشک بوی
 یکایک به دستان رسید آگهی
 که پژمرده شد برگ سرو سہی
 به بالین رودابه شد زال زر
 پر از آب رخسار و خسته جگر
 همان پر سیمرغش آمد به یاد
 بخندید و سیندخت را مژده داد
 هم اندر زمان تیره گون شد هوا
 پدید آمد آن مرغ فرمان روا
 چنین گفت با زال کین غم چراست
 به چشم هژیر اندرون نم چراست
بیاور یکی خنجر آبگون
یکی مرد بینا دل پر فسون
بیامد یکی موبدی چرب دست
مر آن ماهرخ را به می کرد مست
بکافید - شکافید - بی رنج پهلوی ماه
بتابید مر بچه را سر ز راه
 چنان بی گزندش برون آوید
 که کس در جهان آن شگفتی ندید
 چو از خواب بیدار شد سرو بن
 به سیندخت بگشاد لب بر سخن
 برستم بگفتا غم آمد به سر
 نهادند رستمش نام پسر
 یکی جشن کردند در گلستان
 ز زاولستان تا به کابلستان
 به زاولستان از کران تا کران
 نشسته به هر جای رامشگران
 نبد کهنتر از مهتران بر فرود
 نشسته چنانچون بود تار و پود
 چو رستم بیمود بالای هشت
 به سان یکی سرو آزاد گشت
 تو گفתי که سام یلستی به جای
 به بالا و دیدار و فرهنگ و رای

سام، پدر زال دستان و پدر بزرگ رستم
 مہراب و سیندخت کابلستانی، پدر و مادر رودابه همسر زال زاولستانی
 سیمرغ، مرغ افسانه‌ای یا "نام حکیمی که زال در خدمت او کسب کمال" کرد

پیرامون شیوه‌ی نگارش

در بخشی از این کتاب

یادداشت یکم:

واژه‌های آمیخته یا مرکب را دانسته، گاه پیوسته و گاه گسسته نویسیده ایم، چرا که شماری از آنان در نوشته‌ها این‌گون جافتاده‌اند. با این همه می‌توان در نگارش آنان نیز روشی یکسان برگزید. از پیشوندها، پیشواژه‌ها، پسوندها^۱ و نیز پسواژه‌ها نه در یک معنا، بلکه در چند معنای جافتاده^۲ در زبان امروزی، سودستانده ایم.^۳ در گزینش کارواژه‌ها و واژه‌ها به فشردگی و رسایی و نیز امکان جاناندازی آنان ویژنگریسته ایم.^۳ بدین روی، از کاربردن شماری از کارواژه‌ها و واژه‌های درست اما بسیار ناآشنا برای خوانندگان کنونی (جز چند کارواژه و واژه) پرهیزیده ایم. آزمون‌های آینده خواهد آشکاراند که تا کدام کرانه‌ها می‌توان برای "رستاخیز" در ساختار زبانی و "مرزبندی" در دستور زبانی - همانا دگرگونی‌هایی ناگزیر و بنیادی برای امروزاندن زبان مان - نوردید. در هر دوی این پهنه‌ها، پایواژه‌ها یا مصدرها جایگاهی دارند بسیار برجسته و دراندازنده.

^۱ پسوند را «مزید موخر» یا افزوده‌ی پسین نیز خوانده‌اند، که اکنون کمابیش ورافتاده است. در واژه‌نامه‌های کنونی، مزید را «افزون کرده شده» (و نه افزوده)، و موخر را «خلاف مقدم» (و نه پسین) هم نوشته‌اند.

^۲ برای نمونه، پسوند «وار» برای چگونگی و دارندگی و ماندگی و چندبارگی در زبان دری، جافتاده و برای خواننده و شنونده تا اندازه‌ای رسا شده است، بدین روی آنان را در این معناها کاربرده ایم. هستند پژوهشگرانی که در این پهنه و دیگر گستره‌های واژه‌سازی، دگرمی اندیشند: «این قاعده‌ای است، هر واژه (با پیشوند و پیشواژه و پسوند و پسواژه، یا بدون آن) برای یک معنی و هر معنایی برای یک واژه». این هنجاره یا «قاعده» را می‌توان بیشتر در زبان دانشورانه - و بساکمتر در زبان نادانشورانه - کاربرد، تا دریافتن دانش-واژه‌ها آسان‌تر گردد: برای نمونه سامانیدن واژه‌هایی چون واقعی و حقیقی و درست و راست، که حتی در نوشته‌های امروزی - اجتماعی-اقتصادی-فلسفی، «هرج و مرج» گونه می‌آیند.

^۳ نگرش ویژه داشته ایم، یا ویژنگریسته ایم (ویز از ویزیدن: «بیامیزد و بکوبد و بویزد»)

یادداشت دوم:

نزدیکا همه‌ی واژه‌ها یا نوواژه‌های کارآییده در واپسین کتاب‌های نگارنده‌ی این دفتر، روشمندان و با آغازیدن از پایواژه‌ها یا مصدرهای ساده‌ی پارینی یا کنونی یا ساختگی، رده‌آراسته یا ساخته شده‌اند. در این زمینه نمونه‌ای می‌آوریم از نوپایواژه‌ی "سامانیدن":

سامانیدن - بسامان شدن	مصدر ساختگی	منظم شدن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	منظم کردن
سامانیدن - سامان داشتن	مصدر ساختگی	نظم داشتن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	نظم دادن
سامانیدن - سامانه داشتن	مصدر ساختگی	نظام داشتن
ساماناندن - سامانه دادن	مصدر ساختگی	نظام دادن
سامانیدن - سامانش داشتن	مصدر ساختگی	انتظام داشتن
ساماناندن - سامانش دادن	مصدر ساختگی	انتظام دادن
سامانه	system	نظام
سامان		نظم
ناسامان - بی سامان		بی نظم
سامانیده - بسامان		منظم
سامانش		انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		قابل انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		نظم پذیر
ناسامانیدنی - سامان ناپذیر		نظم ناپذیر
سامانیدنی - سامانه پذیر		نظام پذیر
ناسامانیدنی - سامانه ناپذیر		نظام ناپذیر
سامانمند - سامانه‌مند	orderly; systematized; in good order	نظام‌مند
سامانمندی - سامانه‌مندی		نظام‌مندی
سامانندگی - سامان دهی - سامان بندی	systematization	نظم دهی
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم پرداز
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		منظم کننده
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانه پرداز - سامانه دهنده		نظام دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانشگر - سامانش دهنده		انتظام دهنده

در این روشِ واژه‌سازی، نمونه وار، پذیرفتن را با قبول کردن، درپذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت گشتن برابر نهاده ایم، و به کمک آنان جدایی‌ها^۱ یا جداشده‌هایی برای قبول و اعتراف و ضمانت و دگره، برستانده ایم (یا چون پاییدن و پایاییدن برابر با ثبات داشتن و ثبات دادن، با جدایی‌های آنان: پایید یا تثبیت، پایا یا ثابت، پاییدگی یا ثبات، ناپاییدگی یا بی‌ثباتی، پایایش یا اثبات).

همین هنجاره و روش را درباره‌ی واژه‌های درآییده به زبان کنونی کارگرفته ایم.

بدین گونه "چالشیدن" و "چالشاندن"، برگرفته از واژه‌ی ترکی چالش، برابر با "چالش کردن یا زد و خورد کردن" و "به چالش کشاندن یا به زد و خورد کشاندن" آمده‌اند (چون رقصیدن و رقصاندن).

بسیاری از تک-واژه‌های آسان و رسا از همسایگان و خویشاوندانمان در باختر آسیا را نیز از این راه می‌توان، و از دیدگاه نویسنده می‌بایید، به زبان دری^۲ کنونی روشمندانه و مرزدارانه افزایش داد.

^۱ جداییید (چون تراوید از تراویدن) یا جدایییده یا جداشده، از جدایییدن و جدایاندن
^۲ در این نوشتار دانسته این زبان را، که می‌توان "زبان لاتین" ساده‌ی باختر آسیا نامیدش، بویژه دری خوانده ایم و نه تاجیکی یا فارسی یا پارسی و دگره. ما به انگیزه‌ی آنکه این زبان "درگاهی" یا "درباری" ("دری" برگرفته‌ی آنان) ریشه در دیوانخانه‌های آسیای میانه (بویژه بلخ، بخارا، بدخشان، مرو) دارد و هم اینک در کشورها و سرزمین‌های گوناگونی برون از ایران بدان سخن می‌گویند آن را دری نخوانده ایم، بلکه ویژگی‌گون بدین روی که آراییده و ویرایییده‌ی این زبان "دیوانی"، علیرغم سترگ-آسیب‌های رسیده بدان در سده‌های گذشته، می‌تواند در "بازارهای همگرای باختر آسیا" و آیندنهادهای برآمده از آن، اندک اندک جایی را بیابد که زبان انگلیسی در بازار مشترک اروپا: جافتادن یک زبان منطقه‌ای در باختر آسیا، به معنای برچیدن گویش‌ها و زبان‌های سرزمینی نیست، بلکه در راستای گسترش همگرایی اجتماعی-فرهنگی در یک پهنه‌ی بزرگ اقتصادی است با تاریخ درخشان چند هزارساله، باری هنوز بسیار واپس مانده و در کشاکش فرورفته.

برای ساختن پایواژه‌های ماده‌ی آینده و نیز پایواژه‌های فراگذارده، می‌توان پسوندهای "یدن" یا "دن" (چون چالشیدن یا چالشدن) و "اندن" یا "انیدن" (مانند چالشانیدن یا چالشاندن) را کارگرفت.

ما دانسته از پسوندهای "یدن" و "اندن" بیشتر سودستاده ایم، چرا که نزدیکاً در همه‌ی پایواژه‌های ساختگی گذشته و اکنون آنان را افزاتر کاربرده اند: هم سراینندگان و نویسندگان (چون طلوعیدن و قبولاندن) و هم مردم کوچه و بازار (مانند لاسیدن و لنباندن).

یادداشت سوم:

در زبان دری چون همه‌ی زبان‌های پیشرفته‌ی جهان، بجا و بایسته است که بویژه یک دستورزبان^۱ روان باشد. در زبان دودبیره‌ی کنونی^۲ همزمان دو دستورزبان دری و عربی کارآیند. بدین روی نه تنها تک-واژه‌های سودمند و نیازیده، بلکه انبوه-واژه‌های ناآشنا و نانیازیده به زبان افزوده می‌شوند. دبیره‌ی کنونی و روان در باختر آسیا، دبیره‌ی میرا و "قرون وسطایی" است و با کناراندن همه سویه‌ی کاتوزیان و همتایان بنیادگرای شان از نهادهای آموزشی-دیوانی-دادگستری، به گمان بسیار به تاریخ خواهد پیوست.

یکی از برجسته‌ترین شیوه‌ها برای دستیابی به "مرزبندی" در زبان دری، که فرهیختگانی چون احسان طبری و احمد کسروی نیز بر بایستگی آن پافشرده‌اند، از دیدگاه نگارنده، بهره‌گیری روشمندان از زبان "یک دبیره" یا "یک دستورزبانی" است.^۳

^۱ از دستورزبان‌های دیگر می‌توان آنجا که بایسته و بجاست (از آن میان، برای ساختن دانشواژه‌ها) بهرستانید، باری نه بدانگون که در زبان کنونی روان است.

^۲ ما در اینجا "دبیره" را کمابیش همسان با دستورزبان گرفته ایم.

^۳ این بدان معنا نیست که بر بهره‌گیری جایجای از دستورزبان‌های دیگر جهان برای واژه‌سازی، چشم پوشیم.

از این راه می‌توان تک-واژه‌های سودمند و نیازیده را بویژه از گُدارِ پایواژه‌ها به زبان دری افزایش داد، و روشمندان از آنان واژه‌های روزمره و دانشورانه سازید: مانند پایواژه‌های فهمیدن و فهماندن از واژه‌ی عربی آسان و رسای "فهم"، و ساخت-واژه‌های آنان، چون فهمنده و هم‌فهمی و فهمیدنی و نافهمیدنی و فهمانیدنی، به جای واژه‌های برآمده از دستورزبان عربی چون فهیم و تفاهم و دگره.

با بهرستانی از روش یک دبیره، آموزنده‌ی زبان دری بی‌نیاز است از یادگیری دستورزبانی دیگر، و این گامی است بلند در گُدارِ آسانیدنِ زبانِ کنونی بویژه برای آن دسته از مردمان باختر آسیا که عربی نمی‌دانند.

یادداشت چهارم:

به باژگون دیدگاه شماری از پژوهندگان زبانِ دری درباره‌ی پرهیزیدن از پایواژه‌های دوریشه‌ای یا چندریشه‌ای (چون انباشتن و انباریدن، یا گفتن و گویدن، یا سوختن و سوزیدن)، ما بهربرداری از آنان را بویژه در زبان ادبی بجا و درست می‌دانیم، نه تنها برای ساختن نوواژه‌های بیشتر، بلکه برای آفریدن نوشته‌های رنگین‌تر.

بویژه سُرودارها و نویسارهای^۱ آهنگین و قافیه‌مند نیازمندند به این انبان-واژه‌های همگون اما ناهموزن. دو نمونه از مولوی: برق می انداخت می "سوزید" سنگ - ابر می غرید رخ می ریخت رنگ^{۲۲}، و نیز، می "شکافیدند" تن هاشان به نیش - تا برون آرند پیکان‌ها ز ریش^{۲۳} (همانا

^۱ در این پژوهش، کتبی و شفاهی را نویسه‌ای و گویه‌ای، و نثری و نظمی را نویساری و سُروداری خوانده ایم: از نویسدن، گویدن، و سُرودن (سراییدن).

کارگیری "سوزیدن" و "شکافیدن" به جای "سوختن" و "شکافتن" به انگیزه‌ی وزن چکامه^۱ (۲۴).

با این همه، همانگون که بارها آمازه و اشاره کرده ایم، برای دراندازی زبان آسان باری توانا، بجاست که بر بهره‌گیری از پایواژه‌های برآییده از ماده آینده (چون خوابیدن بجای خفتن) بیشتر پافشاریم، چرا که با یادسپاری تنها و تنها یک پایواژه یا مصدر می توان همه‌ی کارواژه‌ها یا فعل‌های ناگذرا و گذرا و بازگذرای زمان‌های گذشته و کنونه و آینده را صرف کرد.

این توانایی در کمتر زبانی می باشد. برای نمونه در زبان انگلیسی و آلمانی برای صرف زمان‌های گذشته و کنونه و آینده‌ی بسیاری از پایواژه‌ها می بایست چندین کارواژه یا پارکاواژه را یادسپرد،^۲ آن هم کمابیش بدون

^۱ گمانیدنی است که "مولوی بلخی" از دستور زبان پهلوی نیز در چکامه‌های اش بهرستاده باشد، چرا که "جامی" می سراید: "مثنوی مولوی معنوی - هست قران در زبان پهلوی".
^۲ کسانی زبان انگلیسی را "ساده‌ترین" زبان جهان برای یادگیری شماریده اند. دست کم در این زمینه‌ها، می توان زبان دری را آسان تر، و نیز رساتر، از زبان انگلیسی دانست: یکم: توانایی بیشتر در بکارگیری سرافزودها و پی افزودها برای ساختن آسان نوپایواژه‌ها و نوواژه‌هایی که می توان به سادگی ریشه‌ی شان فهمید و دریابید (نمونه: بنگرید به پایان یادداشت‌ها).
دوم: صرف کردن ساده‌ی همه‌ی زمان‌های پایواژه‌های ماده‌ی آینده بیشتر به کمک خود آنان (نمونه: می خوری، خورده‌ای، خورده بودی، خواهی خورد)، انگلیسی اغلب نیازمند به کارواژه‌های بیشتر (نمونه: eat, ate, eaten). سوم: صرف کردن همه‌ی پایواژه‌های ماده‌ی گذشته برای زمان‌های گذشته و آینده بیشتر به کمک خود آنان (نمونه: رفت، رفته‌ای، رفته بودم، خواهم رفت)، و برای کنونه یا حال و فرما یا امر و دیگره تنها با یادگیری یک کارواژه (نمونه: "رو" در می روم، "گو" در بگوئید)، انگلیسی اغلب پیچیده تر و نیازمند به کارواژه‌های بیشتر (نمونه: به پایین بنگرید). چهارم: پرسشی کردن ساده‌ی پایواژه‌ها، از آن میان، با واگرداندن آهنگ در گفتار یا آوردن نشانه‌ی پرسش در نوشتار (نمونه: می خوری؟ خورده‌ای؟ خورده بودی؟ خواهی خورد؟)، انگلیسی اغلب پیچیده تر و نیازمند به کارواژه‌های بیشتر (نمونه: به پایین بنگرید). پنجم: منفی کردن کارواژه‌ها تنها با افزودن "ن" به آغاز آنان (نمونه: نمی خوری، نخورده‌ای، نخورده بودی، نخواهی خورد)، انگلیسی اغلب پیچیده تر و نیازمند به کارواژه‌های بیشتر (نمونه: به پایین بنگرید). ششم: توانایی در "جمع" بستن با "ها"، تقریباً همه جا (نمونه: گفتن‌ها، کلاه‌ها، خوب‌ها در کنار خوبان، مدرسه‌ها در کنار مدارس)، انگلیسی کمابیش نیازمند به دیگر واژه‌ها (نمونه: Women, Men, Children). هفتم، "تفضیلی" یا "عالی" کردن آسان و

توانایی در ساختن پایاژه‌های فراگذارده از ماده‌ی آینده‌ی پایاژه‌ها (چون خواباندن از خوابیدن، یا افروزدن و افروزاندن از افروزندن).

رده آرایه‌ی پایاژه‌ها بر پایه‌ی ماده‌ی آینده - به جای دسته بندی آنان به پایاژه‌های "باقاعده" و "بی قاعده" و دگره - و کارگیری آماجمند و پیگیر آنان نه تنها به آسان تر شدن زبان دری می انجامد (زیرا بدینسان همه‌ی پایاژه‌ها کماکم باهنجاره و "باقاعده" نیز بکار می روند و فهمیده

هنجارمند اغلب ساخت‌ها یا صفت‌ها با "تر" یا "ترین" (نمونه: زیباتر و زیباترین، خوبتر و خوبترین، بدتر و بدترین، کم بهاتر و کم بهاترین، پربهاتر و پربهاترین)، انگلیسی اغلب پیچیده تر و نیازمند به دیگر واژه‌ها (نمونه: به پایین بنگرید). هشتم: دارندگی یا "تعلق" گرفتن به کمک خود ضمیرهای شخصی ("من، تو، او، ما، شما، ایشان"، نمونه: کتاب من، کتاب او) یا با پی افزوده‌ها ("م، ت، ش، مان، تان، شان"، نمونه: کتابم، کتابش)، انگلیسی نیازمند به واژه‌های دیگر (نمونه: her, his, their). نهم: توانایی بیشتر زبان دری در "پیوند" دادن ساده‌ی چندین واژه‌ی بهم وابسته، بویژه به کمک "کسره" یا "ی"، برای رساندن رساتر درونه‌ی جمله به شنونده (نمونه: ما آموزگاران "اندک نان مانده در سفره‌ی فرزندان خود را به حلق دزدان و اختلاس گران ردای دولتمرد پوشیده نمی ریزیم")، در زبان انگلیسی گاه ناآسان تر بودن و گاه نبودن اینگون "پیوند"‌ها (نمونه: به پایین بنگرید). در زبان توانای آلمانی که به زبان فلسفه نامور است، "پیوند" دادن گسترده‌ی واژه‌های بهم وابسته، که برای گشاییدن و فهمانیدن رساتر گفتارهای گوینده بایسته اند، دسترس اند، باری پیچیده. گونه‌گونه در مذکر و مونث و خنثی و جمع، آنهم به چهارگونه **Nominativ, Genitiv, Dativ, Akkusativ**. دهم: توانایی بیشتر زبان دری در گذرا یا بازگذرا کردن آسان و سامانمند پایاژه‌ها (نمونه: خوراندن از خوردن، جهانندن از جهیدن) برای پروریدن نوکارواژه‌ها و نوواژه‌های فشرده و رسا. یازدهم: توانایی بیشتر در واگرداندن آسان پایاژه‌ها، از آن میان، پایاژه‌های ماده‌ی گذشته (نمونه: باشیدن از بودن، خیزیدن از خاستن) برای ساختن نوکارواژه‌ها و نوواژه‌ها، بویژه به کمک "وندها"، که می توان به آسانی ریشه‌ی شان یابید و فهمید. و اینهم چند نمونه برای سنجش سادگی و پیچیدگی دو زبان بویژه در پهنه‌ی کارگیری کارواژه‌ها:

She ate - Did she eat? - She didn't eat (او خورد - او خورد؟ - او نخورد)

She has eaten - Has she eaten? - She hasn't eaten (او خورده - او خورده؟ - او نخورده)

She eats - Does she eat? - She doesn't eat (او می خورد - او می خورد؟ - او نمی خورد)

She will eat - Will she eat? - She won't eat (او خواهد خورد - او خواهد خورد؟ - او نخواهد خورد)

where were you on Thursday at nine in the evening (پنج شنبه شب ساعت نه کجا بودی؟)

bad, worse, worst - beautiful, more b., most b. (بد، بدتر، بدترین - زیبا، زیباتر، زیباترین)

my beautiful wife, the colour of his car, her friends' car (زن زیبای من، رنگ ماشین اش، ماشین دوست اش)

ما اینجا نمونه‌هایی از گذشته ساده (ماضی مطلق)، گذشته نزدیک (ماضی نقلی)، کنونه (مضارع اخباری) و آینده ساده (مستقبل) آورده ایم. در دیگر زمان‌ها، گذشته دور (ماضی بعید)، گذشته روان (ماضی استمراری)، آینده همراه (مضارع التزامی) و دیگره نیز هنگامه بیشاکم اینگونه است.

می شوند)، بلکه بر رسایی آن می افزاید، چرا که با اینگون رده آرای می توانیم پایواژه های هم‌ریشه را کمابیش به سادگی دریابیم، و در پی آن، کاربندیم.

نمونه ای جافتاده از آن در زبان امروزه: "خوابیدن" و خواباندن (کنار "خفتن" و خواباندن).

نمونه ای جانیاقتاده از آن در زبان کنونی: "بخشاییدن" و بخشایاندن (در کنار "بخشودن" و بخشایاندن)، تا با بخشیدن و بخشاندن اشتباه نشود.^۱

نمونه ی کوتاشده ی جافتاده ای از آن در زبان امروزی: "آوردن" کنار "آوریدن" ("آورانیدن" به معنای شدنی "احضار کردن" شوربختانه بکار گرفته نمی شود). در شماری از گویش های سرزمینی، از آن میان گویش یغنوبی، هنوز شیوه ی پارین و آسان سازیدن و گوییدن کارواژه ها از ماده ی آینده روان است.^{۲۶} نمونه هایی از زمان های گذشته و کنونه و آینده:

افتیده ام	می افتم	خواهم افتید
افتانده ام	می افتانم	خواهم افتاند
پروریده ام	می پرورم	خواهم پرورید
پرورانده ام	می پرورانم	خواهم پروراند
پیچیده ام	می پیچم	خواهم پیچید
پیچانده ام	می پیچانم	خواهم پیچاند
جهیده ام	می جهم	خواهم جهید
جهانده ام	می جهانم	خواهم جهاند

^۱ بخشودن برابر نرم دلی کردن، بخشیدن برابر دهش کردن

چرخیده ام	می چرخم	خواهم چرخید
چرخانده ام	می چرخانم	خواهم چرخاند
رویده ام	می روم	خواهم رَوید
رَوانده ام	می رَوانم	خواهم رَواند
روییده ام	می رویم	خواهم روید
رویانده ام	می رویانم	خواهم رویاند
دویده ام	می دوم	خواهم دوید
دوانده ام	می دوانم	خواهم دواند
فهمیده ام	می فهمم	خواهم فهمید
فهمانده ام	می فهمانم	خواهم فهماند
کَشیده ام	می کَشم	خواهم کَشید
کَشانده ام	می کَشانم	خواهم کَشاند
گیریده ام	می گیرم	خواهم گیرید
گیرانده ام	می گیرانم	خواهم گیراند
گوییده ام	می گویم	خواهم گوید
گویانده ام	می گویانم	خواهم گویاند
وزیده ام	می وزم	خواهم وزید
وزانده ام	می وزانم	خواهم وزاند

¹ جهیدن و جهانندن یا جهانیدن، دویدن و دواندن یا دوانیدن. نمونه ای از گلستان سعدی: اسب در میدان "وقاحت جهانید و بر من دوانید".

² نمونه ای از کاربرد "گیرانندن" در ادبیات پیشین ما: "شاهی که زمین را به ز من گیرانده - دنباله ی چین را به ختن گیرانده" (ملاطفر از آندراج - گیرانندن به دو معنا، مشتعل ساختن و ملحق کردن).

نمونه ای نویساری یا نثری از واره ی شکوفایی زبان دری: "باد می وزانیم و نبات می رویانیم و آب می رانیم ... که خوب می وزانیم و می رویانیم و ایشان را از تو هیچ خبر نی" (کتاب المعارف).^{۲۸}

نمونه ای از بیهقی و برگردانی به دو شیوه: "جهان بر سلاطین گردد. هر کسی را برکشیدند، نرسد کسی را که گوید: چرا چنین است؟ که مامون گفته است: نحن الدنيا، من رفعا ارتفع و من وضعنا اتضع". برگردان یک نویسنده ی ایرانی: ما جهانیم، هر که را برکشیم و مقام دهیم برکشیده می شود و هر که را فرو گذاریم و دچار خذلان سازیم، افتاده می شود.^{۲۹} برگردان به شیوه ی بالا: "ما جهانیم، آنکه برکشانیم برکشد و آنکه فروفتانیم فروافتد"^۳ (رسا و فشرده، کمابیش به رسایی و فشردهگی عربی).

یادداشت پنجم:

برای شماری از پایواژه هایی که به انگیزه ی الفبای امروزی نمی توان آسان فهمید و کارگرفت، دیگرگونی در خط بایسته است:^۴ پایواژه هایی چون "بریدن" baridan یا بُردن و براندن barāndan که در نوشتارها با "بریدن" boridan و بُراندن borāndan اشتباه می شوند، هم چنین،

^۱ نمونه هایی از پایواژه های برگرفته از ماده ی آینده بدون بندواژه ی "ی": افشاندن کنار افشانیدن، پراکندن کنار پراکنیدن، خواندن کنار خوانیدن. نمونه هایی از پایواژه های فراگذارده بدون بندواژه ی "ی": گرداندن کنار گردانیدن، چرخاندن کنار چرخانیدن، خواباندن کنار خوابانیدن.

^۲ برگردان از احسان طبری.

^۳ دگرنمونه: آنکه افرازانیم افرازد و آنکه فرویانیم فروید (افرازاندن و افرازیدن اینجا برابر بلندگردانیدن و بلندگردیدن - فرویانندن و فروییدن اینجا برابر کوتاه گردانیدن و کوتاه گردیدن).

^۴ از نامه ی یکی از پژوهشگران سده ی نوزده میلادی: اگر خط "عربی که در آن تا شش حرف پی در پی قیافه ای همانند دارند و برای حروف مصوته نیز علامتی نیست، نمی بود، من می توانستم سرپای دستور زبان فارسی را در عرض چهل و هشت ساعت حفظ کنم ... برای «وایت لینگ» (نویسنده ی کتاب منطق و دستور عمومی زبان، در پیوند با مختصات بنیادی یک زبان ساده ی جهانی) یک بدبختی است که فارسی نمی داند، اگر می دانست، آن گاه در این زبان، «زبان جهانی» مطلوب خود را به شکل کامل می یافت."

سپاریدن *sepāridan* یا سپردن (نمونه: سپرده بانکی) و سپاراندن *sepārāndan* که در نوشته‌ها با سپردیدن *separidan* یا سپردن (نمونه: سپری کردن سفر) و سپراندن *separāndan* جابجا می‌گردند. شماری از پژوهندگان زبان دری، بر پیاده‌سازی خطِ جانشینِ لاتین پای فشرده‌اند. بنگریم به دو دیدگاه درباره‌ی الفبای کنونی: "خط جانشین خط کنونی باید خط لاتین باشد، نه خط‌های ساختگی یا خطوط متداول دیگر" (طبری) ^{۳۱} "بهرتر دانستیم که به همان الفبای لاتین که دیگران نیز اقتباس کرده‌اند، قانع باشیم" (کسروی) ^{۳۲}.

می‌توان همزمان دو خط را نیز برگزید، آنچه در تاریخ ایران و جهان بی‌پیشینه نبوده است ^{۳۱} برای نمونه، خط کنونی (آنهم ویراییده و آراییده)، برای جلوگیری از بُردنِ پیوندِ تبارهایِ امروزی و فردایی با گنجینه‌ی هزاره‌ی گذشته، و خط لاتین (آنهم دگریده، چون ترکیه)، برای خواندنی شدنِ نویسارها و سرودارها نزدِ گویشگران زبان دری در چارسوی سپهر (از هندوستان و آسیای مرکزی و قفقاز گرفته، تا آمریکا و اروپا و استرالیا).

یادداشت ششم:

برای نمایاندنِ امکان‌ها در ساختنِ واژه‌ها و پایواژه‌ها از پایواژه‌های ساده، نمونه‌ای می‌آوریم: گزیدن یا انتخاب کردن، و گزیناندن یا انتصاب کردن (برای داده‌های بیشتر به کتاب "کارواژه‌ها در زبان ما" از نویسنده‌ی این دفتر بنگرید).

برگرفته از گزیدن یا انتخاب کردن

نمونه‌هایی از گروه نخست: برگزیدن، بازگزیدن، درگزیدن، فراگزیدن، فرازگزیدن، فروگزیدن، واگزیدن، ورگزیدن، برون‌گزیدن، درون‌گزیدن، پس

گزیدن، پیش‌گزیدن، بس‌گزیدن، بیش‌گزیدن، دورگزیدن، دیرگزیدن،
زودگزیدن، روگزیدن، زیرگزیدن، ناگزیدن

نمونه‌هایی از گروه دوم: آسان‌گزیدن، دشوار‌گزیدن، تک‌گزیدن، تهی‌
گزیدن، جدا‌گزیدن، خرد‌گزیدن، هیچ‌گزیدن، هرگز‌گزیدن، پی‌گزیدن، پا
گزیدن، چشم‌گزیدن، دست‌گزیدن، خون‌گزیدن، دل‌گزیدن، سرگزیدن، برباد
گزیدن، چند‌گزیدن، چون‌گزیدن، چه‌گزیدن، کس‌گزیدن، همان‌گزیدن،
هیچیک‌گزیدن، نیمه‌گزیدن، یگانه‌گزیدن، تاگزیدن، تک‌گزیدن

نمونه‌هایی از گروه سوم: گزید، گزیده، گزیدگی، گزیدمان، گزیدمانی، گزیدی،
گزیدنی، گزیدار، گزیداری، گزیدگاه، گزیدگاهی / گزین، گزینی، گزینش،
گزینشی، گزینشگاه، گزینه، گزینا، گزینایی، گزینان، گزینانی

برگرفته از گزیناندن یا انتصاب کردن

نمونه‌هایی از گروه نخست: برگزیناندن، درگزیناندن، فراگزیناندن،
فرازگزیناندن، و ... (هم‌چون بالا)

نمونه‌هایی از گروه دوم: آسان‌گزیناندن، دشوار‌گزیناندن، تک‌گزیناندن،
تهی‌گزیناندن و ... (هم‌چون بالا)

نمونه‌هایی از گروه سوم: گزیناند، گزینانده و ... (هم‌چون بالا)

از پایواژه‌ی گزیدن هم چنین می‌توان نوپایواژه ساخت (بنگرید به دنباله‌ی
ارزیابی).

چرا می‌بایست از چنین انبانی از واژه‌ها و کارواژه‌ها^۱ کمابیش
درگذشت (صرف نظر کرد) و با آسان‌گیری، به کارواژه‌های

^۱ آنچه برای هنگامه‌ی کنونی تاریخ کشورمان سروده‌ام، برای زبان دری نیز کمابیش سرابیدنی
است:

پیماییدن است همان چیستان

و پاسخ آن.

مپرسید مرا راهی و نیمراهی،

گذار ی نیست

آمیزده‌ی کم‌زا رو آورد. بنا به یک پژوهش، از نزدیک به سه هزار کارواژه‌ی آمیزده‌ی مرکب، هزار و پنجاه و شش کارواژه با "کردن" ساخته شده‌اند، کارواژه‌هایی که زایایی کمی دارند.

یادداشت هفتم:

دری چون آلمانی‌زبانی است آمیزده‌ای یا ترکیبی، و نه "اشتقاقی"^۱. زبان آلمانی که به زبان پیچیده‌ی فلسفه‌نامور است، در ساختارهای واژه‌سازی تواناتر است از زبان‌های انگلیسی و فرانسه. نگرستی اینک، زبان دری در بافتارهای واژه‌سازی از زبان آلمانی توانمندتر است، و افزون‌بر آن، آسان‌تر. توانایی بیشترِ زبان آلمانی در سنجش با زبان دری، از آن میان، استوار است بر بهره‌گیری افزاتر آن از ساخت-واژه‌های پایواژه‌ای از سوی، و شمار بیش‌تر پایواژه‌های ساده از دگرسویی. شمار پایواژه‌های ساده‌ی فراگیر یا متداول (که بسیاری شان ساختگی هستند) در زبان کنونی آلمانی نزدیکند به هزار و پانصد، و شمار پایواژه‌های ساده‌ی پیشوندی دو برابر آن، همانا نزدیک به سه هزار.

در زبان آلمانی شماری پایواژه‌ی آمیزده‌ی مرکب چون "خشک کردن trocken machen" در کنار "خشکاندن trocken" نیز هست، باری آنان در نوشته‌ها، بویژه دانش‌نوشتارها، کم می‌آیند، و بهره‌گیری از اینگون پایواژه‌ها در گفتگوهای روزمره نیز فراوان نیست.

ما در دنباله‌ی این دفتر فهرستی از ده‌ها نوپایواژه‌ی ساده‌ی دری را دست‌رسانده‌ایم. شمار چشمگیری از این پایواژه‌ها در واپسین کتاب‌ها و نوشتارهای پژوهشی-ادبی نویسنده آمده‌اند. درین نوشته‌ها کوشیده‌ایم

مگر به سر نوردیدن.

(به سرنوردیدن به دو معنا: هُش نوردیدن و نیز تا پایان راه رفتن)
^۱ زبان عربی‌زبانی است "اشتقاقی".

هم روش‌های نوین پیشنهادی را کارگیریم، و هم آنان را برای خوانندگان - تا آنجا که شدنی است - دریابیدنی کنیم. آینده خواهد آشکاراند که با چه شتابی و چو چمانی^۱ می‌توان در گذارِ پرسنگلاخِ امروزاندنِ زبانِ دری، نوردید.

یادداشت هشتم:

برای ویراییدنِ پایاواژه‌های آمیزده‌ی کم‌زایِ دری که بسیاریند، و شوربختانه بر شمارشان پیایی افزاییده می‌شود،^۲ زمینه‌هایی در بافتِ پایاواژه‌ها فراهم است.

نمونه‌هایی ویراییده از آنان: ارزیابیدن و ارزیاباندن از ارزیابی کردن، پافشریدن و پافشراندن از پافشاری کردن، بازگویدن و بازگویاندن از بازگویی کردن، آیندنگریدن و آیندنگراندن از آینده‌نگری کردن، پاداریدن و پاداراندن از پایداری کردن، پی‌بندیدن و پی‌بنداندن از پی‌بندی کردن، پی‌رویدن و پی‌رواندن از پیروی کردن، جلوداریدن و جلوداراندن از جلورداری کردن، جلوگیریدن و جلوگیراندن از جلوگیری کردن، چهرپردازیدن و چهرپردازاندن از خودکشی کردن، خودخواهیدن و خودخواهاندن از خودخواهی کردن، راه‌گستریدن و راه‌گستراندن از راه‌گستری کردن، زمینه‌چینیدن و زمینه

^۱ خرامی: از چمیدن و چماندن همبرِ خرامیدن و خراماندن

^۲ نمونه‌ای از نوپایاواژه‌های آمیزده در نوشتارهای ایران: "روزآمد کردن" (روز + آمدن + کردن) به جای کارواژه‌ی ساده‌ی "امروزاندن" که بر پایه‌ی دستورزبان دری ساخته شده و از آن می‌توان فراوان واژه آفرید. جاناندازی اینگون نوکارواژه‌های نازا یا کم‌زا را "کارشناسان زبان"، زمینه‌می‌چینند. بنگریم به باورهای یکی از آنان: "برطرف کردن کمبود فعل‌های بسیط بسیار آسان است ... (و آن) لغت‌سازی با افعال مرکب و گروه‌فعلی است و نه جعل فعل." (همانا پرهیز از ساختن نوکارواژه‌های ساده با نمونه برداری از کارواژه‌های ساختگی. جافتاده‌ای چون چرخیدن و چرخاندن از چرخ، فهمیدن و فهماندن از فهم، رقصیدن و رقصاندن از رقص، یا پرهیز از ساختن پایاواژه‌های ساده از دگرراه‌ها - که بسیاریند و ما شماری از آنان را در این پژوهش دست‌رسانده‌ایم - بر بنیان دستورزبان دری).

چیناندن از زمینه چینی کردن، سرشماریدن و سرشماراندن از سرشماری کردن، گنج کاویدن و گنج کاواندن از کنجکاوی کردن، لاپوشیدن و لاپوشاندن از لاپوشی کردن.

از پایواژه‌های ویراییده‌ی دریِ بالا می‌توان شمار کمی نادانش واژه و دانش واژه بارآوردید.

کارواژه‌های آمیزده‌ی عربی-دری را نیز که فراوانند، می‌توانیم اندکی بویراییم، باری به سختی می‌توانیم از آنان واژه ستانیم، مگرآنکه شماری از آنان را به پایواژه‌ی ساختگی یا مصدر جعلی واگردانیم.

برخی واگردانی‌های شدنی: جمعیدن و جمعاندن از جمع شدن و جمع کردن، حسیدن و حساندن از حس کردن و حس دادن، خطریدن و خطراندن از خطر داشتن و به خطر انداختن (چون فهمیدن و فهماندن با واژه‌های برگرفته‌ی شان، فهمیدگی و فهمیده و فهماندنی و نافهم و دگره).

یادداشت نهم:

برای فشردنویسی و آسان‌گویی، در گزینش نوواژه‌ها در آغاز به افزودن پیشوندها و پسوندها روآورده‌ایم، و «سپس» به پیشواژه‌ها و پسواژه‌ها. نمونه‌ها و آزمون‌هایی در این زمینه از واپسین کتاب هاب نویسنده: آزادمندانه همبر آزادی خواهانه (دمکراتیک)، داورانه همبر داجویانه (عادلانه)، ریاواری همبر ریاکاری، تکاگری همبر انحصارگرایی، تکابنگاه همبر انحصار و دگره.

در این کنکاش از واژه‌سازی‌های عربی-دری چشم پوشیده‌ایم، بدان روی که فهمیدن نوواژه‌ها برای تبارهای آینده آسان باشد.^۱ ^{۳۳} روند دری-سازی

^۱ دیدگاه درست یکی از کارشناسان درباره‌ی واژه‌سازی‌ها و برابرسازی‌ها: "گاه در عبارات فارسی تنها برخی افعال و حروف دال بر آنست که زبان، عربی نیست (افزوده‌ی ما،

واژه های آمیزده در دهه های گذشته کمابیش شتابیده است، برای نمونه امروزه جای "تجدد خواهی" را "نوگرایی" و جای "منورالفکر" را "روشنفکر"^۱ گرفته است. می توان چشم داشت که در آینده به جای "روشنفکر" نیز واژه هایی چون "روشن اندیش" و "اندیشگر" (اندیشگر یا "اندیشه گر"^۲ برگرفته از افضل الدین کاشانی در مدارج الکمال) کارگرفته شوند.^{۳ ۴}

در واژه سازی ها، پسوندهایی چون "مدار" در "دولتمدار" (یا "شریعمدار"، کسی که "مدار شریعت" است) را کارنبرده ایم، چرا که پسوندهای دری بسیاری را می توان جای اینگون پسوندها نشانید.

یادداشت دهم:

در پسوندهای پایواژه ای ودایی و سنسکریت، و نیز اوستایی و پهلوی مانی و پهلوی زرتشتی از بندواژه ی "ت" (سواي کم شماری) سودستاده اند، در پهلوی پارتی از بندواژه های "ت" و "د"، و در زبان دری بیشتر از بندواژه ی "د" و کمتر از بندواژه ی "ت". با گذشت زمان، در شماری از پایواژه ها یا مصدرها بندواژه ی "ت" به "د" واگردیده است.

نمونه وار از سعدی: "طلعت مکروهست و هیات ممقوت و منظر ملعون و شمایل ناموزون" (در معادل ها ... اصل و قاعده ... جستجوی ترکیبات فصیح و بلیغ پارسی است).

^۱ روشنفکر به انگلیسی intellectual و به آلمانی Intellektuell برگرفته از Intelekt است، به معنای دریافت، فهم، توانایی اندیشیدن.

^۲ اندیشگر از اندیشیدن، چون آموزگر از آموزیدن

^۳ برای واژه های هم‌رَج بسیار جافتاده ی جهانی که نیازی به برابر دری ندارند، گاه بناچار واژه ساخته ایم. نمونه وار برای "تاکتیک"، "تاکتیکی"، "استراتژی" و "استراتژیک" واژه های اجتماعی-سیاسی. "کوتابُرد"، "کوتابُردی"، "درازبُرد" و "درازبُردی" برگزیده ایم (چرا که "راهبُردی" - و نه "راهبُرد" - را برابر نهاده اند با "استراتژی" که برُداری های یک مرحله ی کمابیش درازگاه اجتماعی را می نمایند، بی آنکه برای "تاکتیک" که دوران کوتاهی در درون یک مرحله ی استراتژیک را پرداز می زند، واژه ای کمابیش هم‌رَج یا هماهنگ سازند).

شماری از کارشناسان زبان‌داری در درون و برون مرز انگیزه‌های "آوایی" این دگردیسی را کاویده‌اند. انگیزه‌ی برجسته در این دگردیسی‌ها باری، کوشش برای ساده‌تر و روان‌تر و یکدست‌تر کردن زبان بوده است. نزدیکاً در همه‌ی پایواژه‌های ساختگی یا مصدرهای جعلی دیوانی و نادیوانی، چه دیروزه و چه امروزه، بندواژه‌ی "د" - و نه "ت" - را کارگرفته‌اند: چون رقصیدن و غارتیدن و طلبیدن، یا لولیدن و لاسیدن و قلنبیدن.

نمونه‌ی روشن این ساده‌تر و روان‌تر و یکدست‌تر شدن را می‌توان در دگرسانی پایواژه‌های "گشتن" و "گاشتن" درنگریست: جای "گشتن" را در بسیاری از نوشته‌ها "گردیدن" گرفته است، و به جای "گاشتن" همه‌جا "گرداندن" یا "گردانیدن" نشسته است، چرا که صرف کردن آن‌ها به زمان‌های گذشته و کنونه و آینده، آنهم گذرا یا ناگذرا، تنها وابسته است به یادسپاری یک واژه، همانا کارواژه‌ی فرما یا امر "گرد".

پایواژه‌های پارینه و اکنون بیشتر دو تا سه، و کمتر چهار تا پنج "سیلابی" هستند. نمونه‌هایی از آنان: گاشتن "دو سیلابی" (گاش + تن)، گردیدن "سه سیلابی" (گر + دی + دن)، افساییدن "چهار سیلابی" (اف + سا + یی + دن)، شایستانیدن "پنج سیلابی" (شا + یس + تا + نی + دن).

در شماری از آنان، پایواژه‌های ناگذرا و گذرا هر دو کوتاه و "دو سیلابی" اند، چون گشتن و گاشتن (گاشتن همبر است با گرداندن: که رستم همی زآشتی سربگاشت / ز درد سیاوش به دل کینه داشت - فردوسی).

یادداشت یازدهم:

در نویسیده‌های تازه‌ی مان کوشیده‌ایم از کاربردن کارواژه‌های (فعل‌های) چندبخشی یا مرکب، که فراوان در زبان کنونی (دری، درگاهی،

تاجیکی، پارسی، فارسی) و زبان‌های خویشاوند آن در چندین سده‌ی گذشته فراگسترده، کمابیش پرهیزیم. همکاری‌های روزافزون منطقه‌ای و داد و ستدهای فزاینده‌ی فرهنگی در باختر آسیا، همپا با دگردیسی‌های اقتصادی-اجتماعی در برش‌گذار از پیونداری‌های کهن فئودالی به پیوستارهای نوین، «نوزایی» در زبان‌های محلی را ناگزیر می‌سازد. این امر بویژه از این دیدگاه برمی‌جهد، که از سوی زمامداران دست‌نشانده‌ی منطقه، کوشش‌هایی دیده می‌شود برای جاناندازی زیرکانه‌ی زبان انگلیسی به عنوان زبان دولتی-دانشگاهی و کشوری-منطقه‌ای (کمابیش چون هندوستان و پاکستان و فیلیپین و اندونزی، در برش‌چیرگی استعمارگران).

برای جلوگیری از این کار، بدین گروه از کارشناسان در باختر آسیا می‌نیازیم^۱: آنانی که چون همتایانشان «در سده‌های نخستین تسلط اسلام برای تنظیم و تنسیق^۲ لغت، صرف و نحو، و ادب زبان عربی به آن کوشش‌های ارجمند و پرثمر برخاستند و زبان عربی را به اوج شگرفی در دوران خویش رساندند ... (و) اینک برای پرورش زبان مادری خویش اگر برایشان میدان و وسایل کار و رهنمود درست و اسلوب علمی و نقشه‌دورنمایی آماده باشد، مسلماً نبوغی کمتر از پارینه»^۳ نخواهند داشت.

از آن جا که زبان شمار چشمگیری از مردم باختر آسیا دری است، و این زبان پس از زبان پهلوی و عربی زبان گسترده‌ی دیوانی در این پهنه، از

^۱ نیازیدن و نیازاندن

^۲ "تنسیق" به معنای آراستن و ترتیب دادن، که دیگر در نوشته‌ها چندان بکار نمی‌آید، چون "نسق" که جای آن را "روش" گرفته است. در دهه‌های گذشته، در کنار واژه‌های "تسلط" و "تنظیم" نیز واژه‌هایی چون "چیرگی" و "ساماندهی" و "سامان دادن" بیش از پیش کاربرده می‌شوند (نمونه‌های دیگر: "تشعب" و "تشیع" که احسان طبری و دیگران کارگرفته‌اند و دیگر چندان نمی‌آیند، و "پراکنده گردیدن" و "شیعه‌گری" که احمد کسروی و دیگران کاربرده‌اند و کمابیش جافتاده‌اند).

جمله در میان عثمانیان و صفویان و هندیان و ترکستانیان بوده - و این خود «برآیندی بود از همبستگی بازارهای باختر آسیا» با همه ی کشاکش‌ها - نگرش ویژه بدین زبان و کوشش برای برابرسازی آن با دگردیسی‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بایسته است. در زبان‌های پیشرفته ی جهان، کارواژه‌ها که از پایه‌های برجسته ی زبان شمرده می‌شوند، بیشتر یک بخشی و ساده‌اند. در زبان ما نیز می‌توان آنان را آسانید، و بدین گونه زمینه را برای زایش نوواژه‌های فشرده و ساده اما پربار، همواراند.^۱

برای نمونه «ارزیابی کردن» (analyse or analyze انگلیسی، analyser فرانسه، analysieren or untersuchen آلمانی) آمیزه ایست از «سه کارواژه»: «ارزیدن و یابیدن و کردن. برای آسانیدن آن می‌شود دو راه برگزید: برارزیدن (همسان با برسیدن، و برگرفته ی آن بررسی) و ارزیابیدن. ما در واپسین کتاب‌ها «ارزیابیدن» را برگزیده ایم، چرا که گمانیده ایم می‌توان آن را ساده تر فراگستراند (مصدر را پایواژه^۲، فعل را کارواژه، کلمه را واژه، حرف را بندواژه، و جمله را گاهی رَجواژه^۳ گرفته ایم).

یادداشت دوازدهم:

برای برتاباندن دشواری‌ها در کارواژه‌ها، دو نوشته برمی‌گزینیم از زبان انگلیسی با برگردان روزمره آن‌ها به زبان دری.

نمونه ی یکم:

^۱ همواریدن و همواراندن

^۲ این واژه را بنا بر واکنش شماری از دست‌اندرکاران به همتاهای پیشنهادی پیشین مان، در این کتاب دگرانده ایم.

^۳ از "رج" یا "رجه" به معنای راسته، ردیف، رده، رسته. نمونه‌ها: "یک رج خشت آجر" به معنای "یک ردیف خشت آجر"، یا "کج را رج می‌گویند" به معنای "کج را رده‌وار یا منظم می‌گویند".

This organisation „send“ voluntary helpers to areas in Africa to “start” schools, “educate” women, “train” people in professional skills, “help“ them to “re-build” their villages after war, “teach” people about HIV, or “give” medical help .

در نوشته ی بالا هفت کارواژه ی ساده، و یک کارواژه ی ساده ی پیشوندی کارآییده است. بنگریم به برگردانِ امروزیِ آن:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «باز کنند»، زنان را «درس دهند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «مشغول شوند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازی کنند»، مردم را پیرامون ایدز «آموزش دهند»، یا به آنان کمک های دارویی «برسانند».

برگردانِ کنونی آن دارای تنها دو کارواژه ی ساده (فرستادن و رساندن) است و پنج کارواژه ی آمیزده یا مرکب (باز کردن و درس دادن و مشغول شدن و بازسازی کردن و آموزش دادن). اما اینگون نیز می توان نویسد:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «بگشایند»، زنان را «بیاموزانند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «بپردازند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازند»، مردم را پیرامون ایدز «بیاگاهند»، یا به آنان کمک های دارویی «برسانند» (چون زبان انگلیسی با هفت کارواژه ی ساده، و یک کارواژه ی ساده ی پیشوندی).

نمونه ی دوم^{۳۶}

برگردان امروزی: آیا هرگز از قانون «جینت» چیزی شنیده ای؟ این قانون از ابتدای تمدن بوده، اما رسماً از طرف نویسنده ای دانمارکی در سال ۱۹۳۳

به «تحریر درآمد است». ده نفر حاکمی که به این شهر «وارد شدند»، به خلق گفتند چگونه «رفتار کنند»، و «به نظر می‌رسد» که این امر نه فقط در «جینت»، بلکه در هر مکان دیگری جاری است. این قانون می‌گوید: محافظه کاری و بی‌اسمی مطمئن‌ترین انتخاب است. اگر با ما کنار بیایی، هیچ وقت به دشواری عظیمی «برخورد نخواهی کرد»، اما اگر «کوشش کنی» که «چیز دیگری باشی»، تو کسی نیستی، تو نمی‌توانی چیزی را درست «به انجام رسانی»، کارت مهم نیست، با این همه تا موقعی که ما را «به چالش نکشی»، در شادی «زندگی خواهی کرد». همواره آن چه را می‌گوییم مهم بدان و هرگز نظره‌ایمان را «تمسخر نکن». اگر عملت بی‌تاثیر است، آن وقت مستحق جایزه هستی، اما اگر از محیط محافظه کاری «خارج شوی» و «موفق گردی»، قانون را «به چالش کشانده‌ای» و مستحق مجازات هستی.

دگرنویسی آن: آیا هرگز از قانون «جینت» چیزی شنیده‌ای؟ این قانون از آغاز شهرگیری بوده، باری رسماً از سوی نویسنده‌ای دانمارکی در سال ۱۹۳۳ «نوشته شده است». ده تن زمامداری که به این شهر «درآمدند»، به مردم گفتند چگونه «برفتارند»، و «گوییا» این نه تنها در «جینت»، بلکه در هر دگرجایی روان است. این قانون می‌گوید: میانه روی و بی‌نامی برجسته‌ترین گزینه است. اگر با ما کنار بیایی، هیچ‌گاه به دشواری بزرگی «برنخواهی خورد»، باری اگر «بکوشی» که «دگرباشی»، تو کسی نیستی، تو نمی‌توانی چیزی را درست «بیانجامانی»، کارت برجست نیست، با این همه تا زمانی که با ما «نچالشی»، در شادی «خواهی زیست». همواره آن چه می‌گوییم برجسته بدان و هرگز به دیدگاه مان «ریش نخذ». اگر کارت بی‌رخنه است، آنگاه جایزه را «می‌شایی»، باری اگر از میدان میانه روی «برون آیی» و «کام یابی»، با قانون «چالشیده‌ای» و کیفر را «سزیده‌ای».

به دگرگفت، در زبان دری کارواژه‌های ساده یا ساده‌ی پیشوندی گوناگونی هست که کم به کار می‌آیند یا به کار نمی‌آیند. این کرد یا امر زمینه می‌آماید برای سترونی در پروریدن آمیزه‌ها و افزوده‌های کارواژه‌ها، و نیز کار واژه‌سازی به گونه‌ی همگانی. چرا که در زبان دری کارواژه‌ها جایگاه بسافرازی دارند در واژه‌سازی. برای نمونه با «بازساختن» یا «بازسازیدن» می‌توان دهها واژه برآورد، باری با «بازسازی کردن» تنها چند واژه. از همین نمونه‌اند «گزیدن» یا «انتخاب کردن»، «افزودن» یا «اضافه کردن»، «آمیختن» یا «مخلوط کردن»، «پاریدن» و «دریدن» یا «پاره کردن».

یادداشت سیزدهم:

در ایران تلاش‌هایی دیده می‌شود برای پرهیزیدن از کارگیری کارواژه‌های آمیزده یا مرکب.^{۳۷}

نمونه‌ی روزمره‌ی آوریده‌ای در یکی از پژوهش‌های ایران: "کوشش کردم مطالب را «بررسی کنم» و در پایان «نتیجه‌گیری کردم» که این موضوع «قابل بررسی» نیست".

پیشنهاد یکی از دست‌اندرکاران زبان در درون مرز برای ویراییدن آن: "«کوشیدم» مطالب را «بررسم» و در پایان «نتیجه‌گرفتم» که این موضوع «قابل بررسی» نیست".

پیشنهاد ما: "«کوشیدم» مطالب را «بررسم» و در پایان بدین «برآیند رسیدم» که موضوع «بررسیدنی» نیست".

می‌توان برای «مطلب» و «موضوع» نیز هم‌تاهای درخوری از زبان دری برگزید تا پژوهشگران تبارهای آینده نیز آنان را آسان‌تر دریابند. برای کاوشگران امروزی، خواندن تاریخ بی‌هقی از هزار سال پیش آسان‌تر است تا

دریابیدن بسیاری از نوشتارهای واره‌ی صفوی از پانصد سال پیش. فهمیدن تاریخ مشروطه‌ی کسروی نیز اکنون برای ما ساده‌تر است از شماری از نوشته‌های تاریخ‌نویسان همزمان وی.

یادداشت چهاردهم:

نمونه‌ای «ادبی» از دگرنگاری کارواژه‌ها را در زیر می‌آوریم، که برگردانی است از زبان انگلیسی، برگرفته از پیش‌گفتار کتاب «کیمیاگر».^{۳۸} سروده مهدی اخوان ثالث در چکامه‌ی «قصه‌ی شهر سنگستان» نیز گونه‌ای است از دگرنگاری کارواژه‌ها، آن هم آهنگین و بسادگانشین: درخشان چشمه پیش چشم من «خوشید»، فروزان آتشم را باد «خاموشید».^{۳۹}

ما دانسته‌نمونه‌هایی ادبی برگزیده‌ایم چرا که برخی از پژوهشگران زبان‌داری، به نادرست، امروزان‌دین این زبان را تنها در پهنه‌ی دانش واژه‌ها شدنی دانسته‌اند و نوسازی دستوری زبان ادبی را کمابیش ناشدنی یا ناپذیرفتنی ارزیابیده‌اند. به باژگون دیدگاه آنان، ما برآنیم که دست‌اندرکاران نویسدن و سراییدن در این زمینه‌ی «شدنی» می‌بایست بزرگ‌باری بر دوش کشند، چرا که به دیوانیان و دست‌اندرکاران «بالایی» چندان امیدی نیست، دستکم تاکنون چنین بوده است.^{۴۰}

نمونه‌ای «ادبی»

کیمیاگر کتابی را که کسی از کاروانیان با خود آوریده بود، برگرفت. برگ زنان، داستانی یابید درباره‌ی نرگس. کیمیاگر، افسانه‌ی نرگس، جوانی

^۱ پرویز خانلری، در پیوند با روش‌های نوین دست‌ورزبانی‌اش که سپس جافتاد، می‌نویسد، «معلم‌ان زیرک و دانا» در اندک زمانی روش‌های نو را کاربردند و «به نتیجه‌ی مطلوب» رسیدند، باری بسیاری «که نمی‌خواستند چیز تازه‌ای بیاموزند... به ایراد و اعتراض پرداختند... (برای نمونه) که چرا «مسندالیه و مسند» نگفته و «نهاد و گزاره» گفته است».

که هر روز به دریایی می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد، می شناسید. او چنان خویش را می شیداییید، که در بامدادی به دریا درآفتید و دم فروبندید. در جایی که او درآفتید، گلی شکفید که نرگس خوانندش.

این باری آنچه نمی باشید که نویسنده، داستان را با آن پایاناند.

او گفت، آنگاه که نرگس مُرد، فرشتگان جنگل برتافتند و دریای شیرین پیشین را بازیافتند، دگرگشته از اشک‌هایی شور.

«چرا می گریی؟» فرشتگان پرسیدند.

«من برای نرگس می گریم» دریا پاسخید.

«آری، جای شگفتی نیست که تو در سوگ نرگس می گریی»، آنان گفتند، «با

آنکه ما در جنگل همیشه او را می پاییدیم، اما تنها تو زیبایی او را از

نزدیک درمی نگریستی.»

«اما ... آیا زیبا بود نرگس؟» دریا پرسید.

«چه کس بهتر از تو آن را می داند؟» فرشتگان گفتند با شگفتی. «به هر روی،

در کران تو بود که او هر روز می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد!»

دریا خاموشید چندگاهی. در پایان گفت:

«من برای نرگس می گریم، اما هرگز درنیافتم که نرگس زیباست. من در

ژرفای چشمانش، زیبایی خویش را بازمی یافتم.»

آنچه او هیچگاه ندانست آنکه، نرگسی که غرق تماشای دریا بود، هر

روز گنج‌های زیبای ناپیدا و ژرف زندگانی را می کاوید، و نه زیبایی خویش

را.

«چه داستان دل‌انگیزی»، کیمیاگر اندیشید.

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آنچنان زیباست این بی بازگشت

کز برایش می‌توان از جان گذشت
 دگرنگاری کارواژه‌ها: خوشید^۱ (خشک شد)، خاموشید^۲ (خاموش شد)،
 برگرفت (به دست گرفت)، بنگرد (نگاه کند)، می‌خمید (خم می‌شد)، خویش را
 می‌شیدایید (شیدای خویش می‌بود)، پایاناند (به پایان رساند)، برتافتند
 (پرتو انداختند)، می‌گریی (گریه می‌کنی)، پاسخید (پاسخ داد)، می‌پاییدیم
 (مراقبت می‌کردیم)، درمی‌نگریستی (زیر نظر داشتی)، باز یافتند (دوباره
 یافتند)، درنیافتم (درک نکردم)، می‌کاوید (کاوش می‌کرد) / در بخش پایانی
 برگردان، افزوده‌هایی ادبی از نگارنده گنجانیده شده است، و نیز سراییده‌ای
 از هوشنگ ابتهاج «سایه».

یادداشت پانزدهم:

در زبان دری به واژه‌سازی از راه فراگذاری کارواژه‌ها (متعدی یا
 بازمتعدی کردن فعل‌ها) بی‌مهری شده است. شمار فراوانی از
 کارواژه‌های ساده را می‌توان - و از دیدگاه نگارنده می‌بایست - از این
 گُدار به اندوزیده‌ی زبانی افزایش داد: چه از راه کارگرفتنِ افزون‌تر
 کارواژه‌هایِ جافتاده و ساختنِ نوکارواژه‌ها، و چه از گُدارِ سرافزودها و
 پی‌افزوده‌ها.

از این راه نیز می‌توان فشرده‌تر و پربارتر نگارید: برای نمونه «شکفاندن»
 از «شکفتن»، به جای «شکوفاساختن» که آمیزه‌ایست از «دو کارواژه»،
 همانند کارواژه‌های فراگذارده‌ی جافتاده‌ای چون «رهاندن» از «رهیدن» به
 جای «رها کردن»، «پوشاندن» از «پوشیدن» به جای «پوشش دادن».

^۱ خوشیدن را معنای گوناگونی است: خشکیدن و درهم‌شدن و ذخیره‌کردن توشه و دگره.
 می‌توان آن را به معنای خوشه‌کردن نیز کاربرد.

^۲ اخوان ثالث آن را به معنای خاموش کردن کاربرده، باری معنای درخورتر آن خاموش
 شدن، یا مانده و خسته شدن است. خاموشیدن را می‌توان به معنای خاموش یا مانده شدن
 کارگرفت، و خاموشاندن را به معنای خاموش یا مانده کردن.

این‌گون فراگذاری را می‌توان به همه‌ی پایواژه‌های ساده فراگستراند، و آنان را در معناهای گوناگونی کاربرد: چون «گزیناندن» برای نمونه به معنای شدنی «انتصاب کردن» از «گزیدن»، «گیراندن» برای نمونه به معنای شدنی «وصل کردن» از «گرفتن»، «آوراندن» برای نمونه به معنای شدنی «احضار کردن» از «آوردن».

شماری از پایواژه‌های ساده‌ی کاربرده نشده از ماده‌ی آینده، چون باشیدن از «باش» و شوییدن از «شو»، را (که با افزودن «یدن» به پایواژه‌ی فرما یا «امر» بدست آیند) نیز می‌توان در معناهای درخوری کارگرفت، ویژگیون در دانش نوشتارها.

بارده آرایي «دوپایه‌ای» پایواژه‌های ساده‌ی کنونی - چیزی نزدیک به پانصد پایواژه یا مصدر - می‌توان شمار پایواژه‌های ساده را بیشتر کرد، و با رده آرایي «سه پایه‌ای» (برای دانش واژه‌ها و دانش نوشتارها) می‌توان شمار آنان را بسابیشتر گردانید.

در درون و برون مرز کوشش‌های ارزنده‌ای از سوی پژوهشگران برای گردآوری پارین-پایواژه‌های ساده دیده می‌شود، باری شمار فراوانی از این پایواژه‌های ناآشنا را به سختی می‌توان به اندوخته‌ی پایواژه‌های ساده‌ی کنونی افزود، و در نوشتن و گفتن از آنان به آسانی به‌رستاند، مانند تاسیدن برابر اندوهناک بودن یا بیوسیدن برابر امید داشتن.^۱ (ما در نوشتارهای مان، نمونه وار، اندوهیدن را همبر اندوهناک بودن و امیدواریدن را همبر امید داشتن نهاده ایم).

^۱ شماری از پژوهندگان گذشته و اکنون در این زمینه دیدگاه دیگری دارند. برای نمونه درباره‌ی پارین-پایواژه‌های ساده می‌خوانیم: "احیا مصادر بسیط اعم از متداول یا «متروک» (چون اوساندن یا طمع کردن، پساویدن یا لمس کردن، بسائیدن یا مایل بودن) و بسط دامنه‌ی استعمال آن‌ها ... یکی از اموریست که باید در فارسی انجام گیرد".

یادداشت شانزدهم:

برای فراگذاری کارواژه‌ها هنجاره یا قاعده‌ای داریم، آنهم با افزودن "اندن" یا "انیدن" به کارواژه‌ی فرما یا امر، چون شکفاندن (شکف+اندن) یا شکفانیدن (شکف+انیدن) از شکفتن:

گُل شکفت (شکفته شد، ناگذرا)

باران بهاری گُل‌ها را شکفاند (شکفته کرد، گذرا)

برای بازگونه‌ی آن هنجاره و قاعده‌ای نیست.

یک روش می‌تواند افزودن "ندن" یا "نیدن" باشد به کارواژه‌ی فرما یا امر، چون افزودندن یا افزودنیدن (افروز+ندن یا نیدن) از افروختن، آنهم بیشتر برای بهرگرفتن در دانش‌نوشتارها و ساختن دانش‌واژه‌ها:

او چراغ را افروزید، یا افروخت (افروخته یا روشن کرد)

چراغ افروزید (افروخته یا روشن شد)

داده‌هایی در این زمینه: افزودندن همبر "سوخته شدن" (دهخدا)، افروزیدن همبر "مشتعل کردن" (دهخدا)، افزودندن همبر "متشعشع گردانیدن" (ناظم‌الاطبا)

شیوه‌ی دیگر می‌تواند افزودن "اردن" یا "اریدن" باشد به تکاسومین گذشته‌ی ساده (سوم شخص مفرد ماضی ساده) از یک کارواژه، چون گرفتاردن یا گرفتاریدن (گرفت+اردن یا اریدن) از گرفتن:

او را گرفتند - او می‌گرفتارد

برای دستیابی به دگرشیوه‌های گذرا و ناگذرا سازی پارینه و اکنون در پایواژه‌های ساده یا آمیزده، بنگرید به نمونه‌ها و نمایه‌های ناآسان و آسان‌آنان در کتاب "کارواژه‌ها در زبان ما".^۱

^۱ احمد کسروی در زمینه "گذرا و ناگذرا بودن برخی ریشه‌ها (مصدرها)" به درستی می‌نویسد: "افزاری برای گذرا گردانیدن ناگذرا هست، ولی برای وارونه‌ی آن نیست. در جایی

یادداشت هفدهم:

فراگذاری چندگانه ی کارواژه های آمیخته یا مرکب، زبان را می سَخْتانَد^۲، چرا که به جای کارگیری یک هنجاره یا قاعده ی ساده در زبان کنونی، همانا افزودن "اندن" یا "انیدن" به فرما یا امر یک پایواژه، می بایست شمار فراوانی کارواژه های کمکی درخور یا متناسب را یادسپارید. نمونه هایی از آن: تغییر "کردن" و تغییر "دادن" (به جای دگریدن و دگرانندن)، وسعت "گرفتن" و وسعت "دادن" (به جای گستریدن و گسترانندن)، محدود "گردیدن" و محدود "گردانندن" (به جای تنگیدن و تنگانندن)، عمل "کردن" و به عمل "واداشتن" (به جای کُنشیدن و کُنشانندن)، عکس العمل "نشان دادن" و به عکس العمل "واداشتن" (به جای واکُنشیدن و واکُنشانندن).

یادداشت هیجدهم:

با رده آرای پایواژه ها بر پایه ی ماده ی آینده و بهره‌گیری از آنان، می توان بر پاره ای از نابسامانی ها در پیوند با پایواژه هایی که هم گذرا هستند و هم ناگذرا، برچیرید^۳ و بدینگون پایواژه ها را، دستکم برای دانش نوشتارها، باهنجاره یا "باقاعده" کرد. سه نمونه می آوریم: نماییدن برای نماییده گردیدن (مشهود گشتن) و نمایانندن برای نماییده گردانندن (به نظر رسانندن)، افزاییدن برای افزوده گردیدن (اضافه شدن) و افزایانندن برای افزوده گردانندن (اضافه کردن)، شکنیدن برای شکسته گردیدن (مغلوب یا منهزم شدن) و شکنانندن برای شکسته گردانندن (مغلوب یا منهزم ساختن).^{۴۲}

که هر زبانی به چنین افزاری نیازمند است ... چاره آن است که یک چنین افزاری نیز گذارده شود و روان گردد، ولی ما با این کار تاکنون برنخاسته ایم و باید برخیزیم".

^۱ تنها چند نمونه: آرستن از آراستن، افرشتن از افراشتن، اندختن از انداختن (چون گذشتن یا عبور کردن از گذاشتن یا عبور دادن، پردختن یا تهی شدن از پرداختن یا تهی کردن، تفتن یا گرم شدن از تافتن یا گرم کردن، که در زبان دری کارآییده اند).

^۲ سختیدن و سختانندن

^۳ برچیریدن و برچیرانندن

یادداشت نوزدهم:

برای سازیدن پایواژه‌های ساده از واژه‌های درآییده به زبان دری گام‌هایی برداشته شده است، باری هنوز آغازین. نمونه‌هایی از آن: قبولیدن و قبولاندن، بلعیدن و بلعاندن، طلبیدن و طلباندن. در زبان کنونی، از همین پایواژه‌ها یا مصدرهای کمیاب نیز برای ساختن نوواژه‌ها به کمک دستورزبان دری همه سویه بهرنستائیده اند، برای نمونه به جای طلبنده، کارگیری "طالب"، به جای طلبیده، کاربری "مطلوب".

واژه سازی از پایواژه‌های ساده ی عربی و ترکی و مغولی و دگره (مانند طلبیدن و طلباندن یا چالشیدن و چالشاندن) به کمک دستورزبان دری نه تنها "شدنی"، بلکه بایستنی ست، چرا که زبان را رساتر، و بویژه آسان تر می کند، نمونه‌هایی از طلبیدن و طلباندن: طلبش، طلبنده، طلبانش، طلباننده، طلبا، طلبکده، طلبمند.

واژه سازی به یاری نوپایواژه‌های ساده ی دری نیز (چون دگریدن و دگراندن به جای تغییر کردن و تغییر دادن) به رسایی، و ویژگیون به آسانی زبان کنونی می انجامد، نمونه‌هایی از آن: دگرش، دگرنده، دگرانش، دگراننده، دگرا، دگرکده، دگرمند.

یادداشت بیستم:

به جای «بجدا و بفرما» در شماری از نوشته‌ها، می توانستیم «جدایی بیانداز و فرمانروایی کن» را نیز برگزینیم، که از آن فروزده ایم (تن زده ایم یا صرف نظر کرده ایم). چرا که در برابر کارواژه (فعل) یک-بخشی و ساده ی لاتین imperia می بایست فرمانروایی کن را می نشانیدیم که آمیزه ایست از «سه کارواژه»: فرمودن و رفتن و کردن.

کارواژه‌ی پهلوی یک-بخشی و ساده‌ی فرمودن، که فرما و فرمان و فرمایش از آن برآییده، همبرِ کمابیش بجایی است برای این واژه‌ی ساده‌ی لاتین. جداییدن^۱ (لاتین divide) و جدا را نیز بر پایه‌ی ساختار زبان دری، می‌توان درست انگارید (جدا و جداییدن مانند جنگ و جنگیدن یا بلع-عربی- و بلعیدن).

جدا که واژه‌ایست پهلوی، شاید برتافته باشد از کارواژه‌ای از همان زبان یا زبان‌های کمابیش خویشاوند آن، که در گذر زمان میریده^۲ است. برآیند این میریدگی چیزی نمی‌باشد جز روآوری ناچاره به کارواژه‌های دوبخشی‌ای چون جدا کردن، جدا ساختن، جدا نمودن، جدا افکندن، جدا انداختن و دگره (غیره).

افزوده: به جای «فرما» شاید بتوان «فرمان» را نیز برپایه‌ی نوکارواژه «فرمانیدن» برگزید تا با «فرمودن» به معنای «گفتن بزرگوارانه» اشتباه نشود.

یادداشت بیست و یکم:

ما در این کتاب دانسته به معنای پایواژه‌ها و نوپایواژه‌ها و سرافزودها و پی‌افزودها، مگر آن جا که بایسته بوده، نپردازیده‌ایم، چرا که می‌توان آنان را در معناهای بسیاری کاربرد. پردازیدن به معناهای گوناگون آنان، پهنه‌ای است برای یک کار پژوهشی گسترده، و نیز گستره‌ای برای برز و ورز فرهنگستانِ براستی کارای آینده.

^۱ "بگسل" از گسلیدن یا گسستن را نیز می‌توان برگزید، باری به گمان ما، اینجا جداییدن دریابیدنی‌تر است برای خوانندگان، و درخورتر.
^۲ میریدن یا مردن و میراندن یا مردن کنانیدن

یادداشت بیست و دوم:

درباره ی افزودنِ گونه های نوینی از کارواژه ها به زبان کنونی، دیدگاه هایی هست. باری فرودیدنی^۱ اینکه، با گونه های در دسترس می توان کارواژه های بکارآییده در دانش-نوشتارهای دگرزبان های پیشرفته را کمابیش آسان در زبان دری صرف کرد یا برای آنان کارواژه های همتا آورد. با این همه می توان این پهنه را نیز بیش کاوید، باری، با پرهیز از دشواراندن^۲ بیهوده ی زبان کنونی.

یادداشت بیست و سوم:

درباره ی دسته بندی سرافزودها به دیدگاه های بسیار گوناگونی برمی خوریم. ما آنان را در دو گروه گنجانیده ایم: گروه یکم، سرافزودهای گونه گونه ی نیازیده ای که در کنار پیشوندهای جافتاده - مانند "بر" و "در" و "اندر" و دگره - نشانده ایم، بدان آرزوی که در زبان دری بیشتر کاربرده شوند، و گروه دوم، سرافزودهایی که در گروه یکم گنجانیده نشده اند، باری برای واژه سازی برجسته اند.

برای سرافزودها و پی افزودهایی که نتوانسته ایم نمونه ی پایواژه ای بیابیم، یا نمونه های هم ریشه برگزیده ایم (چون کشتمندی از "کشتمند" که دسترس بوده است)، یا نمونه ای ناکارواژه ای آورده ایم. برای بسیاری از اینگون سرافزودها و پی افزودها بی گمان می توان در نوشته های پارینی یا گویش های سرزمینی، نمونه های پایواژه ی یابید.

در گزینش سرافزودهای تازه، به سیلاب ها یا جاهای آنان ویژنگریسته ایم. سرافزودهای زبان دری، سیلاب های گوناگونی دارند:

^۱ فرودیدن یا فروبینیدن و فروبیناندن (فرودیدن): موشکافانه و به دقت نگرستن، تماشای کردن، نگاه کردن)

^۲ دشواریدن و دشواراندن

یک سیلابی "بلند"، مانند "بر" و "در"
 یک سیلابی "دراز"، چون "باز" و "بار"
 دو سیلابی "کوتاه" + "بلند"، مانند "آبر" و "بسا"
 دو سیلابی "بلند" + "بلند"، چون "اندر" و "ایدون"
 و شمار کمی دوسیلابی دیگر، یا سه سیلابی مانند "برابر" و "بسیاره"
 یک سیلابی های "کوتاه"، چون "ا" در استیزیدن و "ب" در بسامانیدن،^۱ در
 زبان دری سازکار پیشوندی چندانی ندارند، اگرچه به انگیزه ی
 کوتاهی شان، درخورترین پیشوندها هستند. بدین روی بجاست که آنان را
 در پایواژه های دانشورانه در معنای برگزیده ای کارگیریم و اندک اندک از
 شماری شان در دگربخش ها سودستاییم.
 سرافزودهای تازه ای که ما برگزیده ایم، نزدیکاً همگی یک سیلابی "دراز" یا
 "بلند" هستند^۲ - و نه دو یا سه سیلابی - تا کاربردن آنان آسان تر باشد،
 چون "ویژ" در ویژنگریستن و "چم" در چم یافتن.^۳

یادداشت بیست و چهارم:

از کارواژه های با سرافزودهای آسان و رسا که در زبان کنونی کم نیستند
 و برای رساندن معنای گوناگون، بویژه در گفتگوهای روزانه، کارمی آیند

^۱ سیلاب ها یا هجاها که وزن سروده ها، و گاه وزن پاره ای از نویسارها یا نثرهای زبان
 دری برآنان استوار است، بویژه سه گونه اند. سیلاب های کوتاه چون "ا" و "ا"، بلند مانند "آ" و
 "ای"، و دراز در واژه هایی چون "تاج" و "تار". سیلاب بلند برابرست با دو سیلاب کوتاه، و
 سیلاب دراز برابر با سه سیلاب کوتاه. در شاهنامه که تنها یک وزن روان است، فردوسی
 با زبردستی خودویژه ای، و هماهنگ با درون مایه ی رزمی یا بزمی یا سوگی و دگره ی
 داستان، به جای سیلاب های بلند و دراز، سیلاب های کوتاه آورده، و یا آنان را در دیگر
 رده بندی ها کارگرفته است. بدین روی بخش هایی از شاهنامه ی فردوسی - و نیز دیوان حافظ
 - نه تنها شاهکار چامه سرایی، بلکه شاهکاری اند در آهنگ سازی.

^۲ تا آنجا که شدنی ست، پیشوندهای دوسیلابی را نیز ویراییده ایم، برای نمونه پیشوند یک
 سیلابی "بهر" در کنار پیشوند "بهره" که دوسیلابی است و هر دو یک معنا را می رسانند:
 بهرگیری و بهرستانی در کنار بهره گیری و بهره ستانی.

^۳ "ویژ" از ویژه، "چم" از چمیدن

می توان به سادگی واژه سازید. چند نمونه: "دست رفت" و "دست رونده" از "از دست رفتن"، "سر به سر گذار" و "سر به سر گذاری" از "سر به سر گذاشتن"، "پای پیچنده" و "پای پیچیده" از "پای پیچ یا پای پیچ شدن".

یادداشت بیست و پنجم:

برای برتاباندنِ نارسایی‌ها در کاربردِ کارواژه‌ها و واژه‌هایِ دری در ادبِ خاورزمین، به شیوه‌ی نگارشِ سه سراینده‌ی سرشناس در باختر آسیا، همانا فردوسی و خیام و حافظ، نگاهی انداخته‌ایم. فردوسی از نمایندگانِ زبان دری است در بازه‌ی شکوفاییِ آن^۱ و حافظ از نمایگرانِ آن است پیش از در رسیدنِ برشِ صفوی و فروافتیِ تندوارِ آن.

^۱ از بازه‌ی زمامداری غزنویان به ساختارهای زبان دری با درآمدن انبوهی از واژه‌های عربی آسیب‌های سترگ رسید، و به جای کوشش برای ساختن برابرهای درخور از زبان دری با بهرستانی از ساختارهای دستورزبانی آن، به بهره‌گیری گسترده از دستورزبان و واژه‌های عربی روی آورده شد، و بدین سان از همان آستان برآیندگی و بالندگی، و علیرغم توانایی‌های بسیار، خودپویی و خودایستایی اش چالش‌انده شد. بدین باریکه بجاست درنگریست که در هزاره گذشته، سوای کوتابازه‌هایی، بنیادهای پرستشگاهی به سانه‌ی بخشی از نهادهای روبنایی، به بازگون. هزاره‌های پیشین، پراکنده‌ی زبان و گویش شمار چشمگیری از مردمان باختر آسیا نبوده‌اند. پیش از آن، زبان‌های بنیادهای پرستشگاهی و نهادهای روبنایی نزدیک بدانان چون اوستایی و پهلوی مانی و پهلوی زرتشتی، خویشاوند بودند با زبان‌های ودایی و سنسکریت و پارسی باستان و پهلوانیک پارتی و دگره که کمابیش و بساگونگون هنوز میان آرمندگان و کوچندگان پراکنده بودند. انگیزه‌ی گسترش زبان دری در باختر ایران از واره‌ی سامانی، از آن میان، ماندگاری نهادهای پرستشگاهی زرتشتی که به زبان پهلوی بکار آموزش آیینی می پرداختند، در بخش چشمگیری از فلات ایران بود تا سده‌ی پنجم و حتی کمابیش تا میانه‌ی سده‌ی ششم هجری. نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم و سده‌ی ششم هجری، واره‌ی چیرگی گاماگام تندروان دینی و "قدرت فقها"، و نیز درآمیزی گسترده‌ی زبان دری با واژه‌ها و دستورزبان عربی است. همزبان با بسته شدن آموزشگاه‌های پرستشگاهی به زبان پهلوی و "خلع مالکیت" آنان در کوران تندروی‌های آیینی، مالکیت‌های فنودالی چندگانه‌ی نهادهای پرستشگاهی نوین و "مراکز تعلیم" آنان به زبان عربی فراگسترده: "نخستین مرکز تعلیم" زبان عربی مساجد بودند، و دومین کانون، "مدارس" ("گفته‌اند که نظام الملک نخستین بنیانگذار "مدارس" بود). "معمولا هر یک از آن‌ها (مدارس) برای فرقه‌ی معینی"، از آن میان، حنفیه و کرامیه و شافعیه و شیعه و معتزله بناییده می شدند و "پیروان فرق دیگر را در آن اجازه‌ی ورود نمی دادند". آل بویه‌ها پیشاتر "مدارس فرقه"‌های شیعه و معتزله را پشت می داشتند، غزنوی‌ها و سلجوقی‌ها و خلیفه‌ها افزاتر "مدارس" دیگر "فرقه"‌ها را. درباره‌ی این "مدارس"^۱ که شمارشان می افزایید، آمده است: "تعلیم علوم حکمی در این مدارس ممنوع بود ... این مدارس وسیله‌ی

از آوردن نمونه‌ها از واره‌ی صفوی تا بازه‌ی ولایی در این یادداشت درگذشته‌ایم، چرا که در درازنای این چند سده نارسایی‌ها در کارگیری کارواژه‌ها و واژه‌های دری، سوای اندک گستره‌هایی، بسابالیده است.^{۴۳} سروده‌هایی با سرشته‌های فلسفی:

از فردوسی

جهانا مپورور چو خواهی درود

چو می بدروی، پروریدن چه سود؟^{۴۴}

بساز و بناز و به بازی مرنج

چه یازی به کین و چه نازی به گنج؟^{۴۵}

از خیام

"ترکیب" پیاله‌ای که درهم پیوست

بشکستن آن روا نمی‌دارد مست

چندین سر و پای نازنین از سر دست

بر مهر که پیوست و به کین که شکست

نشر علوم دینی و علوم لسانی و ادبی عربی که لازمه‌ی علوم دینی بوده است، می‌شد و از رواج علوم حکمی می‌کاست ... مقدمات تضییق علما و مخالفت با علوم عقلی و آزار حکما از همین دوره شروع شده ... رغبت طالبان علم به تحصیل علوم عقلی کاسته و بر میل و رغبت آنان به تحصیل علوم دینی افزوده شد ... و (کمابیش از) همان عهد است که می‌بینیم دیگر دانشمندان بزرگ و نامبرداری در نواحی مشرق^۱ ظهور نکرده‌اند.

^۱ نویسنده‌ای از واره‌ی صفوی: "فتحعلی خان در زمان نواب مالک رقاب قوللر اقاسی بود و بعد از آن به منصب وزارت دیوان عالی سرافراز گردید. القاب مشارالیه بدین طرز بود؛ وزارت و شوکت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه شهامت و بسالت انتباه، رکن اعظم دولت ابد مدت ظل الهی، مصاحب تربیت کرده‌ی خورشید عنایت شاهنشاهی، اعتضادالسلطنه البهیة السلطانیة، عالیجاهی اعتماد الدوله العلیه العالیه الخاقانیة، زینالوزاره و الشکوه و العظمه و الحشمة و الجلاله و الشهامه و البساله و الاقبال" (برگرفته از "القاب و مواجب سلاطین صفویه")

از حافظ^{۴۶}

این چه "استغنا"ست "یارب" وین چه "قادر" "حکمت" است
 کاین همه زخم نهان هست و "مجال" آه نیست^{۴۷}
 "الا یا ایهاالساقی ادرکاسا و ناول ها"
 که "عشق" آسان نمود "اول" "ولی" افتاد "مشکل" ها^{۴۸ ۴۹ ۵۰} 6

یادداشت بیست و ششم:

پیشواژه‌ها و سرافزودها را می‌توان دستکم سه سان با کارواژه‌ها
 درآمیزانید، بنگریم به سه نمونه‌ی زیر:
 یکم: وزیر، فرهاد را جانشین وی کرد (جانشین کردن)
 دوم: وزیر، جای وی فرهاد را نشانند (جای ... نشانندن)
 سوم: وزیر، فرهاد را بر وی جانشانند (جانشانندن)
 ما در سرایس‌ها و نویسش‌ها روش دوم و سوم را جایجای کاربرده ایم.

¹ نگارنده‌های سعدی که از بازه‌ی حافظ بود نیز همین ویژگی‌ها را دارند. گلستان سعدی اینگون می‌آغازد: "منت" خدای را "عزوجل" که "طاعتش" "موجب" "قربت" است و به "شکر" اندرش "مزید" "نعمت". سعدی آموزش دیده‌ی پدرش ("ملازم" و کارپرداز "علوم دینی" سعد بن زنگی، اتابک فارس) و نیز "مدرسه نظامیه بغداد" بود. در این "مدرسه" که شبانه‌روزی گردانیده می‌شد، شاگردان "دروسی از قبیل صرف و نحو عربی، قرآن، فقه، حدیث، اصول، طب، فلسفه و نجوم را فرا می‌گرفتند. هدف اصلی ... تربیت قاضی و فقیه و محدث اهل سنت" می‌باشید.

² به گمان فراوان نویسندگان و چامه‌سرایان چند سده‌ی گذشته، پیش از انقلاب مشروطه، در چنین "مکتب"‌ها و "مدرسه"‌هایی زبان‌داری می‌آموزیدند، داده‌هایی از پایان سده‌ی نوزده میلادی: "جز اعیان و توانگران و بازرگانان فرزندان خود را به درس خواندن نفرستادندی، و اینان جز خواندن و نوشتن که در دربار و بازار به کارشان آید نخواستندی. دانش‌هایی که امروز هست نبود، و توده‌ی انبوه به درس نیاز نیدیدی ... یک سال کمابیش می‌خواست تا شاگرد الفبا را نیک بشناسد و کلمه‌هایی را خواندن و نوشتن تواند. بچه چون به مکتب رسیدی نخست الفبا خواندی، و پس از آن «جزوعم» (جزو واپسین قرآن) را از سوره‌ی «قل اعود» آغاز کردی، و پس از آن بازمانده‌ی قرآن را خواندی و پس از آن کتاب‌های گلستان، و جامع عباسی، و نصاب، و ترسل، و ابواب جنان، و تاریخ نادر، و تاریخ معجم را، یکی پس از دیگری خواندی".

یادداشت بیست و هفتم:

نه تنها همه ی کارواژه های ماده ی آینده (چون رهیدن و روییدن)، بلکه همه ی کارواژه های ماده ی گذشته (چون رستن و رُستن) را می توان با پی افزود "اندن" یا "انیدن" گذرا یا بازگذرا گردانید: رُستاندن یا رُستانیدن از رُستن (چون روییدن و رویاندن) رَستاندن یا رَستانیدن از رَستن (چون رهیدن و رهاندن)

یادداشت بیست و هشتم:

در شماری از کارواژه ها برای گذرا و بازگذرا کردن با پی افزود "اندن" یا "انیدن"، یک یا چند بندواژه را سترده اند. این رویکرد را نیز می توان، بویژه برای سازیدن دانش واژه ها، جایجای کارگرفت: "نشاندن" یا "نشاندن" (نشستن یا نشینیدن کنانیدن، همانا منصوب کردن که "نشاندن" به معنای "منصوب کننده" از آن برآییده است)، به جای کاربردن "نشینانیدن" یا "نشیناندن".^۱

یادداشت بیست و نهم:

آنچه را برای فرارویاندن زبان آسان و رسای دری به زبانی منطقه ای-دیوانی می توان بویژه برجهانید،^۲ اینگون پرداز می زنیم: یکم، ساده تر و روان تر کردن زبان دری با تنگاندن یا محدود کردن آن به یک دستورزبان، چرا که اینک برای یادگیری زبان کنونی می بایست دو زبان و دو دستورزبان، همانا دری و عربی را، کمابیش آموزید.^۱

^۱ نشانیدن یا نشاندن می تواند گذرای نشیدن یا نشستن نیز باشد، اگر که در نوشتارها و واژه نامه های پارینه بدان پردازیده باشند. ما اینجا، آنان را همبر نشستن کنانیدن گرفته ایم (برهان قاطع و غیاث اللغات).

^۲ برجسته کرد، از برجهیدن و برجهاندن

دوم، سامان دهی و دسته بندی پایواژه های ساده ی کهنه و نو بویژه بر بنیان ماده های آینده، و نه گذشته، و کاربرد بیشتر آنان، چرا که بدینسان آموزنده ی زبان دری با یادسپاری تنها سیصد تا پانصد پایواژه یا مصدر ساده، می تواند کارواژه ها یا فعل های گذرا و ناگذرای زمان های گذشته و کنونه و آینده را صرف کند، و نوواژه های برگرفته از آنان را آسان تر ریشه یابد.

سوم، هنجارمندانه تر و روشمندانه تر کردن گامگام ساختارهای واژه سازی به کمک سرافزودها و پی افزودها، ویژگیون بر پایه ی پایواژه ها، برای برون رفت از بخشی از نامرزدبندی های کنونی زبانی (نیز بنگرید به پانویس).^۲

چهارم، دریافتنی تر و فراگرفتنی تر کردن نوپایواژه ها و نوواژه های نیازیده^۳ با بهره گیری بیشتر از واژگان کمابیش آشنای امروزی، به جای سودستانی گسترده از پایواژه ها و واژه های بسیار کهنه و ناآشنا.^۴

پنجم، بازیابی و بازگسترانی آن دسته از پایواژه های ساده ی ناپیشوندی و پیشوندی نگارندگان هزاره ی گذشته که امروزیان آنان را کمابیش

^۱ ما "دانسته" جایجای کارواژه های برگرفته از ماده ی آینده – چون آموزیدن و نه آموختن – را آورده ایم، آنها به دو انگیزه: نخست برای آنکه بنماییم می توان این کارواژه ها و واژه های برگرفته از آنان را نیز به اندوخته ی زبان کنونی افزایش داد، و دوم – همانگون که جداگانه بدان پردازیده ایم – برای آسانی در صرف کردن کارواژه های زمان های گذشته و کنونه و آینده.

^۲ یکی از انگیزه های برجسته ی از میان رفتن مرزدبندی در زبان دری و درآمدن بی سر و سامان گروه گروه واژه های نادانسی و دانسی عربی به آن، و در پیامدش، ساخته شدن ناچاره ی بسیاری از کارواژه های نازا یا کمزای عربی-دری، همان گون که جداگانه آورده ایم، افزایش شمار نهادهای پرستشگاهی-آموزشی گسترده ی زبان عربی می بود. انگیزه ی دیگر آن را باری، می بایست در نبود پایواژه های بسنده یا درخور ساده ی دری برای ساختن نوواژه های نیازیده درجوبید. بدین روی، برای دستیابی به زبانی مرزدار و سامانمند، و نیز آسان و رسا، بجاست کار را بویژه از پایواژه ها آغازانیم.

^۳ نیازیدن و نیازاندن

^۴ در درون و برون مرز کوشش هایی از سوی پژوهشگران برای گردآوری پارین-پایواژه های ساده دیده می شود، باری شمار فراوانی از این پایواژه های ساده را بسادشوار می توان به اندوخته ی پایواژه های کنونی افزایش داد.

آسان درمی یابند، و نویسندگان و سخنوران می توانند آن‌ها را به سادگی دوباره کارگیرند.^۱

ششم، همکاری و همراهی بیشتر میان زبان‌شناسانِ باختر آسیا، از آسیای میانه گرفته تا دریای سیاه و از مدیترانه گرفته تا هندوستان، برای دراندازی زبان منطقه‌ای درخور و کارایی که مردم باختر آسیا به کمک آن بتوانند یکدیگر را، بدون سودستانی از زبان انگلیسی، آسان بفهمند.

هفتم، دریافتنی‌تر و امروزی‌تر کردنِ خط کنونی یا گزیدنِ خطی نوین با بهره‌گیری از ارزیابی‌ها و دیدگاه‌های گوناگونِ کارشناسانِ گذشته و کنونی برای ساده‌تر و رساتر کردنِ نوشتن و خواندن و گفتن به زبان دری.

هشتم، کنکاش و سگالشِ افزاتر در زبان‌های کهن باختر آسیا برای بهره‌گیری از آنان در ساختنِ دانش‌واژه‌ها، چون زبان‌های ودایی و سنسکریت و پهلوی و آرامی و سریانی و اوستایی و دری میانه و عربی و ترکی و ارمنی و دگره، چرا که برای ساختنِ نوپایواژه‌هایی که بتوان از آنان دانش‌واژه ستانید، به همه‌ی اندوزیده‌هایِ زبانیِ دیروزه و امروزه‌ی مردمان باختر آسیا می‌نیازیم.

از دیدگاه نگارنده، با همه‌ی چالش‌ها و سختش‌ها،^۲ میتوان اندک اندک زمینه‌هایی فراهم سازید تا مردمان باختر آسیا، زبانِ دریِ خودساخته‌ی آینده را، زبان خویش یا زبان دوم خود دانند، و همگی دست‌دست از آن زبانی سامانمند و پیشرفته و ساده دراندازند، و در پرتو آن، به داد و

^۱ برای نمونه، واژه و پایواژه‌های نه چندان دشوار "دررسی" و "دررسیدن و دررساندن" (چون بررسی و بررسیدن و بررساندن - پایواژه‌ی ساده‌ی آن، رسیدن) برای معنایابی چون تدارک، ادراک، الحاق، اتباع، ورود، وصول، نضح، تربیت (معنایابی برگرفته از دهخدا) / بیهقی: "چنانکه این پادشاه (اردشیر) را پیدا آرد، (خداوند) با وی گروهی مردم دررساند".

^۲ از سختیدن و سختاندن (به باژگون دیدگاه شماری از پژوهندگان زبان دری، ما بر آنیم که پایواژه‌های ساختگی یا مصدرهای جعلی، "زایایی" دارند و می‌توان از آنان دانش‌واژه‌ها و نادانش‌واژه‌های بسیاری برآورد).

سندهای فرهنگی و دانشی و اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ای، پهنای و ژرفایی دهند بسا نوین و تاریخی.^۱

خاورزمین به سانه‌ی یکی از گاهواره‌های فرهنگِ آدمیزادی، در این پهنه، پارین-آزمون‌هایی نیز دارد.

یادداشت سی ام:

در پایان یادداشت‌ها، دیدگاه دو پژوهشگر تاریخ ایران و آشنا به دشواری‌های زبان کنونی، و نیز، نمونه‌هایی از واژه‌سازی‌های پیشینیان را دست‌رسانده‌ایم، تا انگیزه‌ای گردد برای ژرف-کاوی‌های تبارهای اکتونه و آینده در همه‌ی زمینه‌های زبان، ویژگی‌ها، و پهنه‌ی پایواژه‌ها و کارواژه‌ها. از احسان طبری: زبان "نقش فراگیر مهمی دارد و در معرفت و فرهنگ ما (و مقوله‌ی «جامعه»، یعنی جهان زیستمند و ذیشعور و خودآگاه) تاثیر فعال می‌کند و تنها وسیله‌ی منفعل تفاهم نیست، بلکه در شکل‌گیری اندیشه و بینش ما موثر است^۲ ... زبان پدیده‌ایست بغرنج و شگرف که نقش قاطع را در تفاهم و آمیزش افراد جامعه، توارث و انتقال فرهنگ‌ها، لایه‌بندی و مجرایابی منطق و تفکر انسانی ایفا می‌کند و پیدایش شعور و خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن محال است. زبان پارسی در یک مرحله‌ی بغرنج‌گذار و تحول‌کیفی است. در کشور ما تا آنجا که مشاهده می‌شود یک سیاست علمی برای اداره‌ی آگاهانه‌ی سیر تکاملی زبان و تسریع این سیر در مجاری سالم و ضرور، وجود ندارد. (این زبان) دچار هرج و مرج شگرفی است که ناشی از سیر خود به خودی آنست (و) در عصر ما، عصر انقلاب

^۱ درباره‌ی "اهمیت روزافزون همگرایی‌های فرامرزی" و بایستگی "اکوی بزرگ" برای باختر آسیا، از نیم جزیره هندوستان تا مدیترانه و از قفقاز تا آسیای میانه، بنگرید به کتاب اقتصادی "داده‌ها و چشم اندازه‌ها"، و نیز بخش پایانی از کتاب "خیزش هشتاد و هشت" از همین نویسنده، انتشار در آلمان سال ۲۰۰۷ و سال ۲۰۱۸ میلادی.

اجتماعی و علمی و فنی، در صورتی که به خود نجنبند بیش از پیش به افزار ناقصی برای تفکر و بیان بدل می‌گردد.^{۵۳} ... برخی تصور می‌کنند صرف و نحو (دستور زبان) عربی و تلفظ فصیح عربی تنها ملاک واقعی برای درست نویسی و درست گویی در مورد واژه‌های عربی است که در فارسی متداول است و متاسفانه گاه تا شصت-هفتاد درصد زبان ما را در تصرف خود دارد.^{۵۴} ... لبریز شدن زبان از لغات و اصطلاحات بیگانه اعم از عربی و مغولی و ترکی «زائد بر نیاز» از گرایش‌های منفی رشد زبان (است)^{۵۵} ... ما دورانی از گذار در گزینش معادل‌ها (در زبان) طی می‌کنیم و سرانجام باید اصل یکسانی در این گستره عملی شود.^{۵۶} ... کارواژه‌ها یا فعل‌عنصر بسیار متحرک و فعال در نسج زبان است و ضعف آن موجب ضعف عمومی ارگانیسم زبانی است. متاسفانه وضع در فارسی کنونی چنانست که ذخیره افعال بسیط بسیار محدود است و باید به کمک مصادر معین افعال ترکیبی ساخت. وضع در زبان پهلوی چنین نبود. بسیاری مصادر مرکب امروزی در آن زبان مصادر بسیطی داشت که به کمک پی‌افزودها و سرافزودها رنگامیزی فصیح و رسایی به زبان می‌داد. وضع کارواژه‌ها حتی در فارسی دری در دوران اوج و رونق آن چنین نبود.^{۵۷} ... اندیشه‌ی عمده‌ی شادروان کسروی درباره‌ی آن که هر زبانی از جهت لغوی باید «مرزی» داشته باشد و گویندگان بدان زبان که مرزدارانند نباید اجازه دهند که واژه‌های بیگانه خیل خیل و گروه‌گروه از سمت باختر، گاه خاور، به عرصه‌ی زبان رخنه کنند و آن را از استقلال زبانی بیاندازند، اندیشه‌ی درستی است. ولی کسروی به مقیاس وسیع دست به احیا و استعمال لغات پهلوی زد و زبانی مصنوعی آفرید.^{۵۸} (پیرامون الفبا و خط): تغییر خط علاوه بر تسهیلات عمده‌ای که در درست خوانی و درست نویسی ایجاد می‌کند، به تدریج به هرج و مرج موجود در تلفظ کلمات و املاء آن‌ها و نیز قواعد صرف و نحو خاتمه

خواهد داد و به عامل تنظیم کننده ی مهمی در حیات داخلی زبان بدل خواهد شد.^{۵۹}

از احمد کسروی: "زبان برای آنست که گوینده به دستیاری آن خواسته های خود را به شنونده بفهماند و این بسته به آنست که گوینده و شنونده هر دو شان کلمه ها و جمله ها را بشناسند که دیگری را نیازی به اندیشه درباره ی آن ها نیفتد ... واژه ها تنها برای نشان دادن معنی هاست. از اینرو زبان باید «مرزدار» باشد که واژه هایش شناخته گردد.^{۶۰} ... یک زبان زنده و نیک، توانا باید بود و توانایی با فزونی واژه های (بیگانه) نمی باشد. توانایی یک زبان با آن می باشد که به هنگام نیاز واژه های نوینی از آن پدید توان آورد و هر معنای نوینی را با آن توان فهمانید ... آن همه زبان های اروپا که با همدیگر پیوستگی می دارند، کدام یکی درهای خود را به روی آن دیگری بازگزارده؟ از آنسوی، اگر در نتیجه درآمدن عرب به ایران، فارسی با عربی پیوستگی یافته، عربی نیز (می بایست) با فارسی همین حال پیدا کرده (باشد). پس چه شده که عربی درهای خود را به روی فارسی بازنکرده؟^{۶۱} ... یکی از آکهای (آسیب های) فارسی، فزونی بیجای کارواژه های یاور می باشد زیرا در جاهایی که می توان جداشده آورد و نیازی به کارواژه ی یاور نیست نیز باز با آن می آوردند. مثلا می گویند: ناله کرد، زاری کرد، خنده نمود، درخواست کرد، زندگی کرد، نهان کرد، و هم چنین بسیار مانند این ها، که باید بگویند نالید، زارید، خندید، درخواست، زیست، نهاد.^{۶۲} ... فارسی از میان زبان هایی که ما می شناسیم آماده ترین آن ها برای پذیرفتن سامان و آراستگی می باشد. این است، فارسی (نوین) از آسان ترین زبان ها خواهد بود.^{۶۳} ... (پیرامون الفبا و خط): بی گفتگوست که باید الفبای ما دیگر گردد. اگر امروز ما این را بکار نبندیم ... همچنان می ماند و به جایی نمی رسد.^{۶۴}

از ابن سینا (نمونه‌هایی از واژه‌سازی‌های رسا به یاری کارواژه‌ها): اندریافت از اندریافتن برابر درک، بهره‌پذیر از بهره‌پذیرفتن برابر قابل تقسیم، جنبنده از جنبیدن برابر متحرک، جنبایی از جنبیدن برابر حرکت، آرمیده از آرمیدن برابر ساکن، دیداری از دیدن برابر مرئی، نهاد از نهیدن برابر وضع، کنا از کردن برابر فاعل، داشت از داشتن برابر ملک، درنگناک از درنگیدن برابر بطئی، روابود از روابودن برابر اجازه، برینش از بریدن برابر قطع، نگرش از نگریستن برابر ملاحظه، روینده از روییدن برابر نامیه، یادداشت از یادداشتن برابر حافظه، بستناکی از بستن برابر انجاماد.^{۶۵}

و نیز این برابرها از ابن سینا، که شماری شان از کارواژه‌ها برآییده‌اند:^{۶۶}

<u>از ابن سینا</u>	<u>از نصیرالدین طوسی</u>
شایدبود	مکان
کنندگی	فعلیت
پذیرفتن	قبول کردن
کرده	محدث
جانور	حیوان
درازا	طول
پهنا	عرض
مایه	ماده

^۱ ابن سینا، "فیلسوف داهی"، ناپیگیرانه می‌کوشید برای شماری واژه‌های عربی برابرهایی از زبان دری بسازد. خواجه نصیرالدین طوسی، "عالم شیعی"، در این زمینه چندان تلاشی نمی‌ورزید و بیشتر "مصطلحات فارسی معمول عصر" را برمی‌گزید. در "مقدمه لغت نامه دهخدا" می‌خوانیم: "خواجه نصیر به عکس ابن سینا در صدد ترجمه و ایجاد لغات و اصطلاحات فارسی به جای لغات و اصطلاحات عربی برنیامده" است.

پایانه:

شماری از پایواژه‌ها یا مصدرهای ساده و آمیزده‌ی کارآیی‌ده در واپسین کتاب‌های نویسنده، همراه با افزوده‌هایی:^{۲۱}

ازدرگذشتن و ازدرگذراندن	آراستن و آرایاندن
افزا ارزیدن و افزا ارزاندن	آرمیدن و آراماندن
اندرداشتن و اندرداراندن	آختن و آزاندن
بارپنداریدن و بارپنداراندن	آزردن و آذراندن
بازآزماییدن و بازآزمایاندن	آذینیدن و آذیناندن
بازایستیدن و بازایستاندن	آزاریدن و آزاراندن
بازداریدن و بازداراندن	آزماییدن و آزمایاندن
باززاییدن و باززایاندن	آزیدن و آزاندن
بازیابیدن و بازیاباندن	آزیریدن و آزیراندن
بازسائیدن و بازسائاندن	استواریدن و استواراندن
باهشیدن و باهشاندن	آشکاریدن و آشکاراندن
برآهیختن و برآهیزاندن	آغازیدن و آغازاندن
برپاساختن و برپاسازاندن	آلاییدن و آلیاندن
برتازیدن و برتازاندن	آماسیدن و آماساندن
برترافراشتن و برترافرازاندن	امروزیدن و امروزاندن
برجستن و برجّه‌اندن	آمودن و آمایاندن
برجستن و برجویاندن	امیدواریدن و امیدواراندن
بردرآییدن و بردرآیاندن	اندازیدن و اندازاندن
برروییدن و بررویاندن	اندودن و اندایاندن

^۱ همه‌ی کارواژه‌های ماده‌ی گذشته در این فهرست را، می‌توان - و از دیدگاه نگارنده بجاست - که در ماده‌ی آینده نیز کارگرفت. نمونه‌هایی از آن: آراییدن در کنار آراستن، گذریدن در کنار گذشتن، آزیدن در کنار آختن، داریدن در کنار داشتن، سازیدن در کنار ساختن، یابیدن در کنار یافتن.

^۲ همانگونه که جداگانه آوردیم، نه تنها همه‌ی کارواژه‌های ماده‌ی آینده (چون رهیدن و روییدن)، بلکه همه‌ی کارواژه‌های ماده‌ی گذشته (چون رستن و رُستن) را می‌توان با پی‌افزودن "اندن" یا "انیدن" گذرا یا بازگذرا کرد: رُستاندن یا رُستانییدن از رُستن (چون روییدن و رویاندن) - رُستاندن یا رُستانییدن از رُستن (چون رهیدن و رهاندن).

برکشیدن و برکشاندن	اندوزیدن و اندوزاندن
بسادرخواستن و بسادرخواهاندن	اندوهیدن و اندوهاندن
بُن بستن و بُن بنداندن	آواییدن و آوایاندن
بهبودن و بهباشاندن	آواریدن و آواراندن
بهرستاندن و بهرستاناندن	آویزیدن و آویزاندن
بیشانوشیدن و بیشانوشاندن	باریدن و باراندن
پاجاییدن و پاجایاندن	بازیدن و بازاندن
پادزهریدن و پادزهراندن	بالیدن و بالاندن
پخچیدن و پخچیناندن	بانگیدن و بانگاندن
پذرفتن و پذیرفاندن	باوریدن و باوراندن
پَرت گوییدن و پَرت گویاندن	بایستن و بایاندن
پژمردن و پژمیراندن	برازیدن و برازاندن
پس رویدن و پس رواندن (جای: عقب)	برزیدن و برزاندن
پساخوردن و پساخوراندن (زمان: بعد)	بسیاریدن و بسیاراندن
پساشستن و پساشاندن (جای: عقب)	بناییدن و بنایاندن
پلاسدن و پلاساندن	بیداریدن و بیداراندن
پی یافتن و پی یاباندن	بیزاریدن و بیزاراندن
پیشادیدن و پیشابیناندن (زمان: قبل)	بیزیدن و بیزاندن
پیشافتادن و پیشافتاندن (جای: جلو)	پارویدن و پارویاندن
تارگفتن و تارگویاندن	پاریدن و پاراندن
تاگردن و تاکناندن	پاکیدن و پاکاندن
تَرا بردن و تَرا براندن	پایانیدن و پایاناندن
تَزرویدن و تَزرویاندن	پاییدن و پایاییدن
تَزشکفتن و تَزشکوفاندن	پذیریدن و پذیراندن
جاماندن و جاماناندن	پرهیزیدن و پرهیزاندن
چگون آزمودن و چگون آزمایاندن	پروازیدن و پروازاندن
چوپچیدن و چوپچاندن	پرواسیدن و پرواساندن
خودخاییدن و خودخایاندن	پروردن و پروراندن
خودداشتن و خودداراندن	پژمیدن و پژماندن
خوددوختن و خوددوزاندن	پیداییدن و پیدایاندن

خودسوزیدن و خودسوزاندن	پیراستن و پیرایاندن
داوطلبیدن و داوطلباندن	پیروزیدن و پیروزاندن
درآبیدن و درآیاندن	پیکریدن و پیکراندن
درب‌گرفتن و درب‌گیراندن	پیوستن و پیونداندن
دردیدن و دربیناندن	تاریدن و تاراندن
درربودن و ربایاندن	تاویدن و تاواندن
دررویدن و دررواندن	تباهیدن و تباهاندن
درسپردن و در سپراندن	تمرگیدن و تمرگاندن
درستاندیشیدن و درستاندیشاندن	تتیدن و تناندن
درگذردن و درگذراندن	توختن و توزاندن
درلنگیدن و درلنگاندن	توفتن و توفاندن
درنشستن و درنشاندن	تولیدن و تولاندن
دریابیدن و دریاباندن	جداییدن و جدایاندن
دل آکندن و دل آکناندن	جوریدن و جوراندن
دل بندیدن و دل بنداندن	چمیدن و چماندن
راست گرفتن و راست گیراندن	چیریدن و چیراندن
راستاآزمودن و راستاآزمایاندن	خاموشیدن و خاموشاندن
ره پیماییدن و ره پیمایاندن	خامیدن و خاماندن
روآوردن و روآوراندن	خاییدن و خایاندن
ریاکاریدن و ریاکاراندن	خرامیدن و خراماندن
زمین گرفتن و زمین گیراندن	خمیدن و خماندن
زورگماردن و زورگماراندن	خُنیدن و خُناندن
زورنوشتن و زورنویشاندن	خواهیدن و خواهاندن
زبب بیزیدن و زبب بیزاندن	خوشیدن و خوشاندن
ژاژخاییدن و ژاژخایاندن	داشتن و داراندن
سارداریدن و سارداراندن	دُستیدن و دُستاندن
سرافشاندن و سرافشاناندن	دروغیدن و دروغاندن
سرریزیدن و سرریزاندن	درویدن و درواندن
سرساییدن و سرسایاندن	دهیدن و دهاندن
سرسرنگریستن و سرسرنگراندن	دیریدن و دیراندن

سرکوبیدن و سرکوبیاندن	راستیدن و راستاندن
سرگشتن و سرگرداندن	رَشکیدن و رَشکاندن
سره نوشیدن و سره نوشاندن	روییدن و رویاندن
سُوزدن و سُوزناندن	ریختن و ریزاندن
شدکاریدن و شدکاراندن	زادن و زایاندن
فراتررفتن و فراتررواندن	زاریدن و زاراندن
فراخیزیدن و فراخیزاندن	زخمیدن و زخماندن
فرازآیدن و فرازآیاندن	زندن و زناندن
فرافکندن و فرافکناندن	زَنیدن و زَناندن
فراگردیدن و فراگرداندن	زهیدن و زهاندن
فرانگیزیدن و فرانگیزاندن	زوریدن و زوراندن
فرجستن و فرجهاندن	زیستن و زیاندن
فرهنگیدن و فرهنگاندن	زینیدن و زیناندن
فروبیزیدن و فروبیزاندن	ژرفیدن و ژرفاندن
فروافتادن و فروافتاندن	سازیدن و سازاندن
فرودگزیدن و فرودگزیناندن	سانیدن و ساناندن
فروژولیدن و فروژولاندن	ساییدن و سایاندن
فرونگریدن و فرونگراندن	سُپردن و سپاراندن
فریافتن و فریاباندن	سُپردن و سپراندن
فزاخواهیدن و فزاخواهاندن	ستنیزیدن و ستیزاندن
فزودگویدن و فزودگویاندن	ستیغیدن و ستیغاندن
فژآلودن و فژآلیاندن	سُخنیدن و سُخناندن
فشردسراییدن و فشردسرایاندن	سگالیدن و سگالاندن
کام گرفتن و کام گیراندن	سوریدن و سوراندن
کام یابیدن و کام یاباندن	سوگیدن و سوگاندن
کَز کردن و کَزکناندن	شاریدن و شاراندن
کژگوییدن و کژگویاندن	شتابیدن و شتاباندن
کشاکشیدن و کشاکشاندن	شکیبیدن و شکیباندن
کم رنگیدن و کم رنگاندن	شولیدن و شولاندن
کُنچ کاویدن و کُنچ کاواندن	شیداییدن و شیدایاندن

غنودن و غنویاتدن	گردآوریدن و گردآوراندن
فرمانیدن و فرماناندن	گردپاشیدن و گردپاشاندن
قرسودن و قرسایاندن	گرگرفتن و گرگیراندن
کاویدن و کاواندن	گرنهیدن و گرنهاندن
کژیدن و کژاندن	گسی ساختن و گسی سازاندن
کوریدن و کوراندن	ناکاریدن و ناکاراندن
گامیدن و گاماندن	نواندیشیدن و نواندیشاندن
گریزیدن و گریزاندن	هش نوردیدن و هش نورداندن
گمانیدن و گماناندن	همتاییدن و همتایاندن
گمیدن و گماندن	هوانداختن و هواندازاندن
گوالیدن و گوالاندن	وابستن و وابندادن
گواهیدن و گواهاندن	واپس گراییدن و واپس گرایاندن (زمان: قبل)
گونیدن و گوناندن	واتولیدن و واتولاندن
مردیدن و مرداندن	واچاویدن و واچاواندن
مردن و میراندن	واچیدن و واچیناندن
مهریدن و مهرانیدن	واخواستن و واخواهاندن
مهیدن و مهاندن	وادیدن و وابیناندن
ناریدن و ناراندن	وارستن و وارهاندن
ناویدن و ناواندن	وارسیدن و وارساندن
نزدیکیدن و نزدیکاندن	واژگونیدن و واژگوناندن
نکوهیدن و نکوهاندن	وانهادن و واتهاندن
نماییدن و نمایاندن	وررفتن و ورواندن
نمیدن و نمانیدن	ورزدن و ورزناندن
نیرویدن و نیرویاندن	ورلنگیدن و ورلنگاندن
هلیدن و هلانیدن	ویزسازیدن و ویزسازاندن
همواریدن و همواراندن	ویژنگریستن و ویژنگراندن

از کتاب‌های نویسنده^۱

- ۱- در بستر تاریخ ایران (۲۸- چارپار (ادبی))
- ۲- داده‌ها و چشم اندازها (۲۹- A look at the History of Iranian Civilization and the Renovation Phases)
- ۳- بن بست‌های روبنایی در جامعه‌ی ایران (۳۰- Iran: The Effects of Social and Economic Changes)
- ۴- جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش‌های اجتماعی (۳۱- و بیش از صد پژوهش و ارزیابی اقتصادی-اجتماعی-تاریخی-ادبی)
- ۵- نشیب و فرازهای جامعه‌ی ایران در روند نوزایی (۳۱- و بیش از صد پژوهش و ارزیابی اقتصادی-اجتماعی-تاریخی-ادبی)
- ۶- کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت
- ۷- ایران در آستان پنجمین برش تاریخی
- ۸- پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران
- ۹- اشرافیت روحانی در آینه‌ی تاریخ ایران
- ۱۰- ویژگی‌های زمامداری کلاسیک خاوری-ایرانی
- ۱۱- بازار و بازاریان
- ۱۲- نام‌ها و ننگ‌ها
- ۱۳- سه سده‌ی سرنوشت ساز
- ۱۴- لایه بندی‌ها و رده آرای‌های نوین اجتماعی
- ۱۵- پیچی تاریخی
- ۱۶- هنوز تحمه‌ی زرتشت در دریاچه‌ی چیچسته است
- ۱۷- آژیرها برای که به ندا در می آیند
- ۱۸- جستاری در بحران‌ها و رکودهای اقتصادی
- ۱۹- کارواژه‌ها در زبان ما
- ۲۰- راز چشم‌ها (ادبی)
- ۲۱- سه نسل (ادبی)
- ۲۲- میان دو نُت (ادبی)
- ۲۳- از چه یا برای چه، از که یا برای که (ادبی)
- ۲۴- به یاد آر (ادبی)
- ۲۵- بهارباران (ادبی)
- ۲۶- سرای (ادبی)
- ۲۷- نارستان (ادبی)

^۱ کتاب‌های انتشار یافته و آماده‌ی انتشار

سرچشمه‌ها

ما در اینجا تنها شماری از سرچشمه‌های کتاب را، بویژه از بخش داده‌ها و سندها، آورده ایم. پژوهش‌های آغاز کتاب استوارند بر بسیاری از داده‌های برون و درون مرزی، و نیز پُرشمار سندها و آمارها و ارزیابی‌های اندیشکده‌های پژوهشی و کاوشگران اقتصادی، از آن میان، شماره‌های گوناگون انستیتوی پژوهش اقتصادی مونیخ ISW

- 1 مارکس، کارل – سرمایه، جلد یکم
- 2 Lehrbuch "POLITISCHE ÖKONOMIE DES KAPITALISMUS", Berlin 1988, diverse Seiten
- 3 اخبار روز - ۱۱ اسفند ۱۴۰۰
- 4 اخبار روز - ۱۴ اسفند ۱۴۰۰
- 5 "صدای مردم" مهر ۱۴۰۴
- 6 اخبار روز و داده‌های گاهنامه‌های برون مرزی - آبان ماه ۱۴۰۳
- 7 دنیای اقتصادی - ۹ خرداد ۱۴۰۴
- 8 "صدای مردم" با افزوده‌ها و ویرایش‌هایی - تیرماه ۱۴۰۴
- 9 گویانیوز - هشتم فوریه ۲۰۲۰، با افزوده‌ها و ویرایش‌هایی
- 10 بخشی از نوشتار "صدای مردم"، با افزوده‌ها و ویرایش‌هایی - فروردین ۱۴۰۲
- 11 جوانشیر، ف.م. - اقتصاد سیاسی، آلمان، برگ‌های گوناگون، با افزوده‌ها و ویرایش‌هایی
- 12 "صدای مردم" ۱۰ مرداد ۱۳۹۹
- 13 از سخنگویان کارگران پروژه ای ایران در جنوب کشور
- 14 Honecker, Erich – Zu dramatischen Ereignissen, Germany
- 15 لنین، ولادیمیر ایلیچ - امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری، سوئد ۱۹۷۸، ص ۲۵-۲۶
- 16 برنامه چپ‌های ایران - آذر ماه ۱۳۵۴، برگ ۳۱
- 17 آرمان، بهروز - پیچی تاریخی، آلمان ۲۰۱۹، برگ‌های ۱۶۷-۱۶۸
- 18 فردوسی - شاهنامه از برگ‌های ۱۰۶ تا ۱۰۹
- 19 معین، محمد - فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران ۱۳۸۰، برگه ۹۶۶

- 20 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه 65
- 21 "دهخدا، حاشیه" و "مقدمه ی برهان چ معین" برگه 29 - برگرفته از لغت نامه دهخدا
- 22 مولوی، جلال الدین – مثنوی معنوی، تهران 1382، برگه 791
- 23 مولوی، جلال الدین – مثنوی معنوی، تهران 1382، برگه 826
- 24 جامی، نورالدین - برگرفته از لغت نامه دهخدا، واژه ی "پهلوی"
- 25 English networks, Gramatik Deutsch etc.
- 26 "دهخدا" - واژه ی "وزیدن"، برگرفته از لغت نامه دهخدا
- 27 سعدی، مصلح الدین – گلستان، از نسخه محمد علی فروغی، تهران 1364، برگه 163
- 28 "دهخدا، مقدمه" - "زبان ها و لهجه های ایرانی کنونی"، برگرفته از لغت نامه دهخدا
- 29 طبری، احسان – جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، آلمان 1387 برگه 56
- 30 طبری، احسان – جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، نامه انگلس به مارکس، ایران 1358 برگه 45
- 31 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 212
- 32 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 33 سعدی، مصلح الدین – گلستان سعدی، از نسخه محمد علی فروغی، تهران 1364 برگه 131
- 34 نیک آیین، امیر – واژه نامه ی سیاسی و اجتماعی، 1365، برگه 13
- 35 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 225
- 36 Coelho, Paulo – The Zahir, New York 2005, p 45
- 37 مطالعات زبانی بلاغی، شماره چهارم، پاییز و زمستان 1390، برگه های 89-90
- 38 Coelho, Paulo – The Alchemist, Prologue, New York 1993, p xiii
- 39 اخوان ثالث، مهدی – آواز چگور، قصه ی شهر سنگستان، تهران 1369، برگه 373
- 40 خانلری، پرویز نائل – دستور زبان فارسی، تهران 1351، برگه 5
- 41 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 42 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 34 و 42
- 43 نصیری، میرزا علی نقی – القاب و مواجب دوره ی سلاطین صفویه، دانشگاه فردوسی مشهد 1372، برگه 7
- 44 خیام، عمر بن ابراهیم – رباعیات، تهران 1381، برگه 182
- 45 فردوسی، ابوالقاسم – پندهایی از شاهنامه فردوسی، تهران 1369، برگه 132
- 46 سعدی، مصلح الدین – گلستان سعدی، از نسخه محمد علی فروغی، تهران 1364، برگه 13
- 47 خیام، عمر بن ابراهیم – رباعیات، تهران 1381، برگه 182
- 48 دیوان حافظ – از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران برگه 1
- 49 کسروی، احمد – انقلاب مشروطه، تهران 1380، برگه های 77-78
- 50 "دهخدا" - واژه ی "نشاندن"، برگرفته از لغت نامه دهخدا
- 51 بیهقی، ابوالحسن - تاریخ بیهقی، برگرفته از لغت نامه دهخدا، واژه های "در رسیدن" و "در سائیدن"
- 52 طبری، احسان – دو مقاله فلسفی، آلمان 1375 برگه 14
- 53 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 259 و 215
- 54 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 219
- 55 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 224
- 56 طبری، احسان – جستارهایی از تاریخ، سال انتشار ناروشن، آلمان برگه 87

- 57 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 58 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 242
- 59 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 212-213
- 60 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 21
- 61 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه های 27-28
- 62 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 63 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 64 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 65 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 265-266
- 66 "دهخدا، مقدمه" - "نصیرالدین طوسی"، برگرفته از لغت نامه دهخدا